

× پاسخ به

یاوه‌های ساواک آخوندی و همدستان دشمن ضدبشری

درباره زندان‌های موهوم مجاهدین و ارتش آزادیبخش

× تاریخ انتشار: دیماه ۱۳۷۰

× گردآوری و انتشار از:

اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور

(هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران)

× قیمت: معادل ۳ دلار

یاوه‌گویی‌های اسرائیلی آخوندی علیه مجاهدین و ارتش آزادیبخش

نقل از «صدای مجاهد» ۶،۷ و ۸ آذر ۷۰

طی روزهای یکشنبه و دوشنبه و سه‌شنبه (۴، ۳ و ۵ آذر ۷۰)، بلندگوی معلول‌الحال بخش فارسی رادیو اسرائیل مبادرت به پخش مصاحبه‌هایی نمود که بنا به تصریح این رادیو در زندان «بیرشویه» انجام شده است. در این رابطه یک سخنگوی مطبوعاتی مجاهدین اظهار داشت: ترتیب‌دهندگان این ندامت‌های رادیویی که عیناً از روی ندامت‌های رادیو تلویزیونی انجام شده در زندان‌های رژیم ضدبشری خمینی علیه مجاهدین کپی برداری شده بود، مدعی شدند که سه مصاحبه‌ی پخش شده مربوط به سه تن از یک گروه ۱۲ نفره است که گوئیا جوانان عضو سازمان مجاهدین خلق ایران بوده و به تازگی از اسرائیل متقاضی پناهندگی سیاسی شده‌اند، با این تفاوت که در «شو»های ندامت رادیو تلویزیونی رژیم خمینی لااقل نام فامیل فرد درهم‌شکسته‌ی نادم یا توابع اعلام می‌شود؛ اما صدای معلوم‌الحال اسرائیل هم از بیان اسامی آن گروه ۱۲ نفره‌ی باصطلاح عضو سازمان مجاهدین و هم حتی از بیان اسامی سه توابعی که در زندان اسرائیل با آنان مصاحبه شده ابا کرد. اما صدای اسرائیل حتی از ذکر نام فردی که در ۸ آبان از قتل او توسط گروه‌های امنیتی اسرائیل گزارش داد و اسامی مجروحان همین ماجرا نیز خودداری کرده و در عوض بیدریغ به جفتک‌پرانی علیه مجاهدین مبادرت نمود. البته سوزش و فغان و فریاد و لجن‌پراکنی صدای معلوم‌الحال اسرائیل در پی رژه‌ی عظیم ارتش صلح و آزادی که ناقوس مرگ متحد دیرین اسرائیل رژیم ضدبشری خمینی را به صدا درآورده، کاملاً قابل فهم است. بویژه که از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به اینسو مجاهدین مستمراً کمک‌های تسلیحاتی و معاملات پنهان نظامی اسرائیل با دیکتاتوری آخوندی در راستای جنگ‌طلبی ضدمیهنی خمینی را برملا نموده‌اند. بنابراین فاشیزم نژادپرستانه و مذهبی که طی این سالیان در اسرائیل با آرمان صلح و آزادی مردم ایران بسود دیکتاتوری مذهبی و جنگ‌افروز خمینی شدت ضدیت ورزیده است، حق دارد بغایت از مجاهدین و مقاومت ایران گزیده باشد.

سخنگوی مطبوعاتی مجاهدین در ادامه‌ی توضیحات خود افزود: اگرچه صدای اسرائیل اسامی سه فرد مصاحبه‌شونده را کتمان نمود اما آنچنانکه از قرائن پیداست هیچیک از سه مزدوری که مصاحبه‌ی آنها پخش شد، به معنی دقیق کلمه هیچگاه عضو سازمان مجاهدین خلق ایران نبوده‌اند. بخصوص یکی از آنها چنانکه از متن صحبت‌هایش پیداست، پس از خروج از ایران مدتی نزد یکی از گروه‌های کردی منطقه بوده و سپس به اردوگاه پناهندگی حله در مرکز عراق رفته و در شعبه‌ی ملل متحد و صلیب سرخ نیز ثبت‌نام شده است و لذا هیچ ربطی به مجاهدین و ارتش آزادیبخش ندارد و بنا به توضیحات خودش، در جریان ناآرامی‌های عراق و تخریب اردوگاه پناهندگی حله توسط مزدوران رژیم خمینی و کشتار شماری از ایرانیان مقیم این اردوگاه، به اردن و از آنجا به اسرائیل رفته است. دو مزدور دیگر به قرینه‌ی اسم کوچکشان، افراد پیوسته به ارتش آزادیبخش ملی ایران بودند که در جریان بمباران‌های مهیب جنگ خلیج فارس بریده و متعاقباً براساس درخواست کتبی خودشان به اردوگاه پناهندگی التاش در شهر رمادی عراق رفته‌اند و در شعبه‌ی پناهندگی ملل متحد ثبت‌نام شده‌اند. این افراد در بدو ورود کتباً و با خط و امضای خود که پیوسته قابل انتشار است، متعهد شده بودند در صورتی که اهل مبارزه و جنگ با رژیم خمینی نباشند، مزاحم مبارزه دیگران نشده و به اردوگاه پناهندگان خواهند رفت. تعهدات مکتوب مربوطه نیز قابل انتشار است.

اما بلندگوی معلوم‌الحال همچنان ابلهانه بر آنست که گویا مزدوران جدیدالاستخدام و متقاضی پناهندگی در اسرائیل از اعضای مجاهدین بوده و مجاهدین خودشان آنها را زندانی کرده بودند! جالب اینکه علیرغم همه‌ی بازار گرمی‌های باصطلاح وطن‌پرستانه‌ی اسرائیل، نامبردگان خود در مصاحبه‌ی مربوطه تصریح کرده‌اند که از مبارزه بریده و فقط در پی زندگی عادی رهسپار خاک اسرائیل شده‌اند؛ که البته مأموران امنیتی اسرائیل به آنها تیراندازی نموده و بعداً زندانی هم شده‌اند و اکنون صدای اسرائیل ندامت رادیویی از آنها نیز گرفته است! لیکن لازمه‌ی مشتری جمع کردن، جازدن این افراد تحت عنوان عضو مجاهدین بوده و به این ترتیب کارگردانان شو اسرائیلی - آخوندی بزعم خود با یک تیر چند نشان زده‌اند. هم قتلی را که انجام داده‌اند سبب نمودند و هم مزدورانی را با ذکر اسامی کوچک یا مستعار عضو مجاهدین قالب کرده‌اند و هم زندانی بودن نقد این افراد توسط اسرائیل را، با افسانه‌سرانی درباره‌ی باصطلاح زندان‌های مجاهدین ماستمالی نموده‌اند و هم با لجن‌پراکنی و روایات کذب اسرائیلی علیه مجاهدین، برای آخوندها سر و دم جنبانده‌اند.

جهت اطلاع کعب‌الاحبار کذاب اسرائیلی، سخنگوی مطبوعاتی مجاهدین بار دیگر تأکید نمود: مجاهدین نه یک فرقه‌ی نژادی که از پدر و مادر مجاهد زاده بشوند، بلکه مبین یک آرمان انسانی و عقیدتی و یک سازمان سیاسی می‌باشند و به همین دلیل هر کس ولو یکصد سال هم عضو مجاهدین باشد اما از میدان مبارزه بگریزد و متقاضی پناهندگی از اسرائیل شود، مزدور درهم‌شکسته‌ای بیش نیست.

نشخوار یاوه‌گویی‌های آخوندی - ساواکی علیه مجاهدین از صدای اسرائیل و بلند کردن حربه‌های کهنه و از دور خارج‌شده‌ای از قبیل وابستگی به عراق یا فقدان دمکراسی و مراعات حقوق بشر در سازمان مجاهدین و اینکه خودشان خودشان را می‌کشند و زندانی می‌کنند نیز، ترهات بلاهت‌بار و دهسال تکرار شده‌ایست که از نظر مجاهدین

شایان پاسخگویی نیست و فقط باید گفت که سخن گفتن از حقوق بشر و اشک تمساح ریختن برای دمکراسی و حقوق انسانی، برای هر کس که مناسبتی داشته باشد لااقل برای صدای اسرائیل و صدای خمینی زبیده نیست. و این حرف‌ها برای دهانهای آخوندی - اسرائیلی چیز زیادی است. بخصوص که اسناد و مدارک و شهود کافی پیرامون اشتراک عمل مأمورین اسرائیلی با دژخیمان ساواک شاه در قتل و شکنجه و دستگیری جوانان مجاهد و مبارز این میهن در زمان شاه وجود دارد که موضوع بحث جداگانه‌ایست. واقعیت این است که بسیاری از مأموران شاه بنا بر مدارک انکارناپذیر و موثق دوره‌ی آموزش شکنجه‌دادن و ناخن کشیدن و زدن تیر خلاص را در اسرائیل و نزد همین کسانی که امروز برای جوانان ایرانی اشک تمساح می‌ریزند، می‌آموختند.

برای مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی، منتهای سرفرازی و افتخار است که طی یک دهه‌ی گذشته بخاطر برافراشتن پرچم صلح و آزادی و درافتادن با جنگ ضد میهنی و خانمانسوز خمینی و همچنین همت گماشتن به سرنگونی دیکتاتوری منفور سلطنتی؛ پیوسته مورد بغض و کین دیرپاترین متحدان شاه و خمینی در اسرائیل و بلندگوی معلوم الحال آنها بوده‌اند.

یادآوری می‌کنیم سه هفته‌ی پیش روزنامه‌ی ایندپندنت چاپ انگلستان، به نقل از یکی از مسئولان اداره‌ی روابط خارجی نیروهای مسلح اسرائیل بنام بن مناشه، که یکی از ۶ عضو کمیته‌ی مشترک برای هماهنگ‌سازی فروش سلاح به ایران می‌باشد، اقلام سرسام‌آور جدیدی از کمک‌های تسلیحاتی اسرائیل به رژیم خمینی را فاش نمود. بن مناشه تصریح کرده است که تیم اطلاعاتی ارتش اسرائیل حداقل سه سال، برای هماهنگ‌کردن فروش تسلیحات به رژیم خمینی، در پیشاور پاکستان مقیم بوده است. این مسئول اسرائیلی شخصاً بر انتقال سیصد میلیون دلار اسلحه‌ی اسرائیلی به ایران نظارت داشته و رژیم خمینی پول مربوطه را در اوت ۱۹۸۵ به حساب اسرائیل در لوکزامبورگ ریخته است. بن مناشه همچنین گفته است که این سیصد میلیون دلار بعداً به کنترهای نیکاراگوئه تحویل داده شده است. دو منبع اطلاعاتی پاکستانی نیز عملیات دیگری را شامل انتقال بیش از ششصد میلیون دلار سلاح اسرائیلی برای رژیم خمینی، که به گفته‌ی خودشان کامیون پشت کامیون به ایران منتقل می‌شده است، فاش نمودند. منابع اطلاعاتی پاکستانی تأکید کرده‌اند که شخصاً شاهد انتقال این سلاح‌ها برای رژیم خمینی بوده‌اند.

در ادامه‌ی این بحث مقدمتاً خوبست یادآوری کنیم که اکنون در چهارمین سال قیام مردم قهرمان فلسطین در سرزمین‌های اشغالی هستیم. در کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید که ماه گذشته برگزار شد بجز اسرائیل همگان منجمله وزرای خارجه‌ی آمریکا و شوروی بر آن بودند که مردم فلسطین نیازمند سرزمینی برای اعمال حاکمیت ملی خودشان هستند. مردمی که جوانان و نوجوانان و حتی کودکان بیش از سه سال است، سنگ‌درد دست برخوردار شده و حقوق خود را می‌طلبند.

از سوی دیگر، آن صحنه‌ی تکاندهنده را هم که در اغلب تلویزیون‌های جهان به تماشا گذاشته شد لابد دیده یا شنیده‌اید. آن صحنه‌ی از یاد نرفتنی که چند میلیارد انسان را در سراسر جهان تکان داد و به اشمئزاز و چندش درآورد. منظور صحنه‌ایست که همگان با بهت و ناباوری آنرا روی صفحه‌ی تلویزیون بچشم خود دیدند که چگونه مأموران

امنیتی اسرائیل دست جوانان و نوجوانان فلسطینی را از پشت بسته آنها را به خارج شهر برده و در پشت تپه‌ای با سنگ به شکستن استخوان‌های دست و سر آنها مشغول بودند. راستی که هنوز هم از تصور این صحنه مو بر اندام آدمی راست می‌شود...

اما عجیب است که علیرغم اینهمه شقاوت و قساوت همینکه بلندگوی معلوم‌الحال اسرائیل به ایران رو می‌کند و می‌خواهد برای جلب آخوندها - این مشتریان قدیمی سلاح‌هایش - مجاهدین را شلاق کش کند بسا عطف و مهربان و رقیق‌القلب و حساس و خلاصه سانتیمان‌تال می‌شود!

در همین راستا اگر شنیده باشید یکشنبه شب سوم آذرماه بخش فارسی صدای اسرائیل پس از یک هفته پیش آگهی و تبلیغ، مجدداً به پخش صدای یک مزدور متقاضی پناهندگی از اسرائیل مبادرت نمود که می‌خواست به «دختر ناز و قشنگ» خود که سالها او را ندیده پیام فرستاده و او را برای «زندگی در کنار خود» به اسرائیل دعوت کند. هفته‌ی قبل از آن در سه‌شنبه ۲۸ آبان نیز همین صدا، پخش شد و بلندگوی معلوم‌الحال با ابراز «تأثر و تأسف شدید» و ابراز «رقت»، دلش ریش‌ریش شده و می‌گفت «باور کنید تا این لحظه از فکر آنچه که دیدیم و شنیدیم... در رابطه با چند جوان رنج‌دیده‌ی ایرانی بیرون نمی‌آیم».

راستی که دل آدم از اینهمه رقت اسرائیلی تاس‌کباب می‌شود و اشک همه‌ی تمساح‌های عالم جاری می‌گردد. مخصوصاً وقتی که در ادامه‌ی این سوزوگداز رمانتیک و سانتی‌مانتال‌گوینده‌ی صدای اسرائیل خطاب به ایرانیان مقیم عراق تذکر می‌دهد: «عبور غیرقانونی از مرز اسرائیل خطرات بسیار دارد و یک جوان ایرانی متأسفانه در جریان این تلاش برای عبور از مرز در ساعات تاریکی شب جان باخت (چرا که) مرزبانان اسرائیل، آن جوانان سرباز، که مأمور حفظ امنیت مرزی هستند نسبت به چنین افرادی به نظر سوءظن نگاه می‌کنند و احتمالاً ممکن است از روی دستپاچگی... بسوی آنها تیراندازی بکنند... جوانان ایرانی این واقعیت را بدانند و بیهوده درصدد این نوع ماجراجویی‌ها برنیایند.»

ملاحظه می‌کنید که طفلکی جوانان مأمور امنیت مرزی فقط از روی دستپاچگی یک ایرانی را کشته‌اند و اکنون بلندگوی معلوم‌الحال ناگهان دچار رقت قلب و تأسف و ناراحتی شدید وجدان شده و دست‌برقضا از روی دستپاچگی، پاچه‌ی مجاهدین را به دندان گرفته است و تا بخواهی لغز و لن‌ترانی می‌خواند. جالب است که مزدوران متقاضی پناهندگی سیاسی از خودش را نیز که هنوز رسماً در زندان بیرشویه محبوس نموده بیدریغ «جوانان پرحسن نیت و سرشار از عشق به وطن»، «رشید»، «صادق»، «روشنفکر»، «پراحساس» و «صریح‌اللهجه» توصیف می‌کند. منتها معلوم نیست که چرا تا وقتی همین جوانان به‌قول خودش نزد مجاهدینند، خائن به وطن و ستون پنجم عراق و تروریست و خرابکار و ضددمکراتیک و طرفدار کیش شخصیت و گوسفند زبان بسته‌اند، اما همینکه متقاضی پناهندگی از اسرائیل می‌شوند اینقدر رشید و رعنا و صریح‌اللهجه و سرشار از عشق به وطن از آب درمی‌آیند!! و مهم‌تر اینکه آقاچان چرا جوانان به این نازی را که به گفته‌ی خودشان قصد زندگی عادی دارند و جز دیدار دختران ناز و قشنگشان آنهم در سرزمین‌های اشغالی فلسطینیان و قبول تقاضای پناهندگی‌شان از جانب تو ملال دیگری ندارند، می‌گشی و در سلول

زندان نگه می‌داری و تازه اشک تمساح هم می‌ریزی!

کعب‌الاحبار اسرائیلی، اردوگاه پناهندگی رسمی در عراق را که تحت نظر ملل متحد و صلیب سرخ اداره می‌شود، و ۳۰، ۴۰ هزار پناهنده‌ی ایرانی در آنجا هستند، در منتهای رذالت «زندان مجاهدین» می‌خواند. اما در منتهای وقاحت وانمود می‌کند دلش از وضع ایرانیانی که خودش آنها را کشته و یا به زندان اسرائیل افکنده ریش‌ریش شده است! ضمناً معلوم نیست که چگونه اینان توانسته‌اند سالم و سلامت و در کمال صحت و عافیت از باصلاح زندان‌های مجاهدین یا زندان عراق و یا زندان اردن یعنی از سه مرز عبور کنند ولی سرضرب در خاک اسرائیل هدف گلوله قرار گرفته و کشته شده و یا به زندان بیفتند؟!

بنابراین آشکار است که هدف از این لجن‌پراکنی‌های مضمّن کننده علیه مجاهدین چیزی جز ضدیت با مردم و مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران برای صلح و آزادی نیست. زیرا که اسرائیل باید با هدف قراردادن مقاومت ایران هوای آخوندها لاین متحدین بالفعل خود را داشته باشد اما تردیدی نیست که پس از سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی مانند سرنگونی دیکتاتوری شاه، اسرائیل طرفی جز روسیاهی باز هم بیشتر نخواهد بست.

اما در رابطه با «زندان مجاهدین» نامیدن اردوگاه پناهندگان رسمی عراق بد نیست اشاره کنیم که دوشنبه شب ۴ آذرماه وقتی که صدای معلوم‌الحال اسرائیل با یکی از مزدوران متقاضی پناهندگی از اسرائیل به مصاحبه نشسته بود و حرف در دهان او می‌گذاشت که بفرمائید آنجا (یعنی در عراق) کمپی هست که فقط مال مجاهدین است و فقط مجاهدین در آنجا زندانی هستند؟ مزدور مربوطه در پاسخ تصریح نمود که نه، مال همه است. مال گروه‌های دیگر و مال کردهایی که زمان جنگ از ایران آمده‌اند.

یعنی که مصاحبه‌شونده نیز ناگزیر اذعان می‌کند که اردوگاه پناهندگی مثل همه‌ی کشورهای دیگر متعلق به پناهندگان است.

یعنی که موضوع زندان از اساس صحت نداشته و کذب محض است. اگرچه منافع یاوه‌گویان اسرائیلی اقتضا می‌کند که بخصوص اردوگاه پناهندگی در عراق را که تحت نظر صلیب سرخ و شعبه‌ی پناهندگی ملل متحد اداره می‌شود، زندان مجاهدین بنامند تا قبح شکنجه‌گاهها و زندان‌های رژیم خمینی را هرچه کمتر کنند.

در همین مصاحبه باز هم کعب‌الاحبار اسرائیلی به نیابت از سوی آخوندها و شکنجه‌گران اوین و کیهان‌هوایی و زمینی رژیم پرسید، گفته می‌شود ۶۰۰ نفر از منسعبین مجاهدین به «دستور مسعود رجوی» در زندان عراقند... اما مخاطب پاسخ داد که نمی‌تواند راجع به تعداد نظری بدهد که در زندان یا در همان اردوگاه‌های پناهندگی هستند و ضمناً بعید است که انشعابات‌ی که در گروه‌های دیگر ممکن است بوجود بیاید در سازمان مجاهدین هم بوجود بیاید...

با اینهمه بلندگوی یاوه‌گوی اسرائیلی یقه‌ی زندانی درهم‌شکسته را سفت چسبیده بود که آقای فلانی فردپرستی که یک مشخصه‌ی مجاهدین است از موازین دمکراسی به دور است. لطفاً بفرمائید چطور شما با این روند خو گرفتید؟ آخر چند لحظه قبل مخاطب گاف داده و گفته بود که اینها فضا را طوری ساخته‌اند که خیال می‌کنند که همه چیز خیلی دمکراتیک و حتی فوق‌دمکراسی است... سپس در پاسخ به سؤال مربوط به «روند خو گرفتن» نیز مزدور

درهم شکسته ناگزیر پاسخ داد که آخر انگار این مجاهدین در عراق هم در جزیره‌ی جدایی بسر می‌برند. چرا که در شهرهای عراق نیز نمی‌توانند رفت و آمد کنند و تنها درصد کوچکی (برای خرید مایحتاج و رفع حوایج جمعی) کارت عبور و مرور دارند.

سپس مصاحبه‌گر اسرائیلی از اسیر کتبیته‌ی خود راجع به سلاح‌های ارتش آزادیبخش سؤال می‌کند و پاسخ می‌شود «ارقام سلاح‌ها درست است» و «همچنین مقداری را از رژیم خمینی غنیمت گرفته‌اند».

در اینجا زندانبان مصاحبه‌گر اسرائیلی حوصله‌اش سر رفته و بی‌هوا به قلب مطلب هججه می‌کند و می‌پرسد خوب بگوئید شما چرا در عملیات فروغ جاویدان علیه ملت خودتان شرکت کردید و عراق در این جریان چه نقشی داشت؟ که پاسخ می‌شود ارتش عراق در این جریان نبوده و خود مجاهدین بودند. ملاحظه می‌کنید که یاوه‌گویی‌های آخوندی اسرائیلی تا کجا علیه مردم و مقاومت ایران همسو و هم‌جهت است. بنحویکه وقتی آخوندها هم از چنین مزخرفاتی راجع به عملیات کبیر فروغ جاویدان خسته شده‌اند راوی اسرائیلی حرف در دهان زندانی درهم شکسته‌اش می‌گذارد که چرا به ملت ایران حمله کردید و ارتش عراق چه نقشی داشت. لابد بر همین قیاس جوانان و نوجوانان فلسطینی نیز با قیام و تظاهرات خود به ملت و کشور فلسطین حمله می‌کنند!

سؤال بعدی بازجوی اسرائیلی این است که بگو بینم در قرارگاه‌های مجاهدین در طول روز چکار می‌کردی؟ و از مخاطبش پاسخ می‌شنود که «خیلی خسته» یعنی بریده بوده و تصریح می‌کند که «فکر می‌کنم خیلی‌ها برای این بریدند» که از خانه و خانواده یا بچه‌هایشان دور بودند.

حق مطلب همین است. مبارزه با رژیم ضدبشری خمینی البته پر از رنج و سختی است و راستی کدام مبارزه در تاریخ جهان وجود داشته که قرین آسایش و زندگی مرفه و ناز و نعمت باشد؟ از موسای پیامبر یعنی مبشر رهایی از دجالیت و ستم فرعون‌ی که گوساله پرستان بنی اسرائیل به تصریح قرآن از او عدس و سیر و پیاز و خیار و سایر خوراکی‌ها را می‌خواستند تا طالوت سردار سموئیل پیامبر که در نبرد با جالوت در آزمایش لشکریان خود در شرایط سخت آن روزگار اعلام کرد که هر کس اهل مبارزه با جالوت خونخوار است ابتدا دست از خانه و خانواده و هر کسب و کار دیگری بردارد والا شایسته‌ی این نبرد نیست. از آن پیشتر نیز طالوت در یک مقطع حین پیشروی بسوی دشمن مقرر کرد تا مجاهدانی که در رکابش بودند روزه‌ی تشنگی بدارند و از آب نهر ننوشند.

و همچنین در مورد مجاهدان آزادی که در رکاب مسیح علیه السلام با ستم آخوندها و حکام زمان چنگ در چنگ شده بودند، نیز همه می‌دانند که خبری از رفاه و آسایش و خانه و خانواده و تقاضای پناهندگی از اسرائیل نبود. والا معلوم می‌شد که اهل رزم و رهایی و توحید و انقلاب نبوده‌اند و در اینصورت دنیا تا ابد دنیای نرون و هیتلر و کوره‌های آدم‌سوزی و خمینی و به صلیب کشیدن و سربریدن و دست و پا شکستن فرزندان رشید و صادق و آگاه انسان چه در ایران و چه در فلسطین یا سایر نقاط می‌بود.

درباره‌ی پیامبر اکرم اسلام نیز همگان می‌دانند که سه سال را با مجاهدانش در شعب ابوطالب و در منتهای فشار و فقر و تنگدستی بسر می‌برد. آنقدر که گرسنگی طاقت فرسا پیوسته مجاهدین را می‌آزرد و در این سالیان هیچ ارتباطی نیز با

بیرون از آن دره‌ی درد و رنج و آزمایش نداشتند.

بگذریم که متقاضیان امروزی پناهندگی از اسرائیل، در مدتی که در منطقه‌ی مرزی در خاک عراق در پایگاههای ارتش آزادیبخش ملی ایران بوده‌اند، حتی یک وعده نیز طعم گرسنگی را نچشیده و خود در صدای اسرائیل هم آشکارا می‌گویند که تا وقتی امکان ارتباط تلفنی وجود داشته با اقوامشان در داخل ایران نیز تماس می‌گرفتند. اما اینکه سازمان مجاهدین بتواند درست در شرایط بمباران و قطع ارتباط، زندگی عادی و رفاه خانوادگی کسی را تأمین کند، یا در شرایطی که کودکان خود مجاهدین برای نجات از بمباران، به خارج عراق فرستاده می‌شده‌اند، دختر ناز و قشنگ دیگری را از داخل ایران بیاورد... متأسفانه کار ما و در توان ما نبوده و همان بهتر که این قبیل افراد که در بدو ورود داوطلبانه به ارتش آزادی کتباً ملتزم و متعهد شده بودند، سر و جان فدای آزادی مردم و میهن اسیرمان ایران نمایند، در شرایط سخت سرکار خود گیرند و منتی بر خلق و مجاهدین خلق نداشته باشند و حتی متقاضی پناهندگی از اسرائیل گردند و هنوز از گرد راه نرسیده نیز به مزدوری راوی کذاب اسرائیلی درآمده و بی‌مایگی درونی و بی‌غیرتی ملی و میهنی خود را با لجن‌پراکنی و دروغ‌پردازی خمینی‌گونه علیه مجاهدین و ارتش آزادی جبران کنند. ننگ تقاضای پناهندگی از اسرائیل به اندازه کافی روشن‌گر است بویژه که بریدگان مزبور به زبان خود برخلاف آنچه کعب‌الاحبار اسرائیلی مدعی‌ست، معترفند که نخستین مشکل تمامی این قبیل افراد مشکل خانه و خانواده و جان‌دوستی و رفاه و آسایش فردی و نه اختلاف و انشعاب سیاسی بوده است.

اما تا آنجا که به خود مجاهدین مربوط می‌شود اگر ائتلاف ضدایرانی آخوندی-ساواکی و اسرائیلی یک هزارسال با یک هزار بلندگو و مزدور دیگر نیز سینه چاک داده و علیه راهبران و رهروان آزادی این میهن، لجن‌پراکنی نمایند و گلوئی خود را پاره‌پاره کنند و اگر مشکلات و شداید راه یکصد بار هم افزوده شود، تا آخرین نفس و تا آخرین قطره‌ی خون از آرمان و از آزادی و استقلال میهن خود دست برنخواهند داشت.

رژیم درهم‌شکسته خمینی از فرط استیصال

در برابر مجاهدین و ارتش آزادیبخش نعل وارو می‌زند

نقل از «صدای مجاهد» ۷۰/۹/۱۴

همزمان با اوجگیری تظاهرات و اعتراضات مردمی در سراسر خاک میهنمان و در بحبوحه‌ی غلیان تضادهای درونی رژیم که بیش از ۳ نمایندگان مجلس ارتجاع، ولایت‌فقیه باسما‌ای خامنه‌ای را زیر علامت سؤال برده‌اند؛ و در شرایطی که رژیم بیش از ۲ هزار تن را در جستجوی نوارهای ویدئوی رژه‌ی بزرگ ارتش آزادیبخش دستگیر نموده و پیوسته از طریق رسانه‌ها تهدید می‌کند که با دارندگان و بینندگان بقول خودش نوارهای ضدانقلابی چنین و چنان خواهد کرد؛

بنظر می‌رسد این رژیم مرگزده که بحران‌های درونی و بیرونی‌اش آنرا صدپاره نموده، برای ایزگم کردن چاره‌ای جز نعل واروژدن علیه مقاومت اعتلایابنده‌ی مردم ایران پیدا نکرده است. روز چهارشنبه ۱۳/آذر رژیم مدعی شد که ۵۹ نفر از باصطلاح مجاهدین تواب، که گوئیا نسبت به عملکرد رهبران سازمان خود معترض و ناراضی بوده‌اند، پس از پی‌بردن به واقعیات و بروز بحران‌های تشکیلاتی و افزایش و تشدید جدایی اعضای سازمان و پناهنده شدن گروهی از آنان به اسرائیل، از طریق مرز خسروی به آغوش رژیم بازگشته‌اند. رادیوی آخوندی که در دروغگویی و دجالیت کماکان در خط امام سفلگان چرند می‌بافد، همچنین مدعی شد که گروه توابین اخیر، پنجمین گروهی هستند که با وجود شرایط سخت و فشاری که از سوی عراق و مجاهدین اعمال می‌شود توانسته‌اند به ایران برگردند و تازه ۴۰۰ نفر دیگر نیز هنوز در اردوگاه پناهندگی عراق تحت فشار هستند و گوئیا عراق مانع بازگشت آنها به نزد رژیم است.

راستی رژیمی که از مادران ۶۰ساله‌ی مجاهد و نوجوانان ۱۳-۱۲ساله‌ی هوادار مجاهدین نیز درنگزشته و به حکم صریح امام سفلگان، خمینی ملعون، قتل عام زندانیان مقاوم مجاهد را نیز ترتیب داد، چه شده که اینطور رقیق‌القلب شده و برای زندانیان موهوم مجاهدین در خاک عراق دل می‌سوزاند؟ مهمتر از این مگر همین رژیم تاکنون صدها و هزارها بار در طول ۱۳سال گذشته از تجزیه و انشعاب و انهدام مجاهدین خبر نداده بود؟ پس اوضاع به کجا رسیده که اکنون از انشعاب و نارضایتی ۵گروه جدید به اضافه‌ی ۴۰۰نفر دیگر سخن می‌گویید؟ آخر مگر این مجاهدین منهدم و نابود نشده بودند و دقیقاً در سال گذشته در همین ایام مگر همین رژیم نمی‌گفت که مجاهدین در دسته‌های صدتایی و هزارتایی خاک عراق را ترک کرده و رهبریشان هم به آلمان پناهنده شده است؟ اما بناگهان از ابتدای سال جاری وقتی که ۷لشکر و تیپ سپاه پاسداران ضدخلقی زیر پای ارتش آزادیبخش ملی ایران خرد و خاکشیر شد و اسامی حدود ۲۰۰تن از سرکردگان مربوطه نیز توسط مجاهدین اعلام و منتشر گردید، همین رژیم مدعی شد که گوئیا مجاهدین یک قیام سراسری را از شمال تا جنوب عراق سرکوب کردند!

تا دیروز می‌گفت که مجاهدین وابسته به عراقند، ولی امروز صفحه‌ی آخوندی برگشته و می‌گوید خیر حکومت عراق وابسته به مجاهدین است و ۱۸میلیون عراقی را نیز همین مجاهدین که اصلاً همه‌شان فرار کرده بودند، سرکوب کرده‌اند. اگر حرف‌های رژیم را درست محسوب کنیم، از یکطرف مجاهدین منهدم و منهزم و متواری شده و با رهبری‌شان به آلمان رفته‌اند و از طرف دیگر از شمال تا جنوب عراق را تسخیر کرده و اوضاع را در این کشور تثبیت نموده‌اند! پس لابد چندصدهزار مجاهد با هوارد از آلمان به عراق آمده‌اند!! اکنون ببینید این مجاهدین چقدر باید پردامنه و بزرگ باشند که فقط یک قلم از خودشان ۸۰۰زندانانی دارند که وقتی عدد پاسداران و نفوذی‌های زندانی‌شده‌ی رژیم نزد مجاهدین هم افزوده شود دیگر سر به فلک می‌کشد. ضمناً همین دو سه ماه پیش بود که رژیم و ارگان‌های ساواک آن مدعی شدند که مجاهدین ۲۰تن از فرماندهان گردان‌های خود را توقیف کرده و به محل نامعلومی برده‌اند. حالا خودتان محاسبه کنید که این مجاهدین بایستی چه تعداد گردان داشته باشند، که در یک شب فرماندهان ۲۰تا از آنها را هم، علاوه بر ۱۸میلیون عراقی و ۸۰۰زندانانی و ۷تیپ و لشکر سپاه پاسداران خمینی، منکوب و سرکوب نمایند. و تازه خوب است که ۱۳سال است همین رژیم از زبان بهشتی معدوم گرفته تا خود خمینی ملعون و

رفسنجانی و خامنه‌ای و سایر آخوندسرجاله‌های حاکم بارها و بارها، در اخبار رسمی و خطبه‌های جمعه‌بازار، خبر انهدام قطعی آنها را اعلام کرده‌اند.

اما ابتدا بگذارید قبل از اینکه ببینیم علت اصلی جزع و فزع و یقه‌درانی و فغان و فریاد رژیم علیه مجاهدین چیست، چند نکته را پیرامون آخرین ترفند آخوندی، راجع به ۵۹ باصطلاح مجاهد تواب و ۴۰۰ باصطلاح مجاهد معترض دیگر، که رژیم و ارگان‌های ساواک آن از آن دم می‌زنند بر ملا کنیم:

اولاً- در کشور عراق مثل سایر کشورها یک اردوگاه پناهندگی بنام التاش در شهر رمادی وجود دارد که تحت کنترل دائمی صلیب سرخ جهانی و کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد است. در این اردوگاه که همگی افراد آن رسماً ثبت‌نام شده‌اند و اگر اسیر جنگی هم بوده‌اند شماره‌ی رسمی صلیب سرخ دارند حدود ۴۰-۳۰ هزار پناهنده‌ی ایرانی بسر می‌برند که البته اغلب آنها از عشایر نوار مرزی می‌باشند، که در ابتدای جنگ ایران و عراق، در این اردوگاه ساکن شده‌اند. کمک‌هزینه‌ی پناهندگی برای هر فرد، اکنون ماهیانه ۵۰ دینار عراقی است که البته پول زیادی نیست اما کسانی که از میزان کمک‌هزینه‌ی پناهندگی در فرانسه نیز مطلعند می‌دانند که در آنجا نیز کفاف مخارج یک فرد را نمی‌دهد. ثانیاً- ایرانیانی که در خاک عراق بسر می‌برده‌اند در صورتیکه وابسته به یک جریان یا قطب مشخص سیاسی نباشند طبق روال به اردوگاه پناهندگی تحت نظر ملل متحد رفته و در آنجا ثبت‌نام می‌شوند.

ثالثاً- افرادی که در طول این سال‌ها کشتش و توان مبارزاتی نداشته و از نزد مجاهدین یا ارتش آزادیبخش ملی ایران اخراج شده و یا خودشان به خط خودشان متقاضی بازگشت به زندگی عادی و رفتن به اردوگاه پناهندگی بوده‌اند، با ثبت‌نام نزد مقامات پناهندگی به این کمپ می‌رفته‌اند، حال یا در این کمپ یا شهر مجاور آن زندگی عادی داشته یا از طریق شعبه‌ی ملل متحد و صلیب سرخ برای رفتن به سایر کشورها ثبت‌نام می‌کرده‌اند و ضمناً به هنگام رفتن و بعد از آن از کمک‌های صنفی و مالی مجاهدین نیز برخوردار بوده‌اند. البته اسیران جنگی و یا دیگر ایرانیانی که نمی‌خواسته‌اند نزد آخوندها برگردند پیوسته این امکان را هم داشته‌اند که نزد مجاهدین یا پایگاههای مختلف ارتش آزادیبخش میهمان باشند و بدون اینکه الزام به کار یا تعهد دیگری داشته باشند زندگی و معیشت آنها از هر لحاظ در حد خود مجاهدین و رزمندگان ارتش آزادیبخش تأمین بوده است.

رابعاً- ماه گذشته رژیم خمینی که دهه‌هازار تن از اسیران جنگی عراق را برخلاف قرارداد آتش‌بس و قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت هنوز ۳ سال ونیم پس از آتش‌بس خود نگهداشته، ۴۲۱ اسیر عراقی را تحت فشار آزاد نمود و در منتهای وقاحت اعلام کرد که دیگر هیچ اسیر جنگی ندارد. سپس وقتی با اعتراض عراق و نامه‌ی وزیر خارجه‌ی این کشور به شورای امنیت ملل متحد مواجه شد، مدعی گردید که ۵ هزار اسیر رژیمی نیز در نزد دولت عراق موجود است و خواهان بازدید یک هیأت رژیم از عراق گردید. متعاقباً وقتی که عراق با بازدید هیأت رژیم برای ردیابی از آن ۵ هزار نفر مورد بحث موافقت کرد، رژیم خمینی یک هیأت ۱۱ نفری را که ۸ نفر آنها اعضای ساواک رژیم بودند به عراق فرستاد. این هیأت آخوندیسواوکی از چند هفته‌ی پیش در محل اردوگاه پناهندگی التاش و شهر رمادی عراق مستقر شده و به استخدام مزدور مبادرت کرده است. مأموریت مشخص ایادی اعزامی رژیم در این سفر این بود که به کسب

اطلاعات درباره‌ی مجاهدین و ارتش آزادیبخش پردازد و ببیند از این طریق چه کاری می‌تواند علیه مجاهدین بکنند؟ فی‌المثل ایادی رژیم در نظر داشتند تعدادی از افراد مقیم اردوگاه پناهندگی را اجیر کنند و آنها را به تجمعی در برابر شعبه‌ی ملل متحد در پایتخت عراق بکشانند تا در آنجا بسود رژیم و علیه مقاومت ایران لجن‌پراکنی کنند. آخر رژیم آخوندی پنج سال پیش همین کار را در فرانسه از طریق یک باندها تبهکار موسوم به اقلیت تجربه کرده بود و به خیال خود همچنانکه با فرستادن هیأتی به فرانسه درصدد خالی کردن زیر پای حضور و فعالیت رهبری مقاومت ایران در آنجا بود، می‌خواست اینبار نیز همین کار را در خاک عراق تکرار کند، آخر سلسله عملیات بزرگ مروارید و نیز رژه‌ی عظیم ارتش آزادی مضافاً بر اعتلای چشمگیر مقاومت ایران در داخل کشور و در صحنه‌ی بین‌المللی ریشه‌ی مرگ بر پیکر رژیم آخوندی انداخته و چاره‌ای جز این تشبثات نیافته است. از اینروست که رژیم سعی می‌کند هر طور شده دل همین عراقی را که تا دیروز می‌خواست حکومت آنرا سرنگون نماید و حکومت باصطلاح اسلامی تأسیس کند بدست بیاورد.

اما هیئات که درد رژیم آخوندی با این چیزها چاره نمی‌شود و هیأت رژیم در اردوگاه پناهندگی از همان قدم اول با تف و لعن و شعارهای کوبنده‌ی شماری از پناهندگان ایرانی مواجه شد.

خامساً- مدتهاست گفتگوهای ملل متحد و نمایندگی عراق با طرفین جنگ ایران و عراق بر سر کوچ دادن عشایر مرزنشین ایرانی مقیم اردوگاه پناهندگی رمادی جریان دارد و تاکنون خود رژیم نیز بارها اخبار مربوط به این موضوع و توافق‌های پیرامون آن یا نقل و انتقال شماری از عشایر مرزنشین مقیم این اردوگاه را انتشار داده است. در این میان شعبه‌ی ملل متحد در عراق بجد بر آن است که از یکسو اکراد عراقی کوچ نموده به ایران و از سوی دیگر اکراد و عشایر مرزنشین ایرانی کوچ نموده به عراق را به موطن خودشان برگرداند.

در همین رابطه رژیم خمینی دو ماه پیش خبر توافق برای بازگشت حدود ۳۰ هزار تن را اعلام نمود اما بلافاصله پس از انتقال یک گروه ۴۰۰ نفری که اولین گروه بودند، این جریان را متوقف کرد و ادامه‌ی جریان را موقوف به گفتگوهای بعدی نمود.

اکنون با توجه به نکات فوق کاملاً روشن است که، داستان سرهم‌بندی‌شده‌ی باصطلاح ۵۹ مجاهد تواب و ۴۰۰ باصطلاح مجاهد تحت فشار در اردوگاه پناهندگی عراق و روضه‌خوانی اندر باب نارضایتی و اعتراض و بحران در درون مجاهدین چیزی جز فرافکنی‌های بلاهت‌بار ساواک آخوندی نیست و موضوع حالیه هیچ ربطی به مجاهدین ندارد و تبلیغات آخوندی اساساً بر روی ساکنین یک اردوگاه پناهندگی در عراق که شماری از آنها به نزد رژیم بازگشته‌اند، بنا شده است. والا این کدام مجاهد معترضی است که دیروز از اسرائیل و امروز از ساواک خمینی سردرمی‌آورد.

ضمناً در تبلیغات آخوندی هیچ صحبتی هم از این نیست که چگونه و با چه وسیله‌ای افرادی که رژیم می‌گفت نزد مجاهدین زندانی هستند سالم و سلامت و در عین عافیت بناگهان از مرز خسروی و از آغوش رژیم و یا از مرز ایلات اسرائیل و از رادیوی اسرائیل سردرمی‌آورند؟!

خوشبختانه در پی اراجیف رادیوی رژیم، مقامات ملل متحد در ژنو تصریح کردند که افراد مورد ادعای رژیم تماماً مقیم اردوگاه پناهندگی رمادی در عراق بوده و تحت نظر ملل متحد به ایران منتقل شده‌اند. اما رژیم آخوندی از فرط افلاس می‌خواهد از آب نیز برای خود کره بگیرد و مزدوران جدیدالاستخدام خود از رمادی عراق را نیز منشعبین و معترضین مجاهدین قلمداد کند و علاوه بر آن بگوید که ۴۰۰ یا ۸۰۰ باصطلاح مجاهد تواب دیگر نیز در راهند. راستی این رژیم با بیش از یکصد هزار اعدام و ۷۲ رقم شکنجه از کجا اینقدر دلسوز و خاطرخواه زندانیان شده است؟! اما تا آنجا که به مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی ایران مربوط است، ما بکرات تصریح کرده‌ایم که اگر رژیم آخوندی می‌تواند خوبست فقط اسم یک مجاهد معترض را اعلام کند. والا رنگ آمیزی کردن مزدورانی که به آغوش رژیم آخوندی یا اسرائیل پناه می‌برند تحت عنوان مجاهدین فایده‌ای ندارد و فقط مبین منتهای استیصال و افلاس دشمن ضدبشری در مقابله با مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی ایران است. دقیقاً در همین نقطه، علت اصلی اینهمه بوق و کرناهی آخوندی و روضه‌خوانی‌های مسخره‌ی آنها پیرامون انشعاب و انهدام مجاهدین فاش می‌شود. والا اگر همین مجاهدین نخستین تهدید تمامی موجودیت نظام آخوندی نبودند چه لزومی به اینهمه همنوایی آخوندی-اسرائیلی و اینهمه سرمایه‌گذاری سیاسی و تبلیغاتی بر روی بریدگان معلوم‌الحالی بود که از زیر قبای آخوندی یا از زیر عرقچین اسرائیلی سر در می‌آورند؟ از بابت اطمینان خاطر هر دو طایفه‌ی آخوندی-اسرائیلی تصریح می‌کنیم که از همان روز اولی که رژیم و شاگرد جلاخان و دیگر مزدورانش داعیه‌ی ابلهانه‌ی سرکوب مردم عراق توسط مجاهدین را بی‌فایده دیده و کنار گذاشتند و اینبار مدعی سرکوب و زندانی کردن مجاهدین توسط خود مجاهدین شدند، و همچنین از روزی که رژیم در دادگاه سوئیس بخاطر ترور شهید بزرگ حقوق بشر دکتر کاظم رجوی مفتضح و محکوم شد و نغمه‌ی زندانی شدن ۸۰۰ مجاهد توسط خود مجاهدین را ساز نمود؛ مجاهدین رسماً از ارگان‌های بین‌المللی و خبرنگاران و کلای مدافع و احزاب سیاسی مختلف دعوت کردند که از پایگاه‌های آنها در سراسر نوار مرزی بازدید کنند؛ تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد. کسانی هم که از بدو ورود مجاهدین به خاک عراق از صفوف ارتش آزادیبخش اخراج شده یا خودشان بریده‌اند، پرونده‌ها و تقاضانامه‌های مکتوبشان برای رفتن به اردوگاه پناهندگی و ثبت‌نام در شعبه‌ی ملل متحد موجود و پیوسته قابل انتشار است. بویژه در مورد اسیران جنگی که رژیم مدعی شکار آنها تحت عنوان مجاهد تواب یا معترض است، شماره‌های صلیب سرخ آنها نیز موجود و قابل انتشار است. حال اگر ساواک آخوندی یا بلندگوی معلوم‌الحال اسرائیلی باز هم راضی نیستند و قولنج حقوق‌بشریشان باعث دلپیچه‌ی آنها شده و احساسات بغایت بشردوستانه‌ی گرازهای وحشی و متحدان اسرائیلی آنها باز هم از غلیان نمی‌افتد، پیشنهاد می‌کنیم امسال خودشان را نامزد جایزه‌ی حقوق بشر کنند!

از جنبه‌ی ملی و میهنی و از لحاظ مبارزاتی نیز مزید بر افتخار ارتش آزادیبخش ملی است که برای متقاضیان پناهندگی به رژیم و اسرائیل جایی نداشته و صفوف خود را از این قماش رسوبات، پیوسته پاک و منزه و مبرا کرده است، تا بیش از پیش بتواند برای سرنگونی تمامیت رژیم آخوندی صیقل خورده و آماده شود. بگذریم که بقایای خمینی حسرت انشعاب و نابودی مجاهدین را همچون خود خمینی به گور خواهند برد. این نعل واروزدن‌ها و این قبیل خواب‌های

پنبه‌دانه هم، مبین چیزی جز اعتلای روزافزون مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران از یکسو و صدپاره‌شدن رژیم آخوندی از سوی دیگر نیست. واقعیت همچنانکه در رژه‌ی بزرگ ارتش آزادی چشم‌انبوه خبرنگاران و ناظران بین‌المللی را نیز خیره کرد این است که سرنگونی محتوم بقایای خمینی در چشم‌انداز قرار گرفته و روضه‌خوانی‌ها و یقه‌دارانی‌های دجالانه‌ی آخوندی نیز دیگر راه بجایی نمی‌برد. از اینرو به دیکتاتوری تروریستی آخوندها و ارگان‌های سرکوبگر و مزدوران آن از هر قماش می‌توان اطمینان داد که سرانجام مجاهدین و ارتش آزادی با همت و پشتیبانی خلق قهرمان ایران ریشه‌ی ارتجاع حاکم بر میهن اسیر را از بن برخواهند کند.

تلاش مذبحخانه رژیم خمینی
برای سرپوش گذاشتن بر جنایات ضدبشری خود

بنا به خبرگزاری رژیم خمینی امروز گروهی از پاسداران، شکنجه‌گران و عوامل رژیم تحت عنوان «اعضای سابق مجاهدین» در مقابل دفتر صلیب سرخ در تهران دست به تظاهرات زدند و خواستار «بازگشت زندانیان مجاهدین در عراق به ایران» شدند.

مجاهدین خلق ایران یکبار دیگر اعلام می‌کنند که نه تنها این دعوی کذب محض است، بلکه مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی ایران از رزمندگانی تشکیل شده که داوطلبانه برای آزادی مردم و میهنشان می‌جنگند و تا استقرار صلح و دموکراسی در کشورشان از پا نمی‌نشینند و هیچگاه کسی برخلاف میل خودش به صفوف این مقاومت وارد نشده و یا در آن باقی نمانده است، کماینکه دعوی حبس اعضای مجاهدین توسط خود آنها نیز از دروغهای محض دست‌پخت ساواک خمینی است.

چند روز پیش نیز جنایتکاران حاکم بر ایران مدعی بازگشت «گروهی از اعضای سابق مجاهدین به ایران» شده بودند. برگزاری چنین نمایشات مضحکی آنهم بدنبال فشارهای مستمر مقاومت ایران و افکار عمومی جهان که سرانجام رژیم آخوندها را به پذیرش بازدید نمایندگان صلیب سرخ از زندانهای ایران وادار نمود، هیچکس را نمی‌فریبد. هرازگاهی ساواک خمینی دسته‌ای از شکنجه‌گران مزدور خود را برای این نمایشات مضحک مورد استفاده قرار می‌دهد، در جریان دادگاه ژنو و اعلام جرم رژیم علیه یک خبرنگار سوئیسی در ژوئیه گذشته رژیم گروهی از همین مزدوران را بعنوان «شهود» به جلسه دادگاه اعزام داشت. در گذشته نیز آخوندها با بکار بردن این تاکتیک تکراری و از کارافتاده گروهی از پاسداران و شکنجه‌گران خود را تحت عنوان «مجاهدین سابق» برای ارائه «شهادت» علیه مجاهدین نزد آقای گالیندوپل بردند. معلوم نیست در کشوری که تظاهرات اعتراضی و مسالمت‌آمیز مردم به گلوله بسته می‌شود و تاکنون ۱۰۰،۰۰۰ زندانی سیاسی روانه جوخه‌های اعدام شده‌اند، چگونه همزمان با سفر آقای گالیندوپل و قبل از سفر هیئت صلیب سرخ به ایران، این افراد دست به تظاهرات زدند.

اقدام امروز رژیم خمینی همچنین در حالی صورت می‌گیرد که گسترش اعتراضات و تظاهرات مردمی و رژه

عظیم ارتش آزادیبخش از یک سو، و اوگیری بیسابقه جنگ قدرت میان باندهای متخاصم درونی از سوی دیگر، بر ارکان دیکتاتوری مذهبی-تروریستی حاکم لرزه سرنگونی افکنده است و در همین راستا علاوه بر دستگیری هزاران تن از مخالفان، تصفیه گسترده‌ای را نیز در درون ارگانهای حکومتی و بویژه نیروهای مسلح خود آغاز کرده است. مجاهدین خلق ایران مصرانه از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و سایر مجامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر می‌خواهند تا اجازه ندهند دیکتاتوری قرون وسطایی حاکم تحت الشعاع چنین نمایشاتی سرکوب و شکنجه و اعدام را شدت بخشیده و جنایات خود را از انظار بین‌المللی مخفی سازند.

دفتر مجاهدین خلق ایران

۱۸ آذر ۱۳۷۰

دشمن ضدبشری پس از ۶ ماه
بناگزیر پرده‌ها را دربارهٔ «۶۰۰ مجاهد زندانی» کنار می‌زند

نقل از «صدای مجاهد» ۷۰/۹/۲۰

دوشنبه شب ۱۸ آذرماه، رژیم خمینی در اخبار رسمی رادیو و تلویزیون خود اعلام نمود که «بیش از ۵۰ نفر از توابع گروهک منافقین» در مقر نمایندگی کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ در تهران اجتماع نموده و از این کمیته «و دیگر سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر» خواستار «بازگشت دست کم ۶۰۰ نفر از اعضای سابق» مجاهدین شده‌اند. خبرگزاری رژیم خمینی نیز چند ساعت قبل از رادیو تلویزیون آخوندی طی یک خبر مفصل تصریح کرده بود: «بسیاری از اعضای نام سازمان مجاهدین خلق هم‌اکنون در زندان‌های مخفی در عراق» نگهداری می‌شوند. خبرگزاری رژیم اضافه می‌کند که یکی از همین «اعضای سابق» در دیدار با رئیس کمیته‌ی صلیب سرخ در تهران «آثار شکنجه‌های سازمان مجاهدین خلق بر بدنش را نشان داده» و گفته است: «برای جدا شدن از سازمان مجاهدین خلق در طی ماههای اسارت در عراق بطور وحشیانه‌ای شکنجه شده‌ام.»

به این ترتیب بدلالی که خواهیم دید، رژیم خمینی سرانجام پس از ۶ ماه که من غیرمستقیم و از قول باصطلاح «اعضای سابق مجاهدین» پیرامون زندانی شدن ۶۰۰ مجاهد توسط خود مجاهدین داد سخن می‌داد؛ ناگزیر پرده را کنار زده و مجبور شده است رسماً و مستقیماً از طریق رادیو و تلویزیون و خبرگزاری حکومتی سررشته‌داری ابتدایی و انتهایی داستان «۶۰۰ مجاهد زندانی» و «اعضای سابق» کذایی را رأساً برعهده بگیرد. درست مثل زمانی که مجاهدین، دادستانی ارتجاع را از پشت دستجات چماقدار حزب‌اللهی که تحت عنوان «مردم همیشه در صحنه» به ستادهای مجاهدین حمله می‌کردند، بیرون کشیدند و وقتی خمینی و دادستانی ارتجاع دیدند که زور این اوباش و اراذل به

مجاهدین نمی‌رسد ناگزیر شدند پرده‌ها را کنار زده و با حکم رسمی دادستانی ارتجاع و سپاه پاسداران ضد خلقی به تخلیه‌ی ستاد مرکزی مجاهدین در تهران اقدام کنند. و درست مثل زمانی که تهدیدات اوباش حزب‌اللهی و اعلامیه‌ی تروریست‌های موسوم به فدائیان اسلام چاپ‌شده در روزنامه‌های رسمی رژیم (در دیماه سال ۵۹) برای «اجرای وظیفه‌ی شرعی» درباره‌ی برادر مجاهد مسعود رجوی (بمنظور صرف‌نظر کردن او از کاندیداتوری در انتخابات ریاست‌جمهوری) مؤثر واقع نشد؛ و سرانجام، خمینی شخصاً با صدور فتوا و حکم شرعی، برادر مجاهد مسعود رجوی را از شرکت در انتخابات محروم نمود. حال آنکه قبلاً به زبان اشهدش گفته و تصریح کرده بود که هیچ دخالتی در این انتخابات له یا علیه هیچکس نخواهد کرد. اما وقتی دید کار بیخ پیدا کرده و همین امروز و فرداست که مجاهدین با حمایت سراسری انبوهشان بساط ولایت فقیه سفیانی او را درهم بپیچند، فتوا داد که کسی که به قانون اساسی ولایت فقیه او رأی نداده حق شرکت در انتخابات ندارد. آخر، هیچیک از تشبثات و تهدیدات و توطئه‌ها و لجن‌پراکنی‌ها و اقدامات غیرمستقیم آخوندی مثمر واقع نشده و چاره‌ای جز کنارزدن پرده، و از سوراخ بیرون آمدن شخص خمینی باقی نمانده بود.

اما پخش رسمی اراجیفی از قبیل زندانی کردن ۶۰۰ مجاهد توسط خود مجاهدین در عراق از رادیو تلویزیون و خبرگزاری رژیم خمینی درست یکروز پس از ورود گزارشگر ملل متحد (گالیندوپل) به تهران و در آستانه‌ی ورود هیأت صلیب‌سرخ برای بازدید از زندان‌های دیکتاتوری مذهبی و تروریستی البته تصادفی نیست. همه می‌دانند که بقایای مفلوک و درهم‌شکسته‌ی خمینی سرانجام همچون دیکتاتوری شاه در آخرین مرحله‌ی حیات خود به تازگی در پی یک کارزار گسترده‌ی بین‌المللی به بازدید صلیب‌سرخ از زندان‌هایشان تن دادند. یعنی مقاومت ایران و مجاهدین جام زهر دیگری را به حلقوم دشمن ضدبشری فرو ریختند که آثار آن بعداً بیشتر و بیشتر بارز خواهد گردید.

در همین رابطه برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران ماه گذشته در اطلاعیه‌ی ۲۷/آبان/۱۳۷۰ خود از کلیه‌ی مراجع ذیصلاح بین‌المللی خواسته بود: «دیکتاتوری آخوندی حاکم بر ایران بلادرنگ به امضای قراردادهای معمول صلیب‌سرخ مکلف شود. این قراردادها بایستی برطبق همان استانداردهای شناخته‌شده‌ی صلیب‌سرخ که دیکتاتوری شاه نیز در اواخر حکومتش ناگزیر از قبول آنها گردید، باشد.» رهبر مقاومت ایران در اطلاعیه‌ی خود افزوده بود: «سردمداران رژیم بخوبی می‌دانند که مقاومت ایران به نمایندگی از جانب تمام مردم تحت ستم ایران از ۶ ماه پیش یک کارزار عظیم بین‌المللی برای محکوم کردن مجدد دیکتاتوری تروریستی و مذهبی حاکم بر ایران در ملل متحد را سازمان داده و به پیش می‌برد. فرستادگان و نمایندگان مقاومت ایران با انبوهی اسناد و مدارک و یک کار عظیم افشاگرانه، تا امروز با بیش از یکصدوده کشور در ۵ قاره‌ی جهان تماس گرفته و در جریان بیش از ۱۰۰۰ دیدار و گفتگو با مقامات و نمایندگان کشورهای مختلف عرصه را از هر جهت بر دشمنان بشریت در ایران تنگ کرده‌اند. علاوه بر این هزاران کنفرانس، مصاحبه، دیدار و تماس روشنگرانه‌ی مطبوعاتی نیز توجهات جهانی را علیه این دیکتاتوری قرون‌وسطایی و در حمایت از حقوق مردم ایران برانگیخته است.»

به این ترتیب سرانجام بقایای خمینی پس از ده سال بناگزیر به بازدید صلیب‌سرخ از زندان‌هایشان تن دادند و مجبور به قبول کردن چیزی شدند که خمینی دجال تا زنده بود هرگز آنرا نمی‌پذیرفت.

همچنانکه در اطلاعیه‌ی ۲۷ آبان برادر مجاهد مسعود رجوی اشاره شده سردمداران رژیم از اوایل سال ۷۰ از تعرض گسترده‌ی بین‌المللی مقاومت ایران در صحنه‌ی سیاسی و دیپلماتیک بمنظور خوراندن جام زهر دیگری به دیکتاتوری آخوندی مطلع بودند. زیرا یک‌چنین کارزار گسترده‌ای در ارتباط با یکصدوده کشور در ۵۰ قاره‌ی جهان نمی‌توانست از نظر دشمن ضدبشری مخفی بماند. از سوی دیگر این مبارزه و تلاش گسترده و هماهنگ دقیقاً از همان فردای سلسله عملیات پیروزمند مروارید آغاز شده بود. بعبارت دیگر دشمن ضدبشری که در خاتمه‌ی جنگ خلیج فارس و قضایای کویت در تشبثات مذبحخانه‌ی خود برای انهدام مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی در منطقه‌ی مرزی بنحو مفتضحانه‌ای شکست خورده و با هفت تیپ و لشکر درهم شکسته و هزاران تلفات مجبور به عقب‌نشینی شده بود، اکنون مضافاً بر شکست نظامی، خود را با تعرض همه‌جانبه‌ی سیاسی و دیپلماتیک مقاومت ایران در عرصه‌ی جهانی مواجه می‌دید.

در اینجا بود که ساواک رژیم به کار پرداخت و یکی از ابلهانه‌ترین شاهکارهای خود را عرضه نمود. اگر به یاد داشته باشید به ناگهان در خردادماه گذشته سر و کله‌ی یک شاگردجلاد اوین بنام سعید شاهسوندی در دیار فرنگ پیدا شد. عجباً که گردانندگان اوین و ساواک رژیم بسا مهربان شده و پس از قتل عام زندانیان سیاسی که اغلب آنها مانند منیره رجوی (خواهر مسعود) هیچ پرونده‌ای نداشتند، اینبار کسی را که ساواک خمینی مدعی بود بعنوان عضو مرکزیت مجاهدین در حین عملیات فروغ جاویدان دستگیر نموده است آزاد و روانه‌ی فرنگستان نموده بودند! بگذریم که همچنانکه در سابقه‌ی این مزدور در ساواک خمینی منعکس است، آخوند ریشهری وزیر ساواک خمینی در سال ۶۷ خطاب به نامبرده براساس اقرار صریح خودش گفته است ای بیچاره تو را که مجاهدین سال‌هاست اخراج کرده بودند. جالبتر اینکه شاگردجلاد مربوطه هنوز از گرد راه نرسیده علم و کتل «محاکمه‌ی مسعود رجوی» را به فرموده بلند کرده بود. ضمناً بدینوسیله ساواک آخوندی تقریباً یکسال پس از ترور شهید بزرگ حقوق‌بشر دکتر کاظم رجوی با ارسال یک رأس شاگردجلاد به فرنگ می‌خواست با یک تیر دو نشان بزند: هم «محاکمه‌ی مسعود رجوی» و هم بقول مصرح در اعلامیه‌ی شاگردجلاد مربوطه «مفاهمه و دیالوگ با سایر اپوزیسیون‌ها»!

در همین اثنا (خرداد ۷۰) همچنین دیدیم که احساسات حقوق‌بشری همدستان شاگردجلاد اعزامی که قبلاً از اوین با آنها تماس می‌گرفت (و نوار آن سه سال پیش توسط مجاهدین افشا شده بود) بطور همزمان بجوش آمد. منجمله مزدوری بنام مجید بازگونه با امضاهایی از قبیل جمعی از «اعضای سابق» مجاهدین پیاپی برای رونق‌دادن به بازار شاگردجلاد صادره از اوین در ادامه‌ی همان خط «محاکمه‌ی مسعود رجوی» بفرموده پیاپی فراخوان می‌دادند که برای آزادی «۶۰۰ مجاهد اسیر و معترض» در خاک عراق که توسط خود مجاهدین زندانی و شکنجه می‌شوند پیا خیزید!! سپس ارگان‌های ساواک رژیم از کیهان هوایی و کیهان زمینی گرفته تا «سازمان دفاع از قربانیان خشونت» فراخوان‌های ایادی خودشان را بازتکثیر یا بازنویسی می‌کردند تا خوب بتوانند این حق و حقیقت آخوندی را در اذهان و بویژه در مراجع بین‌المللی جا بیندازند که اصلاً در ایران این مجاهدین هستند که حقوق‌بشر را نقض می‌کنند و حیوانکی آخوندها، بیهوده پانزده‌بار در کمیسیون حقوق‌بشر و مجمع عمومی بناحق محکوم شده‌اند.

اما این دجال‌بازی‌های ابلهانه در دادگاه سوئیس که به محکومیت رفسنجانی و رژیم خمینی رأی داد و حتی آنها را موظف به پرداخت مخارج دادگاه و وکیل مدافع خبرنگار سوئسی نمود، بدجوری مفتضح شد. رژیم باز هم حماقت نموده و یکی از جلادان اوین را بعنوان شاهد خودش به این دادگاه آورده بود. اما جلاد مربوطه درست همان موقعی که احساسات باصطلاح حقوق‌بشری‌اش بجوش آمده بود و داشت به حال ۶۰۰ یا ۸۰۰ مجاهد زندانی‌شده توسط خود مجاهدین در خاک عراق اشک تمساح می‌ریخت، دست بر قضا توسط یک مجاهد از بندرسته که در دادگاه حاضر بود و همین جلاد او را در اوین شکنجه کرده بود، با اسم و رسم واقعی‌اش در برابر قضات و حضار و خبرنگاران افشا گردید. آنچنانکه جلاد لورفته و بهت‌زده ناخودآگاه سعی کرد با دست‌صورتش را بیوشاند ولی دیگر کار از کار گذشته بود. بعداً برخی ناظران این دادگاه را به نورنبرگ کوچکی برای آخوندهای حاکم بر ایران تشبیه نمودند.

در خاتمه‌ی دادگاه سوئیس نیز مسئول بخش روابط بین‌المللی سازمان مجاهدین خلق ایران در پاسخ به لجن‌پراکنی دشمن ضدبشر و ایادی‌اش که برای سرپوش‌گذاشتن روی شکنجه و قتل عام زندانیان سیاسی در منتهای وقاحت آخوندی نعل وارونه زده و مدعی زندانی‌بودن ۶۰۰ یا ۸۰۰ مجاهد نزد خود مجاهدین بودند، رسماً از هیأتی از وکلا و خبرنگاران و نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی دعوت نمود از پایگاه‌های مجاهدین و ارتش آزادیبخش در مرز ایران و عراق بازدید کنند و افزود که در این بازدید حتی نمایندگان رژیم خمینی هم می‌توانند حضور داشته باشند به شرط آنکه رفسنجانی نیز همین هیأت را با حضور نمایندگان مقاومت ایران برای بازدید از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم در ایران بپذیرد و تعهد بسپارد که متقابلاً همه‌ی درها به روی این هیأت باز باشد. در رابطه با همین دعوت‌ها و پیشنهادات مجاهدین بود که ساواک خمینی به ناگزیر مرتکب چند فقره عقب‌نشینی فضاحت‌بار گردید. منجمله ارگان ساواک خمینی در خارج کشور به تاریخ ۲/مرداد/۷۰ نوشت که چون مجاهدین گفته‌اند هیچ عضو معترض سازمان یا ارتش آزادیبخش نزد آنها زندانی نیست، پس «در صورت صحت این ادعا بازداشت‌شدگان احتمالاً در جایی غیر از مهمانسراهای علنی نگهداری می‌شوند»!

لجن‌نامه‌ی آخوندی جمهوری اسلامی نیز به تاریخ ۲۶/شهریور/۷۰ نوشت: «در گذشته منافقین افراد بریده از سازمان را به زندان خود موسوم به مهمانسرا منتقل می‌کردند اما در حال حاضر نیروهای مزبور را به رژیم عراق تحویل می‌دهند!»

در تبلیغات آخوندی، مجاهدین هم خودشان خودشان را شکنجه و دستگیر می‌کنند، و هم خودشان خودشان را می‌کشند! چنانکه ارگان ساواک خمینی در خارج کشور در تاریخ ۲۰ شهریور در منتهای وقاحت از قول یک «عضو ۱۲ساله‌ی مجاهدین بنام حمید ربیعی» مدعی شد که خود مجاهدین دکتر کاظم رجوی را ترور کردند. بقول ساواک رژیم حمید ربیعی در پشتیبانی ارتش آزادیبخش کار می‌کرده و بطور تصادفی در جریان طرح ترور دکتر رجوی توسط خود مجاهدین و نیز قتل مجاهدان شهید حسن جزایری، امیر سپاهی و فریدون ورمزیاری توسط خود مجاهدین قرار گرفته است. حال آنکه مجاهدین مطلقاً عضوی بنام حمید ربیعی نداشته و ندارند و ساواک آخوندی از بیخ و بن

در تنگنای قافیه‌ی زندانی شدن ۶۰۰ مجاهد توسط خود مجاهدین، به چنین جفنگ گویی‌هایی رو می‌آورد. اگر به تبلیغات و روزنامه‌های رژیم خمینی نگاه کنید، جابجا خواهید دید که برای مجاهدین بسا اعضای مجعول می‌تراشند. فی‌المثل دژخیم عباس ملکان‌زاده و شاگرد جلال محمد صادقی را که مستقیماً از اوین به دادگاه سوئیس آورده بود، در دادگاه «اعضای سابق مجاهدین» جا زد که بلادرنگ افشا و مفتضح گردید. کما اینکه اگر دست رژیم خمینی را باز بگذارید آمادگی دارد همه‌ی عشایر و ساکنان اردوگاه پناهندگی رمادی در عراق را نیز «اعضای سابق مجاهدین» وانمود کند. همچنانکه در این ایام در مقابله با تهاجم سیاسی و بین‌المللی مقاومت ایران درباره‌ی نقض حقوق بشر توسط رژیم و ضرورت بازدید صلیب سرخ از زندان‌هایش، روزی نیست که چند اسیر جنگی را تحت همین عنوان «اعضای سابق» یا «اعضای نادم» یا «اعضای تواب مجاهدین» آنتنی نکند!

بگذریم که هر بار در مقابله‌ی مجاهدین با ارتجاع، آخوندهای دژخیم پس از مدتی مجبور می‌شوند پرده‌ها را کنار زده و از «امت حزب‌الله» گرفته تا «مردم همیشه در صحنه» و «اعضای سابق» یا «نادم و تواب» را به کناری بگذارند و خودشان رسماً و مستقیماً و علناً به سررشته‌داری قضایا اعتراف نموده و به میدان بیایند. آخر شاگرد جلالی که برای «محاکمه‌ی مسعود رجوی» به فرنگ اعزام شده بود، کاری از پیش نبرده است. مزدوران پلیدی از قبیل مجید بازگونه نیز جز خبرچینی و رد کردن اطلاعات یا واسطگی برای ارسال چند هزار دلار پول به ترکیه یا دانمارک برای خریدن مزدوران جدید به نیابت از سوی ساواک خمینی هنری نکرده‌اند. اطلاعاتی بی‌نام و نشان و بلاهت‌بار تحت عنوان «کمیته‌ی همبستگی با زندانیان مجاهد در عراق» نیز که از ترکیه و برخی کشورهای دیگر پست می‌شود و در خاتمه‌ی لجن‌پراکنی‌ها با همان خشم و کین حیوانی دژخیمان اوین، خواهان «له کردن سر مسعود رجوی در زیر پا و ندادن اجازه‌ی نفس کشیدن به او» می‌شود، جز ننگ و نفرت برای رژیم آخوندی و مزدورانش بیار نمی‌آورد. و بیش از پیش مبین سوزش و ریشه‌ی مرگ آنان در برابر رژه‌ی عظیم ارتش آزادی است.

بگذریم که مزدوران برای ردگم کردن در این قبیل اطلاعاتی‌ها و نامه‌هایشان بغایت سعی می‌کنند خود را وابسته به رژیم جلوه نداده و حتی از آن فاصله بگیرند. اما دم خروس از زیر قبای مالاها و قتیکه می‌نویسند «مجاهدین و رجوی براتب از خمینی خطرناک‌ترند» بیرون می‌زند.

از این پیش‌تر نیز ساواک خمینی آنچنانکه در سال‌های ۶۳ و ۶۴ در نشریات مجاهدین افشا گردیده سعی می‌کرد با اطلاعاتی‌هایی تحت عنوان «راه موسی» و «راه حنیف» که در حقیقت راه اوین و جماران بود، چنین وانمود کند که گویا «جمعی از اعضای سابق مجاهدین» به این نتیجه رسیده‌اند که بایستی بالفعل و موقتاً هم که شده مثل سپاه پاسداران نعره‌های ضدامپریالیستی کشید و در راه فتح قدس و واشنگتن البته از طریق «کربلا»، گام برداشت که در اینصورت مجاهدین «صدالبته» بدتر از خمینی بوده و هستند و خواهند بود!

بگذریم که در سال ۶۵ تشت رسوایی خمینی و ماجرای روابط پنهانی‌اش با اسرائیل از بام فرو افتاد و

کمک‌های تسلیحاتی اسرائیل به خمینی عالمگیر شد. اکنون نیز تصادفی نیست که هم رسانه‌ها و هم سخنگویان اسرائیلی و آخوندی هم‌نوا با یکدیگر خواستار آزادی «۶۰۰ مجاهد اسیر و معترض» از زندان‌های مجاهدین در عراق

می‌شوند!!

اما در رابطه با مزدوران خرده‌پای ساواک خمینی در ترکیه و کشورهای مختلف اروپایی چه کسی نمی‌داند که با کمک هزینه‌ی پناهندگی یا درآمد بخور و نمیر ناشی از کار در ترکیه یا دانمارک یا آلمان و فرانسه نمی‌توان دائماً به نقاط مختلف اروپا سفر نمود، هزینه‌های کلان تلفن‌های چندین و چندساعته را پرداخت، به تکثیر زندگینامه و جزوه و فرستادن پول و نفر به ترکیه و نقاط مختلف اروپا مبادرت نمود و، به این و آن، وعده‌ی حل مسائل پناهندگی و صنفی داد و تحت عنوان «کمیته‌ی همبستگی با زندانیان مجاهد در عراق» خط ساواک خمینی را پیش برد.

بیچاره این قبیل خیانتکاران و مزدوران که نمی‌دانند هر بار ساواک خمینی در مقابله با مجاهدین پس از مدتی ناگزیر پرده‌ها را به کناری می‌زند و خود مثل همین بار در صحنه ظاهر و عهده‌دار قضایا می‌گردد و در نتیجه مزدورانش به تمام و کمال افشا و به کارت‌های سوخته و مصرف‌شده‌ای تبدیل می‌شوند.

بی‌تردید روز سرنگونی دشمن ضدبشری و روز حسابرسی از دژخیمان و مزدوران و هر آنکس که در شکنجه و خون رشیدترین فرزندان این مرز و بوم دست در دست رژیم خمینی و ارگان‌های سرکوبگر اطلاعاتی و امنیتی آن داشته، نزدیک و نزدیکتر می‌شود. مزدوران و خیانتکاران همانند رژیم آخوندی و اربابان مرتجعشان جز ننگ و نفرت ابدی تاریخ و مردم ایران نصیبی نخواهند برد. مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی و شورای ملی مقاومت ایران بعنوان جایگزین مردمی و دمکراتیک رژیم ضدبشری خمینی در اعتلای مستمر خود بسوی آزادی و استقلال و حاکمیت مردمی به پیش می‌تازند. تلاش‌های مذبح‌خانه و ترفندهای مفتضح و شکست‌خورده‌ی بقایای خمینی و خشم و کین افسارگسیخته‌ی آنان و مزدورانشان علیه این مقاومت جز نشان اعتلا و سرافرازی ما نبوده و نیست.

نمایش ساواک رژیم خمینی

علیه مقاومت ایران و ارتش آزادیبخش ملی

در آستانه‌ی دیدار صلیب‌سرخ از زندان‌های رژیم خمینی که پس از ده سال به این رژیم تحمیل شده است و بویژه پس از پرتاب تخم‌مرغ‌های گندیده به رفسنجانی در داکار و همزمان با تظاهرات و مراجعات اقشار مختلف مردم به دفتر صلیب‌سرخ بین‌المللی در تهران، رادیو تلویزیون و مطبوعات و خبرگزاری رژیم مستمراً اخبار مجعول و سراپا کذبی را از قول باصطلاح «اعضای توابع مجاهدین» که گوئیا اخیراً از مجاهدین جدا شده و یا از پایگاه‌های ارتش آزادیبخش ملی ایران در منطقه‌ی مرزی در خاک عراق به نزد رژیم آمده‌اند، منتشر می‌کند.

به این ترتیب بقایای خمینی در تمام هفته گذشته یا از گردهمایی و تظاهرات این افراد علیه مقاومت ایران در برابر نمایندگی صلیب‌سرخ در تهران و یا از کنفرانس مطبوعاتی و مصاحبه‌های رادیو تلویزیونی آنان در هتل هیلتون تهران خبر می‌دادند یا آنها را به نزد گزارشگر ویژه‌ی ملل متحد می‌بردند تا گزارش گالیندوپل را تحت تأثیر قرار داده و جلادان ملت ایران را بدینوسیله غسل تعمید بدهند.

سازمان مجاهدین خلق ایران بمنظور اطلاع افکار عمومی از آخرین ترفند آخوندهای جنایتکار حاکم بر ایران برای سرپوش گذاشتن بر جنایاتشان از طریق برگزار کردن چنین نمایشات مسخره‌ای اعلام می‌کند:

۱- هیچیک از افرادی که رژیم خمینی تاکنون اسامی آنها را در نمایش‌های مسخره‌اش اعلام نموده هیچگاه عضو سازمان مجاهدین خلق ایران نبوده‌اند.

تمامی این افراد اعم از مرزنشینان و پناهندگان اجتماعی و اسیران جنگی و عناصر اخراجی پیشین ارتش آزادیبخش تحت نظر کمیساری عالی پناهندگی ملل متحد از اردوگاه پناهندگی التاش در شهر رمادی عراق در مذاکره با هیأتی از سوی وزارت ساواک رژیم خمینی که به این اردوگاه آمده بود به ایران رفته‌اند و حتی یک تن از آنان نیز مستقیماً از پیش مجاهدین یا از پایگاههای ارتش آزادیبخش ملی بطرف رژیم نرفته است.

۲- افرادی که در نمایشات ساواک خمینی برای لجن‌پراکنی علیه مجاهدین بکار گرفته شده‌اند اغلب یا پاسداران خود رژیم یا اسیران جنگی و سربازان فراری یا آوارگان اجتماعی بوده‌اند. بعنوان مثال «علی محمد جانه» دارای کارت شماره ۶۲۰۴ صلیب سرخ، پاسداری است که در جریان جنگ ایران و عراق در جبهه‌ی جنوب اسیر شده بود. همچنین پرویز رسولی، جواد صادقی‌پور، سعید روایی، منوچهر رضایی، اکبر حبیبی و سلمان جشنان که در تبلیغات رژیم آخوندی از آنها تحت عنوان اعضای مجاهدین نام برده می‌شود اسیران سابق جنگی دارای شماره‌ی مشخص صلیب سرخ هستند. حمیدرضا دولت و توفیق حیدری نیز دو سرباز فراری مقیم اردوگاه پناهندگی حله در عراق بوده‌اند. یوسف کنگربانی و محمدعلی غلامی نیز دو پناهنده‌ی اجتماعی در رمادی بودند که یکی قبلاً در شهر سرپل ذهاب کشاورزی می‌کرده و دیگری راننده بوده که قبل از رفتن به اردوگاه پناهندگی مدتی به مجاهدین پناه آورده و در یکی از پایگاه‌های ارتش آزادیبخش کار می‌کردند و پس از چندی بنا به خواست کتبی خودشان به اردوگاه پناهندگی رفته‌اند. آرمین سنجریان نیز که در تبلیغات آخوندها عضو سابقه‌دار مجاهدین معرفی شده، فردی است ارمنی که با توجه به ایدئولوژی اسلامی مجاهدین طبعاً نمی‌توانسته عضو سازمان باشد و آخوندها دقیقاً به همین دلیل نامبرده را رنگ‌آمیزی باصطلاح اسلامی نموده و بجای آرمین سنجریان، علی سنجریان معرفی می‌کنند.

۳- در تبلیغات دجالانه‌ی آخوندی از قول همین مزدوران گفته شده است که مجاهدین سه‌سال‌ونیم پیش در جریان عملیات فروغ جاویدان دو تن از اعضای خود بنام علی شعبانی و قادر را اعدام کرده‌اند. همچنین گفته شده که مجاهدین ۹۰ تن از اعضای باصطلاح ناراضی خود را در ایام اخیر اعدام کرده‌اند و ۶۰۰ یا ۸۰۰ یا ۱۱۰۰ تن نیز در زندانند و بقیه نیز به سپاه ششم عراق پیوسته‌اند. هیچکدام از این خزعبلات آخوندی صحت ندارد و کذب محض است. یاهوهای مربوط به فساد اخلاق مجاهدین که از ۱۳ سال پیش توسط دیکتاتوری مذهبی و تروریستی خمینی تکرار شده نیز شایان پاسخگویی نیست و تنها مبین فرافکنی و جنون افسارگسیخته‌ی آخوندی در برابر رژه‌ی اخیر ارتش آزادیبخش ملی و اعتلای داخلی و بین‌المللی مقاومت ایران است که اینچنین بقایای محتضر رژیم خمینی را به هذیان‌گویی و بستوه آورده است. رژیمی که از فرط افلاس و درماندگی در برابر مجاهدین و مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران به تناقض‌گویی‌های بلاهت‌بار و لاینقطع آخوندی دچار شده و فی‌المثل در همان حال که مدعی است از

مجاهدین یکی دوهزار نفر دیگر بیشتر باقی نمانده‌اند تصریح می‌کند که یکهزارویکصدتن هم زندانی دارند یا کماکان تأکید می‌کند که مجاهدین یک شورش و قیام سراسری را در سراسر عراق فرو نشانده‌اند. براساسی معلوم نیست ادعای ذوب و ازبین رفتن مجاهدین را باید از آخوندها باور کرد یا اذعان بر قدرقدرتی آنان را؟

حقیقت اینست که آنچه را مردم و مقاومت ایران بچشم می‌بینند و باور می‌کنند فلاکت بقایای زهرخورده و محتضر خمینی است. آخوندهای جنایتکاری که در آستانه‌ی بازدید صلیب سرخ از زندان‌ها و شکنجه‌گاههایشان نعل وارونه می‌زنند و برای فرار از چنگال بحران‌های درونی و بیرونی‌شان و برای گریز از سرنگونی و کیفر محتومی که در انتظار تک‌تک آنهاست به هر رطب و یابس و خس و خاشاکی چنگ می‌زنند اما روز تصفیه حساب مردم ایران با آنها پیوسته نزدیکتر می‌شود.

۴- در خارج کشور نیز اراذل خیانتکار و فرومایه‌ای مانند بنی‌صدر و علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی و نیز مزدوران و جاسوس بچگان دیگر در اوراق و لجن‌نامه‌های خود (از قبیل انقلاب اسلامی و نشریه باصطلاح فدائی و...) مشخصاً نقش سخنگویان ساواک خمینی در این زمینه را برعهده گرفته‌اند و از اینطریق برای دشمن ضدبشری سر و دم می‌جنابند و با بلندگوهای معلوم‌الحال آخوندی و اسرائیلی علیه مجاهدین و مقاومت مسلحانه انقلابی هم‌نواپی می‌کنند. یاهو سرائی (بنقل از منابع مشکوک) درباره «شبکه شکنجه و ترور مجاهدین»، «تهدید به قتل» «اعدام ناراضیان زندانی»، «چند مورد مرگ مشکوک نشاندهنده عملی نمودن حکم اعدام» در داخل مجاهدین، «زندان و تبعید و شکنجه» مخالفین عقیدتی و کسانیکه از رهبری مجاهدین «سرباز زده و به مخالفت گرائیده‌اند»، «همکاری و همدستی» مجاهدین با دواير امنیتی عراق برای تهدید ساکنان اردوگاه پناهندگی در رمادی (در حالیکه دولت عراق خود هیأت رژیم خمینی را در هماهنگی با UN به این اردوگاه آورده و مقامات ملل متحد در ژنو نیز تصریح کرده‌اند که درصدد اجرای طرح بازگرداندن دهها هزار آوارگان و پناهندگان این اردوگاه به ایران هستند) و سرهم بندی کردن داستان‌های ابلهانه پلیسی جنایی درباره صدها «مجاهد معترض و زندانی» البته حاکی از منتهای فلاکت ایدئولوژیکی و افلاس سیاسی این قبیل مدعیان خارجه نشین و مبین حداکثر حقد و کین ضدانقلابی آنان در قبال مجاهدین و ارتش آزادی و تنها جایگزین دمکراتیک و مردمی (شورای ملی مقاومت ایران) است.

از نویسندگان اصل ولایت فقیه و معتادان دهان دریده خمینی که کارتهای مستعمل از دور خارج شده‌ای بیش نیستند، همچنانکه از جاسوس بچگانی که حساب دست داشتن در شکنجه و کشتار مجاهدین و دیگر فرزندان انقلابی مردم ایران در سال ۶۰ را هنوز پس نداده‌اند، انتظاری جز این نیست. تا روزیکه بخاطر همه خوش خدمتی‌های بیدریغ به دشمن ضدبشری در معرض داوری مردم ایران قرار گیرند. اینان حسرت بدل از نابود نشدن مجاهدین و ارتش آزادی در خطرترین شرایط سیاسی تاریخ معاصر و در زیر بزرگترین بمباران‌های تاریخ، و همچنین در آرزوی استحاله رژیم ولایت فقیه و بازشدن راهشان با جناح‌های «نرم و میانه»ی این دیکتاتوری مذهبی و تروریستی؛ برآند تا محکومیت‌های بین‌المللی و جنایات رژیم ضدبشری را با علم کردن اعدامها، زندانها و شکنجه‌گاههای مجاهدین در خاک عراق تحت الشعاع قرار دهند. بویژه که در این روزگار عراق در وضعیتی است که می‌توان با تاخت و تاز به اردوگاههای

پناهندگی آن (که البته تحت نظارت مستمر ملل متحد و صلیب سرخ است) و متهم کردن آن به اعمال فشار روی پناهندگان و آوارگان ایرانی بخوبی عربده‌کشی‌های ضدامپریالیستی پیشین در «خط امام» را تلافی و جبران و از همه آنها ندامت نمود!

اینجاست که می‌خواهند با یک تیر چند نشان بزنند و لذا همهٔ مسائل و کم و کسری اردوگاه‌های پناهندگی عراق را هم به حساب مجاهدین واریز می‌کنند. شایان ذکر است که برابر اسناد قابل انتشار موجود (که شعب ملل متحد و نمایندگان صلیب سرخ نیز دقیقاً از آنها مطلعند) مجاهدین از سالها پیش علیرغم نیازهای مبرم‌تر مقاومت مسلحانه انقلابی در ابعاد ارتش آزادیبخش ملی، به پناهندگان متقاضی در اردوگاه‌های پناهندگی عراق منجمله به عناصر اخراجی و بریده منظم و مستمراً در حد امکانات محدود خود کمک و رسیدگی نموده‌اند که تأمین حداقل وسایل اولیه زندگی، کمک هزینه مالی معادل ۴ ماهیانهٔ رسمی پناهندگی و کمک‌های دارویی و پزشکی را شامل می‌شود. علاوه بر این هر از گاهی از طریق شعبه UN مقادیر قابل توجهی اجناس مورد نیاز فصلی پناهندگان از قبیل پتو و پوشاک و وسایل گرم‌کننده یا اسباب بازی کودکان تقدیم شده است.

۵- اکنون اگر بقایای زهر خورده و صاحب مردهٔ خمینی و شاگرد جلاخان و ایادی اعزامی و سرانگشتان مرئی و نامرئی آنان در خارج کشور و دیگر شرکا و متحدان عینی این دیکتاتوری مذهبی و تروریستی گمان می‌کنند که در برابر اعتلای روزافزون داخلی و بین‌المللی مقاومت عادلانهٔ مردم ایران برای صلح و آزادی و در برابر اقتدار خیره‌کننده نظامی و سیاسی این مقاومت می‌توانند با یاوه‌گویی‌ها و اراجیف مستمر خود علیه مجاهدین و ارتش آزادی‌مسیر محتوم سرنگونی تام و تمام این رژیم و پیروزی مردم و مقاومت ایران را تغییر بدهند، ما از آنان دعوت می‌کنیم که بازهم از بام تا شام در رادیو و تلویزیون و ننگین نامه‌ها و ورق‌پاره‌هایشان از هیچ چیز فروگذار نکنند. اما روضه‌خوانی‌های آخوندی احمقانه و دجالانه در هر زوروقی که عرضه شود، سینه چاک دادن و یقه‌دراندن علیه مجاهدین، بوق و کرنا و نعره‌های گوشخراش تا مرز پاره پاره شدن امعاء و احشاء آخوندها و هرگونه لجن‌پراکنی دیگر چارهٔ درد آنهاست که تا مغز استخوان از اعتلای مقاومت ایران در سوز و گدازند نیست. این حقیقت بیش از یک دهه آزموده شده و باز هم بیشتر و بیشتر آزموده خواهد شد.

همچنین اگر دشمن ضدبشری و پشت‌جبهه و شرکای آن در خارج کشور برآنند که با یاوه‌گویی می‌توانند ترورهای دیگری نظیر ترور دکتر کاظم رجوی را زمینه‌سازی نموده یا حملات دیگری نظیر حملات اسفند و فروردین گذشته‌ی پاسداران خمینی به پایگاه‌های مجاهدین و ارتش آزادی در منطقه مرزی را بویژه از لحاظ بین‌المللی موجه جلوه دهند، ما فقط به آنان گوشزد می‌کنیم که این مقاومتی است تا پیروزی!

سازمان مجاهدین خلق ایران و ارتش آزادیبخش ملی تا سرنگونی تام و تمام رژیم ضدبشری خمینی و استقرار تنها جایگزین مردمی و دمکراتیک یعنی شورای ملی مقاومت ایران در خاک میهن، همچنانکه راهبر این مقاومت خونبار و تاریخی بارها تأکید کرده است، تا ریشه‌کن کردن ارتجاع خمینی از خاک ایران زمین با چنگ و ناخن و دندان هم که شده به پیش می‌تازند. رود خروشان خون شهیدان ضامن پیروزی محتوم خلق ماست.

اطلاعیه

بقایای درهم شکسته‌ی دجال مدفون جماران که تعفن آنها عالمگیر شده و حتمیت سرنگونی شان توسط مجاهدین و ارتش آزادی لرزه بر اندامشان انداخته است، مذبحخانه تلاش می کنند با لجن پراکنی و «گند گاو چاله دهانی» آخوندی، صفوف پولادین مجاهدین و ارتش آزادی را مخدوش جلوه دهند.

تلویزیون و رادیوی آخوندی، امشب در یک نمایش مسخره و تهوع آور که با شرکت شماری از پاسداران و اسیران آزاد شده‌ی جنگی برگزار گردید، پس از ماهها که قرار بود اسامی ششصد الی یکهزار و صد «مجاهد معترض و زندانی» شده توسط خود مجاهدین را منتشر کند، با بلاهت تمام اسامی اینجانبان: محمود اثمی (محسن عباسی) محمود احمدی مرتضی اسماعیلیان مهدی افتخاری شهرزاد صدر حاج سیدجوادی محمود عطایی را اعلام کرد. در بلاهت روزافزون و پرشتاب ساواک خمینی همین بس که اسامی ما فقط ضمن یکماه گذشته دونوبت از صدای مجاهد ضمن لیست ۸۳۷ نفره‌ی شورای مرکزی قرائت شده و از این پیشتر نیز در ۲۶ شهریورماه گذشته طی اطلاعیه‌ای که بازهم از صدای مجاهد پخش گردید، زوزه کشی شغالان ساواک خمینی در ارگان خارجه کشوری آنها (کیهان هوایی) را همراه با برخی دیگر از برادرانمان پاسخ گفته بودیم. (x) اما به نظر می رسد کاسه‌ی

بچه گفتارهای پاورقی: _____

x اشاره به اطلاعیه‌ی برادران مجاهد محمود احمدی، مهدی افتخاری، ابراهیم ذاکری، محمد سیدالمحدثین و

محمود عطایی به تاریخ ۲۶/شهریور علیه اراجیف کیهان هوایی ارگان خارج کشوری ساواک خمینی مورخ ۲۰/شهریور که ضمن یاهو سرایی درباره‌ی زندانی شدن «بیش از ۸۰۰ نفر از اعضا و کادرهای قدیمی» از آنها به عنوان «ناراضیان» نام برده بود.

امام مدفون فرومایگان بسا بیشتر از این چیزها خالی است و رژیم خمینی پس از شکست‌های پیاپی که از مقاومت ایران دریافت کرده مخصوصاً بعد از اصابت رگبار تخم مرغهای گندیده به رفسنجانی جنایتکار و همراهانش در داکار تعادل خود را بیش از پیش از دست داده و به هذیان گویی پرداخته است!

حقیقت این است که پارس کردن ساواک آخوندی و مزدوران آن، جز نشان وحشت بی‌منت‌های آخوند رفسنجانی و آخوند خامنه‌ای از ریشه کن شدن تمامی رژیمشان بدست پرقدرت مجاهدین و ارتش آزادیبخش نیست. روزگار جمع کردن بساط آخوندی و از بیخ و بن برکنند ریش و ریشه‌ی این رژیم منفور و مفلوک فرارسیده و از این روست که ارتجاع ضدبشری و مزدوران آن در داخل و خارج کشور همدم و هم‌نوا با یکدیگر، پاچه مجاهدین را

گرفته‌اند!

همچنانکه قبلاً یاد آور شده‌ایم طبعاً از ۳۰ خرداد سال ۶۰ به بعد مجاهدین به اراجیف آخوندی ساواکی جز با زبان گلوله و آتش جوابی نداده و نخواهند داد.

با اینهمه، محض اطمینان آخوندهای مرتجع حاکم و پشت جبهه و همدستانشان در خارج کشور و خائنان و فرومایگان و مزدورانی از قبیل ابوالحسن بنی‌صدر و علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی و واخوردگان جریان تودهاکثرت و دیگر سرانگشتان و عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی ساواک آخوندی خاطر نشان می‌کنیم که:

مجاهدین تمامی مجاهدین در اوج شرف و عزت و افتخار ایدئولوژیک تحت رهبری والای مسعود و مریم رجوی تا آخرین نفس و تا آخرین قطره‌ی خون خود در رکاب همین رهبری که منادی توحید و انقلاب و پرچمدار رهایی ایران‌زمین و بالابندترین ثمره‌ی مبارزات و انقلاب‌های مردم ایران از مشروطه به اینسوست، بنای ستم آخوندی را تا آخرین خشت آن بر خواهند کند و این انقلابی است تا پیروزی که بطور تاریخی تمام رگ و ریشه‌های رژیم ضدبشری و مزدوران و همدستان آنرا می‌خشکاند و می‌سوزاند.

پس از ۱۳ سال مجاهدت مسلحانه‌ی پر رنج و خون و تمام عیار علیه رژیم ضدبشری خمینی، آنچنانکه همگان در صحنه‌ی سیاسی به چشم می‌بینند، نیازی به یادآوری نیست که بالاترین شرف هر مجاهد خلق و هر عنصر مبارز و ترقیحخواه در ارتش آزادیبخش ملی ایران همانا تبعیت و سرسپاری آگاهانه‌ی انقلابی به همین رهبری است.

درود بر رجوی

مرگ بر رژیم ضدبشری خمینی

۳۰/آذرماه/۱۳۷۰

- محمود عطایی عضو هیأت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران
- شهرزاد صدر حاج‌سیدجوادی عضو هیأت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران
- مهدی افتخاری عضو هیأت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران
- مرتضی اسماعیلیان عضو هیأت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران
- محمود احمدی معاون هیأت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران
- محمود ائمی معاون هیأت اجرایی سازمان مجاهدین خلق ایران

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

و

بنام مسعود و مریم

من مریم محمدی زاده به رهبری مسعود و مریم و سازمانم تا آخر عمرم وفادارم و هیچوقت اجازه نمیدهم که نامم در لجن نامه‌های شما آورده شود سالهای مبارزه علیه رژیم نشان داده است که چه کسی اهل مبارزه با رژیم است شماها که در خیابانهای خارجه ولگردی می کنید یا دسته دسته فرزندان خلق را به جوخه اعدام می سپارید، یا مجاهدینی با رهبری مسعود که بیابانهای گرم و سوزان عراق را به پاریس ترجیح داده‌اند؟ نمی دانم از کی تابحال شماها دلتان برای فرزندان مسعود که زمانی گوسفند می نامیدشان می سوزد. به آخوندها و ساواک آنها به مزدورانشان و به خائنین خارجه نشین از به اصطلاح نشریه فدایی گرفته تا زنک بی آبرو (کوکب طالبی با اسم مستعار شروین صمیمی) و حاج سیدجوادی و سایر دنباله‌های شیخ و شاه که می خواهند احمقانه برای بریدگان نقش دایه مهربانتر از مادر بازی کنند و همچنین به شاگرد جلال اوین شاهشوندی و همکاسه‌اش باز گونه نیز می گویم که دست شما برای خلق و رزمندگان و مجاهدین رو شده و هرگز و هیچگاه نخواهید توانست خون شهیدان را پایمال نموده و مرا در جبهه خمینی و خودتان اسم نویسی کنید و درباره ۶۰۰ یا ۸۰۰ به اصطلاح مجاهد معترض یاوه گویی کنید. اگر خمینی و بهشتی توانستند از یاوه‌های خود و چرندیاتشان در این رابطه سودی ببرند شما هم سود خواهید برد!

البته مجاهدین و مردم ایران باید که یکروز جزای خیانت را به خائنین بدهند.

مرگ بر خمینی و دنباله‌چپه‌هایش

دروود بر مسعود و مریم

مریم محمدی زاده

۷۰/آذر/۲۴

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

و

بنام راهبران عقیدتی ام مسعود و مریم

در شرایطی که رژیم در حال احتضار و فلک زده خمینی در قبال اقتدار مجاهدین و ارتش آزادیبخش سقوط خود را حتمی می بیند و در شرایطی که رژه بزرگ ارتش آزادیبخش رعشه مرگ بر پیکر رفسنجانی و خامنه‌ای و آخوندهای جنایتکار انداخته، ساواک ابله خمینی دست به تشبثات حماقت بار دیگری زده و با بکارگیری مزدوران مرئی و نامرئی خود در داخل و خارج ایران به تکرار اراجیف کهنه و زنگ زده آخوندی ساواکی مبنی بر شقه و انشعاب در مجاهدین و زندانی شدن مجاهدین توسط خود مجاهدین پرداخته است. خوابهای پنبه دانه‌ای احمقانه‌ای که بازم بوری و

رسوایی آخوندهای جنایتکار خمینی را باعث می‌شود. بیچاره خیانتکاران فرومایه‌ای همچون بنی‌صدر و حاج‌سیدجوادی و ننگین‌نامه موسوم به فدائی، که توجیه‌گران جنایات آخوندهای حاکم و نشخوارکننده یاوه‌های آنان هستند و به این ترتیب همسو و هم‌جهت با دژخیمان اوین به آنان خوراک تبلیغاتی می‌رسانند و دست در خون رشیدترین فرزندان این میهن دارند، اینان و مزدوران معلوم‌الحالی همچون شاگرد جلال اوین سعید شاهسوندی خائن و همپالگی‌رذل و خائن او مجید بازگونه که در گوشه و کنار اسامی زندانیان موهوم، منجمله همسر من مریم‌محمدی‌زاده را منتشر می‌کنند باید بدانند که آب در هاون می‌کوبند. اگر خمینی و بهشتی توانستند از یاوه‌ها و چرندياتشان در رابطه با انشعاب در درون مجاهدین سودی ببرند آنها نیز خواهند توانست.

افسوس افسوس که رهبری ما مسائل را با رحمتی که خاص خودشان است حل و فصل می‌کنند و گرنه این قلم بمزدان جرأت چنین گند‌گاو چاله‌دهانی‌هایی را پیدا نمی‌کردند.

باری، آنروی سکه این رطب و یابس بافتن‌ها و چرند‌گوئی‌های آخوندی‌اسرائیلی چیزی نیست جز به ته دیگ خوردن کفگیر رژیم و دمالچه‌هایش که راه‌گریزی از روز تصفیه حساب مردم با آنان که هر روز نزدیک‌تر می‌شود. نمی‌بینند. در قبال یاوه‌های ساواک ابله خمینی که البته جز آتش و گلوله پاسخی ندارد، من نیز همچون تمامی مجاهدین تأکید می‌کنم که تبعیت آگاهانه و انقلابی از رهبری والای عقیدتی مسعود و مریم عالی‌ترین شرف و افتخار هر مجاهد خلق است که پرشکوه‌ترین حماسه مقاومت ایران در برابر ارتجاع خون‌آشام خمینی بر آن گواهی می‌دهد.

یکبار دیگر بعنوان سرباز مسعود و مریم سوگند می‌خورم که تا آخرین نفس، در رکاب این رهبری برای برکنندن خشت‌خشت ارتجاع خمینی از ایران زمین از پای ننشینیم.

رود خروشان خون شهدا ضامن پیروزی محتوم خلق ماست

مرگ بر رژیم ضدبشری خمینی

درود بر رجوی

زنده‌باد صلح و آزادی

ایران - رجوی - رجوی - ایران

بهمن عزیززاده اقدم

۷۰/۹/۳۰

(همسر مریم محمدی‌زاده)

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

و

بنام مسعود و مریم

در پی سلسله عملیات بزرگ مروارید که ارتش آزادیبخش چند لشکر و تیپ پاسداران رژیم خمینی را درهم کوبید و بدنبال شکست‌های پی‌درپی رژیم در صحنه بین‌المللی و همچنین در شرایطی که یگان‌های نمونه ارتش آزادیبخش قدرت و اعتلا و رشد نظامی خود را طی یک رژه نظامی در برابر چشمان خبرنگاران خارجی بنمایش گذاشته و موجب هراس و سوزش رژیم و همه اضداد مجاهدین و مقاومت عادلانه مردمی شده بار دیگر ساواک خمینی و مزدوران و جلادان و شاگرد جلادانش به تبلیغات نشخوار شده خمینی گور به گور شده رو آورده‌اند. اینان در منتهای بلاهت یاوه‌هایی سرهم بندی می‌کنند مبنی بر اینکه مجاهدین خودشان خودشانرا شکنجه می‌کنند، اعضاء و هواداران خود را زندانی می‌کنند و یا دچار انشعاب و تجزیه شده‌اند و بدینوسیله ترس و وحشت خود را از مجاهدین و ارتش آزادیبخش بنمایش می‌گذارند.

در این میان اینجانبان نیره بازگونه و احمد بازگونه لازم می‌بینیم که برای اطلاع عموم چهره مزدور و خیانتکار مجید بازگونه را افشا و تنفر و انزجار خودمان را از او که دست در دست جلادان اوین به نشخوار لجن‌پراکنی‌های زنگ زده ساواک خمینی پرداخته اعلام نمائیم:

عنصر پست و خائنی که پس از بریدگی از مبارزه بیماری همسرش را بهانه قرار داده و بعد هم با تماس تلفنی با شکنجه‌گاه اوین به مزدوری رژیم و در لجن‌زار همکاری با شاگرد جلادان رژیم فرورفت و اکنون بدستور و به خرج اربابان خونخوار خود خزعبلات ابلهانه و کهنه شده و زنگ‌زده رژیم پلید خمینی مبنی بر زندانی شدن مجاهدین توسط خود مجاهدین و خوابهای پنبه‌دانه بهشتی معدوم مبنی بر انشعاب در مجاهدین را نشخوار می‌کند. به این خائن مزدور باید گفت:

براستی که چقدر بلاهت و حماقت است که امثال تو و شاگرد جلاد اوین و علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی فرومایه و بنی‌صدر خائن معتاد خمینی گمان دارید که از این یاوه‌گوئیاها و لجن‌پراکنی‌های شما کمترین گردی بر دامان مجاهدین و ارتش آزادی می‌نشیند، ای بیچاره‌های مفلوک بدینوسیله تنها فلاکت و ذلت خود و رژیم پوسیده آخوندی را که زیر قبای آن فرو رفته و شریک جنایاتش شدید اثبات می‌کنید.

شکی نیست که افراد بریده که اینک دست در دست رژیم دارند با علم کردن یکسری اراجیف آخوندی پوشی برای بریدگی خود دست و پا کنند و هیزم بیار تنور تبلیغاتی رژیم علیه مقاومت عادلانه سراسری مردم ایران هستند. بنابراین به مزدور خیانتکار مجید بازگونه که به وسیله‌ای در دست جلادان اوین تبدیل شده و تلفنی با شاگرد جلاد اوین در خود اوین در تماس بوده و ماهیتش آشکار است می‌گوئیم: بیهوده می‌کوشی که مزدوری آشکار برای رژیم دژخیمان و نشخوار اراجیف ساواک خمینی را در قالب نامه و جزوه و خزعبلات مسخره‌ی سیاسی و خطی که آش درهم‌جوش آن مرغ پخته را هم بخنده می‌اندازد در آوری.

درد تو و همسرت و امثال تو اینست که کین شخصی و فردی و بریدگی خود را با این حرف‌های دهن پر کن توجیه نمایی، بی‌شرمی تا چه حد؟! اگر یک جو شرف در تو و امثال تو وجود می‌داشت، حتماً اینرا می‌فهمیدید که اگر سازمان و ارتش آزادیبخش ریگی در کفش داشت امکان اعزام امثال تو و خائینی چون شروین، تویسرکانی

فاسدالاخلاق و رذل را با صرف هزینه‌های بسیار به خارج فراهم نمی‌کرد.

ننگ بر تو و خائنانی چون تو که در لجن‌پراکنی‌های خود صحبت از عدم امکانات صنفی، رفاهی و... می‌کنید در حالیکه بنا به توصیه رهبری سازمان مجاهدین در دوران جنگ خلیج فارس و زیر بمباران‌های شدید و از طرف دیگر تحریمات اقتصادی و نبود هیچگونه امکانات و ارزاق عمومی، مجاهدین هر لقمه‌ای که داشتند ابتدا به افراد بریده از مبارزه داده میشد در حالیکه هیچگونه تعهدی از طرف سازمان برای حل و فصل مسائل شخصی بریدگان داده نشده بود و این مطلب در آئین‌نامه‌های انضباطی ارتش آزادیبخش نیز از روز پایه‌گذاری آن تصریح گردیده بود.

در اینجا ما در صدد آن نیستیم که به تک‌تک موارد غیرواقعی و اراجیفی که رژیم خمینی در دهان تو گذاشته و وقیحانه از دهان و امانده از مبارزه و بریده تو تراوش می‌کند جواب بدهیم و تو را شایسته پاسخگویی هم نمی‌بینیم. لذا بدینوسیله اینجانبان احمد و نیره بازگونه به عنوان مجاهد راه خدا و خلق و رزمندگان ارتش آزادیبخش اعلام می‌نمائیم که به مصداق رهنمودهای قرآنی «...و لا تتخذوا آبائکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان...» «اگر پدران و برادران کفر را بر ایمان برگزیدند آنها را اولیاء و دوست خود نگیرید...»

پس از آنکه تو و همسرت علیه مجاهدین دست در دست رژیم پس مانده از خمینی و جلادان و شاگرد جلادان رژیم گذاشتید دیگر هیچ رابطه‌ای با هم نداریم و در واقع رابطه تنی برادری را با تو تمام شده تلقی می‌کنیم و مراتب انزجار و تنفر خودمان را از تو ابراز می‌نمائیم. و این در حالیکه جز بازیچه‌ای در دست رژیم و جلادان او نیستید. چرا که می‌بینیم در حال حاضر پس از آنکه رژیم مجبور به عقب‌نشینی در رابطه با بازدید از زندان‌های خود توسط صلیب سرخ شده است شما نیز هیزم تنور جنگ علیه مجاهدین و ارتش آزادیبخش را برای دشمن خدا و خلق فراهم می‌کنید و بی‌مناسبت نیست که لجن‌پراکنی‌های شما که سرخ آن و منابع مالی آن در ساواک و سفارتخانه‌های خمینی است با جریان نمایشات ۵۹مزدور و پاسدار و عناصر بریده و... نشان دادن آن در شو تلویزیونی رژیم روی هم می‌افتد و هم‌نوا با لاجوردی و دادستان! ضدخلقی رژیم یکدفعه داد و فغان زندانی شدن ۸۰۰ مجاهد و ۶۰۰ مجاهد توسط خود مجاهدین را سر میدهد تا شاید بدینوسیله رژیم را از زیر تیغ رسیدگی به جنایاتش بیرون بیاورید.

این اعمال شما که نقش بلندگوی رژیم در خارجه را بعهده دارید آن روی سکه جنایات و شکنجه‌های دشمن ضدبشری یعنی رژیم است. و اگر دست خودمان بود یقیناً به زندگی کثیف تو پایان می‌دادیم.

ما با همه وجودمان یقین داریم که سرافکندی و ذلت از آن رژیم خمینی و خائنان و مزدوران است و یقین داریم عزت و سرافرازی از آن مجاهدین و ارتش آزادیبخش و مقاومت عادلانه سراسری به رهبری مسعود و مریم است و همچنین ایمان داریم که سرانجامی جز سرنگونی محتوم برای رژیم پس مانده خمینی متصور نبوده و روسیاهی به ذغال خواهد ماند.

مرگ بر رژیم ضدبشری خمینی - درود بر رجوی

زنده باد صلح و آزادی

پیروز باد ارتش آزادیبخش ملی
بازوی استوار و پر اقتدار خلق قهرمان ایران
ننگ و نفرت بر خیانتکاران

نیره باز گونه احمدباز گونه
۷۰/۹/۲۸ ۷۰/۹/۲۸

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران
و

بنام مسعود و مریم رهبری عقیدتی مجاهدین
و

بنام تمامی شهدای بخون خفته خلق

ایادی مرئی و نامرئی ساواک خمینی از جمله شاگرد جلاادان و خائنین و جاسوس بچگان رذلی که اسم مرا هم در شمار زندانیان موهوم مجاهدین آورده‌اند، در منتهای بلاهت کور خوانده‌اند و بیهوده آب در هاون می‌کوبند. ساواک دشمن ضدبشری و دنبالچه‌های آن در خارج کشور از بنی صدر کثیف و پلید گرفته تا جاسوس اجنبی حاج سیدجواد فرومایه و قلم‌زنان مزدور نشریه به اصطلاح فدایی بدانند که من از رهبریم مسعود و مریم جدایی ناپذیر بوده و هستم و اگر این رهبری مانع نبود هم‌اکنون با مسئولیت فردی خودم هم که شده حق آنان را کف دستشان می‌گذاشتم. ساواک خمینی نیز بدانند که رزمندگان آزادی و مجاهدان پاکباز خلق سرانجام بند از بند تمامیت این رژیم خواهند گسست. و لذا سرمایه‌گذاری روی یاوه‌سرائیهای اراذل پلید علیه مجاهدین و ارتش آزادی ثمره‌ای جز مفتضح شدن صحنه گردانان پشت پرده ندارد.

ضمناً از مدعیان مزدور و یاوه‌گو که برای من اشک تمساح می‌ریزند دعوت می‌کنم، اگر در دعاوی به اصطلاح حقوق‌بشری خود ذره‌ای صداقت دارند، همچنانکه سازمان از مدتها پیش اعلام نموده به پایگاههای ارتش آزادی بیایند.

درود بر مسعود و مریم رهبری پاکباز مجاهدین

زنده باد ارتش آزادیبخش ملی ایران

مرگ بر تمامیت رژیم ضدبشری خمینی و تمامی دم‌ودنبالچه‌های آن

کریم حقی‌منیع

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

و

بنام مسعود و مریم

در کمال آزادی و اختیار و در جهت سرنگونی تمامیت رژیم خمینی مصرانه از رهبری پاکباز سازمان مجاهدین که به حق سمبل و نماد بیش از ربع قرن مبارزه و جانفشانی فرزندان دلیر ایران زمین هستند و تنها روزنه امید برای آزادی و رهایی خلق قهرمان ایران از این همه محنت و بدبختی محسوب می‌شوند، خواستارم تا افتخار مجازات انقلابی مزدوران و دژخیمان پلید ساواک خمینی به من داده شود.

رژیم مفلوک خمینی و جیره خواران آن در خارج کشور از میانه‌بازان فرومایه گرفته تا راستهای چپ‌نما منجمله نشریه به اصطلاح فدایی بدانند که آوردن نام من و همسر در شمار زندانیان موهوم مجاهدین و نعل وارونه زدنهایی از این قبیل، دردی از آنها درمان نخواهد کرد. دور نیست روزی که رزمندگان پاکباز مجاهد خلق سزای وطن‌فروشی و خوش‌رقصی این قبیل اراذل اوباش را کف دستشان بگذارند.

درود بر مسعود و مریم راهبران عقیدتی مجاهدین

زنده‌باد ارتش آزادیبخش ملی ایران

نابود باد تمامیت رژیم ضدبشری خمینی

محترم بابایی

۷۰,۹,۲۵

(همسر کریم حقی منبع)

اطلاعیه

دشمن ضدبشر رژیم دجال خمینی و خمینی‌صفتان و شرکای جرم و جنایات دشمن، بی‌حد و مرز به هر نوع سوء

استفاده‌ای از هر چیزی که گمان می‌کنند علیه مقاومت مسلحانه انقلابی و علیه مجاهدین مصرف دارد دست می‌زنند. اکنون مزدوران ساواک خمینی در چارچوب هم‌کاسگی و هم‌نوایی با اربابان پشت پرده اسم مرا هم در ضدیت و خیانت به مجاهدین مطرح کرده‌اند. اگر کسی گمان کند می‌تواند از این بابت لکه‌ای روی من بیندازد سخت در اشتباه است.

مزدوران معلوم‌الحال که بخاطر چند هزار دلار خود را به دشمن فروخته و با نام مستعار شروین گمان می‌کنند می‌توانند مرزهای قاطع میان مجاهدین و ارتش آزادی با دشمنان خلق از رژیم گرفته و ساواک آن تا فرومایگان و خائنانی مثل بنی‌صدر و حاج‌سیدجوادی و گرداننده‌ی لجن‌نامه باصطلاح فدایی، ... را مخدوش کنند این آرزو را با خود به گور خواهند برد. از همه آنان دعوت می‌کنم که اگر یارای مقاومت و ایستادگی روی مواضع ننگین خود را دارند در منطقه مرزی و پایگاه‌های ارتش آزادی به دیدارمان بشتابند. بگذریم که روز مکافات و داوری قاطع مردم ایران پس از سرنگونی بقایای گنبد خمینی در پیش است.

یادآوری می‌کنم که برای تمامی رزمندگان آزادی ایران و خانواده پر خون مجاهدین مرگ یک‌صدبار از سازش و تسلیم با دشمن خدا و خلق و مزدوران آن بهتر است اگر چه مرگ سیاه را ما به آنان هدیه خواهیم کرد.

حسین موسوی

۷۰/۹/۲۷

اطلاعیه

بلندگوهای دروغ و دجالت رژیم خمینی و ننگین‌نامه‌های مردگان سیاسی مجدداً به قصد سودجویی و قربانی کردن مجاهدین و مقاومت انقلابی به ترفند جدیدی متوسل شده و اسم مرا هم در ضدیت با مجاهدین آورده‌اند تا به گمان خود ضربه‌ای بر مجاهدین وارد آورند و از طرفی مرا هم در زمره‌ی خائنان قرار دهند ولی سخت در اشتباهند و جز ننگ بیشتر بهره‌ای نخواهند برد.

مزدوران از گور سر به درآورده البته با شرمساری و نومیدی باز هم بیشتری دوباره سر بر گور خواهند نهاد و نصیبی برای مزدوران معلوم‌الحال رژیم و ساواک آن و فرومایگانی همانند بنی‌صدر و گردانندگان ننگین‌نامه باصطلاح فدایی و ... حاصل نخواهد شد.

البته همه آنها از روز مکافات و داوری قاطع مردم ایران گریزی ندارند و سرنگونی بقایای رژیم پوسیده خمینی در پیش است.

معصومه ابراهیم زاده عطاری

۷۰/۹/۳۰

(همسر حسین موسوی)

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

اینجانب صادق رحمتی ماسوله در مقابل مزخرفات ساواک خمینی و ایادی آشکار و پنهان آن و جلادان و خائنین که بطور مستقیم و چه بطور غیر مستقیم دست در دست رژیم آخوندی دارند یادآوری می کنم برای دهان همه آنها خیلی حرف زیادی است که بخواهند غصه حقوق بشر و زندانی شدن مجاهدین توسط خود مجاهدین را بخورند!

ساواک آخوندی، عوامل آن در داخل و مزدوران آن در خارجه، بریدگان خائن و نمک بحرامی که بعد از بمبارانها و تغییر وضع عراق هم جان بدر برده و هم در ضدیت با تنها نیروی رزمنده انقلابی یعنی خواهران و برادران مجاهدیم به دامان شبکه اطلاعاتی دشمن افتادن و با اراذل و خائنانی مثل حاج سیدجوادی، بنی صدر و قلمبمزد لجن نامه «فدایی» هم کاسه شدند هرگز نمی توانند خیانت و بریدگی را بصورت تفرقه و انشعاب در صفوف مجاهدین و ارتش آزادی جلوه دهند و یا برای پوشاندن جنایات رژیم، مجاهدین را به شکنجه و اعدام و زندانی نمودن خودشان (آن هم ۶۰۰ مجاهد معترض به رهبری) متهم کنند. وعده مجاهدین و رزم آوران ارتش آزادی با مزدوران در صحنه نبرد آخرین! درباره خودم نیز که ضدانقلاب گمان کرده می تواند نامم را در جبهه خودش کثیف نموده و به بازی بگیرد باید بگویم که تا پایان عمرم از برادر مجاهدیم مسعود و خواهرم مریم رجوی در هر شرایطی جدائی ناپذیر هستم و خواهم بود. مگر آدمی تمامی شرف و غیرت و انسانیت خود را از دست داده باشد که جبهه متحد ساواک خمینی بتواند اسم او را به بازی بگیرند.

کاش رهبری سازمان خیانت کارانی که امروز در دامن ساواک خمینی و جبهه متحد آن هستند را اجازه اعدام می داد تا اینقدر وقیح نشوند.

به لاشخورهای میدان سیاست نیز باید گفت که ای بیچارگان و ای نفرین شدگان ابدی تاریخ و مردم ایران، به جای اینکه در خارجه لم داده و مثل زالو به پر و پای مجاهدین پیچید فکری به حال ورشکستگی و بی همه چیزی خودتان و انتقام فردای ملت ایران بکنید.

مرگ بر رژیم ضدبشری خمینی

درود بر رجوی (مسعود و مریم)

صادق رحمتی ماسوله

۲۶/آذرماه/۱۳۷۰

بنام خدا

و بنام خلق قهرمان ایران

و بنام راهبران عقیدتیم مسعود و مریم رجوی

مزید براطلاع آخوندهای جنایتکار و مزدوران خارجه‌نشین طایفه‌ی خمینی ضدبشر از قبیل بنی‌صدر خائن و خصوصاً علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی نویسنده مقاله در لجن‌نامه فدائی آبان و آذر ۱۳۷۰ «در زندان‌های مجاهدین چه می‌گذرد». واقعیت این است که پس از رژه شکوهمند ارتش آزادیبخش ملی ایران یکبار دیگر بچه‌کفتاران مردارخوار سر از قبر بیرون آورده و به کمک رفسنجانی و سایر سردمداران رژیم درهم شکسته‌ی خمینی شتافته‌اند تا شاید چند صبحی در زیر چتر حکومت ارتجاعی آخوندی به نان و نوائی برسند. و همچنین رژیم پلید و شخص رفسنجانی را از لجن‌زار نجات بدهند. حتماً خیلی هم می‌سوزند که در هفته گذشته رفسنجانی توسط ۲ تن از هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در داکار لجن‌مال و مفتضح شد.

نویسنده مقاله یکی از اراذل خیانتکار و فرومایه خارجه‌نشین می‌باشد که نقش بلندگوهای معلول‌الحال آخوندی اسرائیلی را علیه مجاهدین برعهده دارد. به این روباه دغلكار می‌گویم: این خزعبلات آخوندی اوج حقد و کین ضدانقلابی تو را در مقابل مقاومت مقدس این ملت ستمزده و در برابر رهبری مجاهدین و ارتش آزادیبخش و تنها جانشین مردمی یعنی شورای ملی مقاومت ایران می‌رساند.

راستی، ای حاج‌سیدجوادی فرومایه چرا حالا مقاله‌ی زندانهای مجاهدین را علم کرده‌ای و مدعی شده‌ای که من در زندانهای مجاهدین هستم. البته در آستانه دیدار صلیب سرخ از زندانهای رژیم ضدبشری خمینی که پس از ۱۰ سال به این رژیم توسط مجاهدین تحمیل شده است بی‌ربط نیست که دروغ و جعل در مورد زندانهای موهوم مجاهدین سرهم کنی چونکه از این طریق می‌خواهی آب رفته را به جوی برگردانی البته این آرزو را به گور خواهی برد.

ای فرومایه قلم‌بمزد که با بازنویسی اتهامات و لجن‌پراکنی‌های ساواک خمینی و دژخیمان‌ش شکنجه و شلاق و اعدام مجاهدین و رزمندگان ارتش آزادیبخش توسط دشمن ضدبشری را توجیه می‌کنی و مدعی هستی که من در زندانهای مجاهدین بی‌نام و نشان زندانی هستم. لجن‌نامه ضدانقلابی باصطلاح فدایی و آلت دست ساواک خمینی و ای

حاج‌سیدجوادی و ای بنی‌صدر که همه‌ی شما از طایفه‌ی خمینی هستید و سر از آستین راست و چپ رفسنجانی بیرون می‌آورید و مستمراً اخبار مجعول و سراپا کذبی را نقل قول می‌کنید و مدعی هستید که مجاهدین ۶۰۰ تن از اعضای خود را زندانی کرده‌اند و مرا هم سربه‌نیست کرده‌اند. من که میدانم همه شما از چه می‌سوزید، بسوزید تا پلیدی شما

از ایران زمین پاک بشود و بدانید که آرزوی انشعاب و جدایی در سازمان مجاهدین را به گور خواهید برد، بسوزید که آرزوی استحاله شدن رژیم پلید رفسنجانی را هم به گور خواهید برد.

حرفم با شماست ای حاج سیدجوادی فرومایه، ای بنی صدر خائن و ای لجن نامه ارتجاعی موسوم به فدائی که دائماً دست در دست پاسداران خمینی دارید و با مواضع رذیلا نه خود هر روز در ریختن خون مجاهدین با دژخیمان خمینی شریک و سهیم هستید و در این راستا بنا به فرموده و خواست ساواک و سفارت خمینی و مزدوران و شاگرد جلا دانش در خارجه کمیته نجات زندانی سیاسی مستقر در عراق تشکیل میدهند و از جمله خائن دژخیم سعید شاهسوندی، مجید بازگانه، رضا توپسرکانی و کوب طالبی و سایر مزدوران و دژخیمان و از مجامع حقوق بشر و گروههای سیاسی جهت نجات من و سایر زندانیان طلب کمک می کنند. لطفاً با قدم های نامبارک خودتان بیائید نوار مرزی تا مرا در لباس ارتش آزادیبخش مشاهده بکنید تا چشم هایتان کور شود.

گرداننده لجن نامه فدایی تو و شرکای تو از فردای انقلاب ۵۷ هر کدام یکی پس از دیگری زیر قبای خمینی خزیدید و شقاوت و دنائتتان کار را به جایی رساند که مستقیماً دست در خون مجاهدین کردید. به چند تا از جنایت ها و آدم کشی شما در شهر در گز اشاره می کنم تا بدانید و همگان بدانند که چطور پاسداران دیروز خمینی تحت عنوان فدائی و کمیته نجات زندانیان سیاسی مستقر در عراق توسط مجاهدین امروز دم از حقوق بشر می زنند! آنها که به اصطلاح خودشان از فردای ۳۰ خرداد ۶۰ مدعی بودند که مجاهدین جنگ را زود شروع کردند و لذا راه مبارزه با خمینی و امپریالیزم را در همکاری با پاسداران خمینی دیدند، و هر روز در شبکه های تعقیب و مراقبت ولو دادن خانه های تیمی مجاهدین شرکت داشتند و تا شناسایی اسرای در بند مجاهد خلق، پیش میرفتند شما دست در دست رژیم هر روز در هر کوی و برزن با شقاوت و پلیدی تمام برای کشتار مجاهدین کمین می گذاشتید. آن روزها را هیچ مجاهد خلقی از یاد نخواهد برد، این سنت دیرینه شماست. چیز تازه ای نیست که در ننگین نامه های خود مدعی هستید که مجاهدین خودشان، خودشان را زندانی می کنند و نام مرا هم ذکر کردید چطور از یاد خواهم برد شهادت برادر مجاهدم جلیل مرادپور را در شهرستان در گز در سال ۵۹ که با همدستی جریان پلید شما چپ نماهای اکثریتی با پاسداران خمینی به شهادت رسید. میلیشیای قهرمان مجاهد شهید جلیل مرادپور بر اثر دشنه که بر قلب او فرو کرده بودند به شهادت رسید.

چرا که قبلاً چند بار مزدوران موسوم به فدایی اکثریتی از نوع خمینی او را تهدید به مرگ کرده بودند، که اگر دست به نشریه فروشی بزند او را خواهند کشت. یا بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ که رسماً وارد جنگ با مجاهدین شدید سلاح گرفته و دوشادوش پاسداران خمینی در گشت های خیابانی شرکت می کردید برای شناسایی و دستگیری مجاهدین. در همین رابطه لو دادن و دستگیری ۱۳ تن از بچه های انجمن هواداران مجاهدین در گز را در مشهد به عهده داشتید که بعداً همگی اعدام شدند.

یا شناسایی مجاهد شهید زهرا بیداری در زندانهای نیشابور که یکی از بچه های انجمن در گز بود، و بعد از ۴۸ ساعت در زیر شکنجه در نیشابور به شهادت رسید. در خارج کشور هم که روشن هست. شما و همپالکی تبهکار شما از توطئه و

شناسایی محل اقامت رهبری انقلاب گرفته تا همکاری هرگونه اطلاعاتی با مزدوران سفارت خمینی در همه جا. اینها همه از کارنامه ننگین شما است. اگر باز هم شاهد اینگونه خزعبلات در ورق پاره‌های این جنایتکاران هستیم جای تعجب نیست، چرا که به لحاظ ایدئولوژیکی در منتهای فلاکت و از نظر سیاسی در افلاس کامل بسر می‌برید. اگر حقد و کین هم نسبت به مجاهدین دارید دقیقاً بخاطر پیروزیها و ارتقای روزافزون آنهاست که بخاطر رهبری ذیصلاح و ایدئولوژی توحیدی انقلابی سازمان است.

اینجاست که می‌خواهند با این یاهه‌گویی‌ها بر جنایات و آدم‌کشی‌های خود درپوش بگذارند چطور یک روز عربده‌کشی‌های ضدامپریالیستی‌تان گوش فلک را کر میکرد ولی بعد از مدتی سر از زیر قبای خمینی درآوردید. به راستی مزدوران خائن و بریده‌ای که به لجن‌پراکنی علیه مجاهدین و انتشار ورق‌پاره‌ها و جزوه‌ها و اعلامیه‌ها درباره ۸۰۰ و ۶۰۰ زندانی موهوم مجاهدین می‌پردازند پول و خرج و مخارج اینها را از کجا می‌آورند. در حالیکه من میدانم در اردوگاه پناهندگان کمک مالی را مجاهدین به آنها میدادند و حتی لوازم زندگی را نیز مجاهدین به آنها می‌دادند. معلوم است که سر این مزدورها به آخور سفارت‌خانه‌های رژیم خمینی بند است و از ساواک خمینی تأمین می‌شوند که سرنخ همه اینها را در دست دارد.

تا آنجا که به خودم برمیگردد در برابر اراجیف آخوندی تک‌تک شما جز با زبان گلوله و آتش پاسخی ندارم و نخواهم داشت.

اضافه می‌کنم به بچه جاسوسان و سگان ولگرد و عناصر ساواکی آخوندها از جمله شاهسوندی، مجید بازگونه، رضا توپسرکانی و سایر مزدوران که در حال حاضر دست در دست رژیم ضدبشری خمینی فعالیت دارند بدانند و بدانید اگر ممانعت رهبری نبود خودم جزای تک‌تک شما را کف دستتان می‌گذاشتم که تا ابد از یادتان نرود و مایل هستم پیام را به آخوندهای دژخیم و ساواک دست‌نشانده آنها در خارج کشور یک بار دیگر خاطرنشان کنم: من در منتهای افتخار و شرف تحت رهبری مسعود و مریم تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خونم به جنگیدن در رکاب این رهبری که منادی والای توحید انقلابی و رهایی هستند ادامه خواهم داد. و دقیقاً در راستای ایدئولوژیکی این رهبری سوگند خورده و به آخوندهای جنایتکار و مزدوران خارجه‌نشین آنها قول میدهم تا آخرین خشت بنای ظلم و ستم و دجالیت آنها را ریشه کن نکنم آرام نخواهم گرفت.

درود بر مریم پاک رهایی

مرگ بر رژیم ضدبشری خمینی

زنده باد صلح و آزادی

نوروزعلی رضوانی

۷۰،۹،۲۶

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران
و بنام رهبران پاکبازمان و بنام هر آنکس که به صفوف
مریم و مسعود این رهبران پاکباز و رهایی پیوستند و پاک
و زلال و رها شدند

لجن نامه‌هایی بدستم رسید تحت عنوان استمداد برای نجات زندانیان مجاهدین در عراق و نشریه‌ی باصطلاح فدایی که مملو از چرندیات و لجن‌های ساواک خمینی و پاسداران رژیم خمینی و حاج سیدجوادی فرومایه‌ی بی‌وجدان بی‌همه چیز بود که بنی صدر خائن و پست و زبون هم آنها را نشخوار کرده بود. این چرندیات و لجن‌بافی‌ها برای ما تازه نبوده و نیست. اینها را بارها و بارها حاج سیدجوادی فرومایه و بنی صدر خائن و ساواک رژیم خمینی گفته بودند ولی واقعیت چیز دیگر بود و هیچکس باور نمی‌کرد و نخواهند کرد. چرا که رهبری این نسل پرافتخار را می‌شناسند. فی‌الواقع اصلاً دلم نمی‌خواست حتی یک کلمه از این اراجیف را بخوانم. من فقط بخاطر این گزارش را نوشتم که حرف درونی و قلبی خودم را زده باشم چونکه فی‌الواقع الان تک‌تک ماها وقتی این مزدوران را می‌بینیم که چطور بازیچه‌ی ساواک خمینی شده و به این پستی و زبونی افتاده‌اند ایمانمان بیشتر و بیشتر می‌شود. بخاطر اینکه حق و باطل خوب از هم جدا شده‌اند. یک طرف دنیای مریم است با آن پاکی و زلالی و یکطرف هم دنیای خمینی پلید که فرومایگان همدست او همراه با خائنان در لجنزار آن فرو رفتند و از اینهمه پستی در برابر آنهمه رسیدگی و توجه که سازمان به اینها داشت آدم حیرت می‌کند. فی‌الواقع توی این لجن‌نامه‌های این افراد بخصوص کوبک طالبی (شروین) یکسری دروغ‌های عجیب سرهم می‌کنند و در گذشته هم چقدر بی‌حرمتی کردند دزدی کردند و به خانه‌های فردی زوج‌های ما رفتند و چیزهایی دزدیدند که من فی‌الواقع به یکی دو نمونه‌ی آن اشاره می‌کنم که یکی از آنها چندین عدد ضبط و وسایل برقی از اسکان فردی بچه‌ها دزدیده بود و یکی دیگر هم سشوار و ضبط از خانه‌ی مجموعه‌ی A دزدیده بود. فی‌الواقع وقتی شقاوت و دریدگی آنها را در لجن‌نامه دیدم مثل بمب می‌خواستم منفجر بشوم چرا که خودم شاهد بودم در آن زمان شرایط جنگ خلیج فارس مسئولین سازمان وسایل گرمایی و بهترین امکانات را از رزمندگان کم می‌کردند و به آنها می‌دادند. فی‌الواقع از غذای گرم تا پوشاک و امداد آنها کم نمی‌آمد فی‌الواقع وقتی می‌دیدم که چطور مسئولین به ما سفارش می‌کردند که با این بریده‌ها کاری نداشته باشید از آنها پذیرایی کنید و امکانات صنفی آنها را بنحو احسن انجام دهید، چون این فرمان رهبری ماست همه‌ی رزمندگانی که شاهد چنین رسیدگی به این عناصر خائن و پست بودند متناقض می‌شدند ولی چون از مدار بالاتر یعنی همان رهبری پاکباز فرمان رسیده بود ما اجرا می‌کردیم. اگرچه بر سر همین رسیدگی بیش از حد مسئولین، همه‌ی رزمندگان و مجاهدین خلق به مسئولین خودشان می‌تاختند ولی جوابی که دریافت می‌کردند این بود که رهبری از ما خواسته و پیام داده که انسان‌ها قابل تغییر هستند. البته هر کس در مجاهدین بوده می‌داند که در دامن سازمان توانسته خودش را تکامل بخشد و هر کس که پشت کند و به راه خمینی و رژیم نزدیک شود در لجنزار غرق خواهد شد. کاری که این مزدوران و خائنان

می‌کنند مستقیماً برای شکنجه‌گاه‌های رژیم مصرف دارد که همراه با اینها مجاهدین را شکنجه کنند چون که همیشه جلادان اوین لجن‌پراکنی‌ها را در زندان‌ها بر سر زندانیان می‌کوبند و از آن استفاده می‌کنند زندانیانی که لحظه به لحظه زیر سخت‌ترین و وحشتناک‌ترین شکنجه‌ها با انواع و اقسام دستگاهها از قبیل پرس سر و قطورترین شلاق‌ها تکه و پاره می‌شوند و کسی نیست به کمک آنها برود و دادخواهی کند. خوب به کوکب خانم بایستی جایزه‌ی حقوق بشر را بدهیم که در خدمت ساواک خمینی، رژیم و شکنجه‌گاه‌های او را در می‌برد و با کمال وقاحت می‌گوید مجاهدین خودشان خودشان را زندانی می‌کنند. بدبخت و بیچاره کوکب خانم از زور بدبختی و بیچارگی و فلاکت که از بس خون خمینی در رگ‌های او بجوش آمده، برای ریختن خون به دامن خمینی پناه برده و از زیر قبای خمینی و بنی‌صدر خائن و حاج‌سیدجوادی فرومایه سر درآورده است.

مزدور کوکب طالبی نوشته است که گویا من را که تحت عنوان «خانمی به نام آذر...» اسم برده، کشته‌اند و... که در مقابل به او می‌گویم که خیلی پستی و مزدوری می‌خواهد که کسی برای ساواک خمینی اینقدر دروغ سرهم کند. ولی الان مزدورانی مثل همین کوکب خانم و تویسرکانی و آن اراذل شاگردجلاد مگر نیوسیده‌اند و مردار نشده‌اند. این مزدوران در لجنزار خمینی و در چاه تعفن افتاده و غرق شده‌اند، پس ای کوکب مزدور هر چقدر می‌توانی زوزه بکش، دلت به حال آذر نسوزد، دلت را به حال خودت بسوزان که بدتر از شکنجه‌گران خمینی شده و به مجاهدین

لجن‌پراکنی می‌کنی. می‌خواهم به خمینی صفتان امثال حاج‌سیدجوادی فرومایه و بنی‌صدر خائن و به ساواک رژیم خمینی بگویم که من آذر معزز مجاهد خلق و رزمنده‌ی ارتش آزادیبخش که افتخار آن را پیدا کردم که در صفوف والای مجاهدین باشم و بر علیه رژیم ضدبشری خمینی مبارزه کنم، شهادت می‌دهم که از سال ۶۶ که به ارتش آزادی پیوستم بجز دریافت‌های کلان و مقدس و ارزش‌های والا و مقدس چیز دیگری ندیدم و هر کس که این چرندیات و مزخرفات را علیه مجاهدین به هم می‌بافد هیچ فرقی با آن شکنجه‌گرانی که از صبح تا شب بر تن‌های پاره‌ی مجاهدین شلاق می‌زنند، ندارد و فی‌الواقع من اینجا می‌بینم که رهبران پاکباز این پرچم خونین و مقدس برای رهایی انسان‌ها چه بهای سنگین والا و مقدس را می‌پردازند بهایی که در مغز کسی نمی‌گنجد. می‌خواهم یک چیز را بگویم که حقانیت مجاهدین تابحال با خون هزاران شهید و شکنجه‌ی هزاران اسیر و بدن‌های پاره‌ی آنها و پاکبختگی رهبران عقیدتی‌مان امضا و مهر شده و این لجن‌بافی‌های بیهوده لایق این مزدوران و آن خمینی صاحبشان می‌باشد چرا که الان برای نجات رژیمش به هر آت و آشغالی رو می‌آورد و این آخوندهای خونخوار دارند نفس‌های آخرشان را می‌کشند.

من یکبار دیگر می‌گویم که در زیر پرچم سرخ خونین و پرافتخار و مقدس مجاهدین خلق که همان پرچم سرخ حسینی است هستم و به امید انتقام از این خمینی صفتان و مزدوران جنایتکار زنده هستم و تا آخرین قطره‌ی خونم از این رهبری پاکباز پیروی می‌کنم.

ننگ بر این مزدوران بی‌شرف و درمانده‌ی بیچاره

مرگ بر رژیم خمینی و ساواک آن

و ننگ و نفرت بر حاج‌سیدجوادی فرومایه بی‌وجدان

پست و زیون و بنی صدر خائن وطن فروش
درود بر مجاهدین سلام بر مریم رهایی
آذر معزز ۷۰/۹/۲۹
قرارگاه اشرف

اطلاعیه

تلویزیون بقایای رژیم ضدبشری خمینی در یک نمایش مضحک تبلیغاتی بر علیه مجاهدین که در آن تعدادی از پاسداران و اسیران آزاد شده جنگی شرکت داشتند جعلیاتی در مورد رابطه من با سازمان بیان داشته که تماماً حکایت از وحشت فزاینده آنها از سرنگونی بقایای رژیم منفور خمینی بدست مجاهدین و ارتش آزادیبخش می باشد. در رابطه با اراجیف و هذیان گویی های فوق به مصداق ضرب المثل معروف «الغریق یتشبث به کل حشیش» باید گفت بقایای خمینی که از کابوس سرنگونی خواب راحت ندارند برای روحیه دادن به مزدوران و شکنجه گران خود و همچنین برای مخدوش نشان دادن صفوف منزّه و پولادین مجاهدین و ارتش آزادیبخش هر روز داستانی از انشعاب، جدائی، اختلاف و نارضایتی در درون صفوف مجاهدین سرهم بندی می کنند. تکرار ترجیع بند انشعاب، جدائی، اختلاف و... در درون مجاهدین از ابتدای حاکمیت ننگین و ضدبشری ملاها و قطعاً تا ریشه کن شدن تمامی رژیم بدست و بازوی توانا و پر قدرت مجاهدین و ارتش صلح و آزادی ادامه خواهد داشت.

اما برای اطمینان بخشیدن به خاطر نامبارک آخوندها به تأکید، چون همه ی مجاهدین باید بگویم:

۱- وحوش خمینی و دایناسورهای عصر حجر که بسان جانوران وحشی از باغ وحش آشفته ای رها شده و به پاره کردن یکدیگر مشغولند اساساً حق ندارند و نمی توانند در مورد سازمان و سیستم رهبری آن نظر بدهند و این کلمات مقدس را با دهان های آلوده و کثیف خود آلوده سازند، در این رابطه می بایست بگویم بکوری چشم شما انقلاب نوین مردم ایران، سازمان مجاهدین و ارتش آزادیبخش هر سازمان کار مناسبی را که ریشه کن کردن سلطه اهریمنی تان را سرعت ببخشد بر خواهد گزید، پس منتظر روز موعود باشید.

۲- برای تمامی مجاهدین از صدر تا ذیل هیچگاه نوع کار و اینکه در کدام رده و موضع سازمانی قرار داشته اند مطرح نبوده و نیست آنچه مهم است تماماً خدمت به خلق، میهن و جانبازی در راه عقیده و آرمانهای رهاییبخش اسلام است که در این مقطع تحت رهبری مسعود و مریم رجوی که منادی قسط و انقلاب و پرچم دار رهایی ایران زمین هستند هدایت می شود. بگذارید دشمن ضدبشری هر چه می خواهد بگوید اما جهت اطلاع هموطنان عزیز تأکید می کنم. اینجانب محمود خادمی مانند همه ی مجاهدین اسباب شرف و افتخار ایدئولوژیک خود میدانم تا در رکاب این رهبری

که مبشر و راهگشای جامعه‌ای آزاد و عاری از ستم و استعمار است چون سرباز ساده‌ای در راه آزادی ملت ایران از چنگال دژخیمان حاکم مبارزه نمایم.

دژخیمان را از سلاح مجاهد گریزی نیست

درود بر رجوی

مرگ بر رژیم ضدبشری خمینی

محمود خادمی

۲/دی ماه/۷۰

دجال‌بازی «عموجان فرومایه»!

گفته بودم که عموجان من (علی اصغر حاج سیدجوادی) خیلی فرومایه است (x). آخر در سال ۶۷ بدنبال قتل عام زندانیان سیاسی که مجاهدین و مقاومت ایران دنیایی را علیه رژیم خمینی برانگیخته بودند، آقای علی اصغر حاج سیدجوادی، که ادعای دفاع از حقوق بشر هم داشته و دارد، صراحتاً مسئولیت شکنجه و زندان و اعدام و آوارگی و عزاداری خانواده‌ها در رژیم خمینی را به پای رهبر مقاومت می‌انداخت و دقیقاً به موازات رفسنجانی که در نماز جمعه از قربانی شدن جوانان مملکت ابراز تأسف می‌نمود، «از سرنوشت جوانانی که اینچنین مفت و بیهوده قربانی هوا و هوس آقای رجوی شدند» ابراز نگرانی و ناراحتی می‌کرد.

چنانکه می‌دانیم در همان ایام، قساوت خمینی در کشتار زندانیان سیاسی به آنجا رسید که ولیعهد و جانشین رسمی‌اش منتظری نیز به ستوه آمده و خطاب به خمینی نوشت که اعدام چندین هزار نفر از مجاهدین در چند روز که شما دستور فرموده‌اید اثر منفی دارد و «مجاهدین خلق اشخاص نیستند. یک سنخ تفکر و برداشت است... با کشتن حل نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود». ضمناً در همان ایام وقتی که رژیم خمینی کشتار مجاهدین و قتل عام زندانیان سیاسی را دقیقاً به موازات امثال همین عمومی سفله‌من با اتهام «خیانت به میهن» و «تروریسم» و «ستون

پاورقی: _____

x اشاره به مقاله «عموجان فرومایه» نشریه اتحادیه انجمن دانشجویان مسلمان شماره ۲۵۴ آذرماه ۱۳۶۷.

پنجم» توجیه کرد، گزارشگر ویژه ملل متحد که همین برجسها را از

نمایندگان رژیم در کمیته سوم مجمع عمومی نیز شنیده بود، با استناد به قوانین و اصول حقوق بشری، به رژیم پاسخ می‌داد «آنها ممکن است محاکمه و محکوم گردند؛ ولی فقط با قواعد محاکمه عادلانه و ... بدون آزار و شکنجه» (گزارش میان دوره‌ای گزارشگر ویژه ۱۱/آبان/۶۷) ولی در همان روزگار عموجان فرومایه که بزعم خودش کُتّابه‌کش حقوق بشر هم بوده چنین برای رژیم ضدبشری خمینی دم می‌جنابند که: «آقای رجوی سالهاست که از جهل یا خودخواهی یا استیصال، خون پاک هزاران جوان ایرانی یعنی نیروهای زنده و پویای جامعه را ملعبه خیالبافی‌های خود می‌کند»

بگذریم که عموجان در مکاتبات غیررسمی خود، نظیر آنچه در نشریه اتحادیه شماره ۸۸ افشا شده، همین جوانان پاک را «هزاران جوان بدبخت و هزاران زندانی بی‌نوا» و «احمق‌هایی» مثل من و برادر مجاهد (علیرضا صدرحاج سیدجوادی) توصیف کرده و می‌کند.

اکنون سهسال بعد یعنی در اواسط پائیز سال ۷۰، درست در آستانه رفتن صلیب سرخ برای بازدید از زندان‌های رژیم و همزمان با دیگر محکومیت‌های بین‌المللی رژیم خمینی، باز هم می‌بینیم عموجان فرومایه سربلند نموده و دقیقاً به موازات ساواک خمینی راجع به نقض حقوق بشر توسط مجاهدین و «شخص رجوی» و زندان‌ها و اعدام‌های مجاهدین در خاک عراق (که خیلی زیر تیغ غربی‌هاست) داستانسرای می‌کند.

راستی این چه سُرّی است که عموجان فرومایه را مستمراً سربزنگاه با ساواک آخوندی طابق النعل بالنعل پیوند میدهد؟ طبعاً اهل فن و همه آنهايي که عموجان سفلۀ مرا می‌شناسند، خوب می‌دانند که در سال‌های خارجه‌نشینی نامبرده دیگر به تفاله خلص ارتجاع و استعمار تبدیل شده است. براستی که نیم ریش از ساواک آخوندی و الباقی را هم از ساواک سلطنتی دارد. برای همین تا می‌تواند پاچه مجاهدین را می‌گیرد و علیه رهبری ما پارس و غلظهای زیادی می‌کند.

در زمان شاه سال‌ها کاتب پیر نوکر استعمار و عاقد قرارداد ننگین کنسرسیوم بود و در این اواخر هم به «اعلیحضرت» از امثال مجاهدین شکایت می‌برد که او و امثال او را «سازشکار» می‌نامند. حواسش هم جمع بود که با «اعلیحضرت» نخ نگهدارد، چونکه اگر رشته پاره می‌شد مستمری‌هایی که از طریق ساواک و سناتورهای روزنامه‌چی می‌رسید افشا می‌شد. اما در آستانه روی کار آمدن خمینی که وی را در اشعار روزنامه‌اش «جلوه انسان کامل» و «معنی اسطوره ملموس» توصیف می‌نمود، دیگر «عوامل جسمی و روحانی رهبری» را «فقط در امام خمینی» سراغ میداد...

تا اینجا را همه مطلعین می‌دانند. اما بتازگی یک فقره سفلگی و دجالیت از نوع ناب آخوندی مستقیماً در رابطه با خود من از نامبرده سرزده که حیفم آمد روی کاغذ نیاورم.

شنبه ۳۰ آذرماه در یکی از پایگاه‌های سازمان در منطقه مرزی که می‌تواند تلویزیون رژیم را مستقیماً دریافت کند نشسته و اخبار رژیم را می‌دیدم. ناگهان گوینده تلویزیون آخوندی توجه بینندگان عزیزش را به قسمت دیگری از مصاحبه «اعضای تواب منافقین» که ضمن آن حقایق مهمی را فاش خواهند نمود، جلب کرد. از آنجا که روزهای متوالی است که رژیم مخصوصاً بعد از تن دادن به بازدید صلیب سرخ از زندان‌هایش و نیز مراسم تخم‌مرغ خوری رفسنجانی در

سنگال، روی چنین برنامه‌هایی علیه مجاهدین کوک شده است، ابتدا فکر کردم تکرار برنامه‌ی قبلی است. آن مقدار که روی صفحه تلویزیون پیدا بود، ده پانزده اسیر سابق جنگی که هیأت ساواک رژیم به تازگی از اردوگاه رمادیه عراق شکارشان کرده بود باز هم داشتند در یکی از سالن‌های هتل هیلتون همان یاهوهای همیشگی آخوندی و همان افاضات معمولی عموجان بنده را علیه مجاهدین و رهبری آنها طوطی‌وار تکرار می‌کردند. تا شاید «امت همیشه در

صحنه» که گوئیا هنوز بعد از ۱۳ سال که تبلیغات رژیم و سرانگشتان و متحدان آن را باور نکرده است، بلکه اینبار باور کند که خمینی آزادمنش و خادم و سالم و میهن‌پرست و «ضد استکبار»، و رجوی مستبد و خائن و فاسد و وطن‌فروش و وابسته به شرق و غرب جهان و «ستون پنجم رژیم بعثی صهیونیستی عراق» است!

فکر می‌کنم هر کس که چهره و حالت این مزدوران و مراجعات متعدد آنها به یادداشتهایی که به دستشان داده شده بود را می‌دید، خوب می‌فهمید که هم خودشان و هم رژیم تا چه حد دچار بیچارگی و فلاکت شده‌اند. فی‌المثل یکی از آنها از روی کاغذ چندین و چند فقره زندان برای مجاهدین در خاک عراق قطار کرد: از زندان رمادی گرفته تا زندان اتوبان و زندان اسکان و زندان دوبلکس و زندان میرزائی و زندان دبس و زندان بنگالستان و زندان سردار و زندان دانشکده و زندان مدرسه و ... معلوم بود که به اسیر فلک‌زده‌ی روستایی از همان رمادی گفته‌اند که اسم هر جایی را که از قرارگاه و پایگاههای مجاهدین به گوشت خورده، باید بگویی و او هم علی‌القاعده از جاده اتوبان تا قسمت اسکان یا از ساختمان دوبلکس یک قرارگاه یا قسمتی که با کاراوان ساخته شده و مدرسه و دانشکده و ... نام برده است.

در مورد ساختمان میرزایی واقع در وسط شهر بغداد که ساواک آخوندی از آن تحت عنوان زندان نام می‌برد، فی‌الواقع بهتم زد! چون آن را خودم می‌شناسم و در گذشته بارها به آنجا رفته بودم. ساختمان نوسازی که مدتی دفتر مرکزی صدای مجاهد و سیمای مقاومت و مدتی هم محل زندگی رزمندگان متأهل ارتش آزادیبخش و از قضایای کویت به بعد هم که بخاطر کثرت بمباران‌ها در بغداد خالی بود. تا اینکه در اوایل تابستان امسال مجدداً بعنوان سرپل ارتباطی دایر گردید و بعد هم که تشنج در کردستان عراق بین دولت و احزاب کردی بالا گرفت همزمان با التیاتوم مجدد آمریکا در ارتباط با مواد و تأسیسات و پایگاههای هسته‌ای، به عنوان سرپل موقت اعزام افراد بریده به اردوگاه پناهندگی رمادی مورد استفاده قرار گرفت. زیرا در تابستان امسال که خطر بمباران شهری وجود نداشت یکی از بهترین و امن‌ترین مکان‌ها بود.

این امر متعاقباً به اطلاع شعبه کمیساریای عالی پناهندگی ملل متحد در عراق رسیده و رسماً از مسئولین مربوطه برای بازدید از این ساختمان دعوت شده بود. کما اینکه مسئولین اردوگاه پناهندگی نیز دعوت شده و از این ساختمان و محل اسکان بریدگان بازدید و با خود آنها نیز گفتگو نمودند. جالبتر اینکه مطابق اسناد موجود که هم شعبه UN و هم مقامات کمپ پناهندگی در جریان هستند، مجاهدین در خاتمه تابستان یعنی در مهرماه امسال بخاطر نیاز مبرمی که به این ساختمان داشتند، خواهان تخلیه هر چه سریعتر آن از افراد بریده و رفتن سریعتر آنها نزد UN و به اردوگاه پناهندگی بودند. اما بنا به تصریح مقامات پناهندگی و UN بریدگان جایی بهتر از اینجا در کل عراق سراغ نداشته و بعضاً تا زمانیکه می‌خواستند، در آنجا رحل اقامت افکنده بودند. اکنون بنگرید که در تبلیغات ساواک آخوندی و

ایادی آن چگونه قضایا ۱۸۰ درجه معکوس و وارونه تصویر شده و از این پایگاه که تمامی پنجره‌هایش مشرف به خیابان و روز و شب در معرض دید عابران است، تحت عنوان «زندان» یاد می‌شود. ضمناً جز آنهایی که بعنوان میهمان رحل اقامت افکنده بودند و نمی‌خواستند به اردوگاه پناهندگی بروند مابقی غالباً بیشتر از چند روز - در انتظار ثبت نام توسط مقامات پناهندگی و مسئولین اردوگاه مربوطه - در آنجا اقامت نداشتند و سپس به اردوگاه پناهندگی می‌رفتند. علاوه بر این همچنانکه صلیب سرخ و UN عراق در جریانند، کسی برخلاف میل خودش به کمپ پناهندگی نمی‌رود و هر کس تنها براساس تقاضای کتبی خودش و پرکردن و امضا فرم مربوطه که قبل از رفتن خود فرد بایستی برای مقامات اردوگاه ارسال شود، در آنجا پذیرفته می‌شود. زیرا بایستی برایش حقوق پناهندگی پردازند و از اینرو ابتدا باید به تقاضا جواب مثبت بدهند تا خود متقاضی بتواند در آنجا مستقر شود. وانگهی افرادی که موقتاً چند روز در انتظار دریافت جواب پناهندگی خود در پایگاه مجاهد شهید سوسن میرزائی بسر می‌بردند در صورت تأهل در تمام اوقات با خانواده‌شان و برخوردار از تمام امکانات زندگی صنفی و خانوادگی بودند. برآستی می‌بینید چه زندانی؟! (در همین رابطه به سند ضمیمه شماره ۱ دقت کنید)

اما در زمان جنگ و بمباران و همچنین در زمان ناآرامیهای بعدی عراق که طی آن ایادی رژیم خمینی به اردگاه پناهندگی حله در مرکز عراق نیز یورش آوردند و برخی ساکنان آن به مجاهدین پناه آوردند، نه کسی متقاضی رفتن به رمادی بود و نه دوایر پناهندگی پاسخگو بودند. در چنین شرایطی افراد بریده برای حفظ جان خود و برخوردار از امکانات بیشتر طبعاً ماندن نزد مجاهدین را بسا ترجیح میدادند.

در حین جنگ و بمباران مناطق شمالی و کردنشین عراق بطور نسبی از امنیت بیشتری برخوردار بود و فی الواقع میزان بمباران‌های آنجا با شهر بغداد و مناطق نزدیک تر به جبهه کویت قابل قیاس نبود. بهمین دلیل افرادی که در حین جنگ و بمباران، طاقت شرایط سخت را نیاورده و اعلام بریدگی می‌کردند، بنا به توصیه فرماندهی کل ارتش آزادیبخش در «امن ترین نقاط اسکان داده می‌شدند. بخصوص که برخلاف سابق اعزام آنها به خارج میسر نبود و هر امکانی وجود داشت صرف اعزام انبوه کودکان می‌شد. از اینرو بریدگان و اسیران جنگی سابق که در پایگاههای ارتش آزادیبخش باقیمانده بودند و بدستور رهبری از لحاظ ایمنی و امکانات بعد از کودکان بر سایرین حق تقدم داشتند، یا در قرارگاه سردار (در شمال منطقه کرکوک) و یا در قرارگاه عسگری زاده (واقع در منطقه دبس) اسکان داده می‌شدند، که حقاً بهترین جاها بود. بی‌مبالغه بگویم که خطرات و بمباران‌هایی که طی این مدت مریم و مسعود در معرض آنها بودند، خیلی بیشتر از این دو نقطه بود و این را همه‌ی مجاهدینی که در جریان بودند می‌توانند شهادت بدهند. در دوران بمباران تا آنجا که من میدانم اسیران جنگی سابق به عسگریزاده و بریدگان عادی به قرارگاه سردار می‌رفتند و تمام آنها نیز بدون اینکه اندک کاری برای خلق و انقلاب بکنند، میهمان تلقی می‌شدند.

در مورد رسیدگی‌های صنفی و امداد پزشکی از خوراک و پوشاک و دارو و گرما گرفته تا اسباب بازی کودکان هم فکر می‌کنم هر کس که ذره‌ای شرف و انصاف داشته باشد و شرایط محاصره اقتصادی حاکم بر عراق را بداند گواهی خواهد داد که مجاهدین بخاطر سفارشات مستمر رهبریشان از هیچ چیز برای افراد بریده دریغ نکردند و حقیقتاً

امکاناتی که در اختیار آنها گذاشته می‌شد، اگر از خود مجاهدین و رزمندگان ارتش آزادیبخش به جُدا بیشتر نبود، فی الواقع کمتر هم نبود. بگذریم که امروز امثال خانم کوکب طالبی که تحت عنوان «شروین صمیمی فردخاوری» لجن‌پراکنی و مزدوری می‌کند، حقاً موجودات بسیار نمک به حرامی هستند. آیا کسی که به محض بصدا درآمدن طبل‌های جنگ و صعوبت، به نفرت‌انگیزترین صورت اعلام بریدگی نموده و مجاهدین سه ماه تمام در سراسر دوران جنگ و بمباران و سپس ناآرامی‌های بعدی عراق (که در مجموع بیشتر از ۳ ماه طول کشید) جانش را با تقدیم بهترین امکانات خودشان حفظ نموده و در منتهای تحریم و کمبود اقتصادی نان خود را هم به او داده‌اند خیلی نمک به حرام نیست که بعداً ادعا کند در این مدت نزد مجاهدین زندانی هم بوده؟ و عموی سفله‌ی مرا بنگرید که با دنائت تمام می‌خواهد از نعل خرمرده‌ای مثل کوکب خانم بریده نیز علیه مجاهدین استفاده کند.

ملاحظه می‌شود که نه مزدور تویسرکانی و نه کوکب خانم که در فرنگ علیه مجاهدین برای ساواک خمینی رقعہ پر می‌کند و نه اسیران سابق جنگی که در هتل هیلتون تهران علیه مجاهدین به ساواک خمینی مصاحبه می‌دهند، هیچکدام نزد مجاهدین زندانی نبوده‌اند. اما امروز، هم مزدوران مصاحبه‌گر در تهران و هم مزدوران مصاحبه‌گر در فرنگ، عمد دارند حتی قسمت اسکان قرارگاه‌های مجاهدین را نیز که یا خود مدتی در آن بوده و یا از دیگران شنیده‌اند، زندان بنامند تا در تسبیح‌السنجون آخوندی برای قطارکش کردن زندان‌های مجاهدین این یک دانه هم کم نباشد و رضایت «علمای اعلام» و «آیات عظام» اعم از فقهای ساکن اوین و قم مثل محمدی گیلانی و موسوی اردبیلی تا «حجج و آیات» ساکن پاریس مثل بنی صدر و عموی فرومایه این بنده به غایت تأمین شود! علیهذا برای راحت کردن همه «آیات و حجج» و «اسیران و پاسداران اسلام» و مزدور تویسرکانی و کوکب خانم مزدور و کیهان‌هوایی و زمینی خوبست به آنها بگوئیم: آقا جان اگر می‌خواهید خودتان را برای افسران عملیاتی لوس و عزیز کنید، خوب یک کلمه بگوئید که همه‌ی عراق زندان است! (x) و خودتان را راحت کنید. چرا موضوع را می‌پيچانید و می‌گوئید

پاورقی:

x جالبست بدانید همین افراد موقعی که در خاک عراق و در اردوگاه پناهندگی رمادی بودند طی نامه‌های متعددی که دستجمعی امضا کرده بودند خطاب به رئیس جمهور و مقامات مختلف عراق با انبوه مجیزگویی‌هایشان در رابطه با مقامات عراقی از مجاهدین شکایت برده و با سرهم بندی کردن انبوهی مجعولات درخواست‌های حقیر صنفی خود را مطرح کرده بودند. این عناصر خائن حتی مشکلات موجود در عراق و رابطه‌ی تیره آن با رژیم خمینی را نیز به حساب مجاهدین نوشته و بعضاً حتی متقاضی «استرداد» و اخراج مجاهدین هم شده بودند. برخی از اینان با طالع‌بینی خطاب به مقامات عراقی خاطر نشان کرده بودند که مجاهدین بخاطر استقلال بیش از حدشان دست آخر سر عراق نیز کلاه خواهند گذاشت! این فرومایگان از خرج کردن ریز و درشت اطلاعاتشان نیز فروگذار نکرده بودند.

زندان اتوبان، زندان دانشکده، زندان مدرسه، زندان دوبلکس، زندان آشپزخانه و زندان بنگالستان و... بگوئید سراپای منطقه مرزی و خاک عراق مساوی است با زندان مجاهدین، پس ایهاالناس مبادا فکر مبارزه مسلحانه و ارتش آزادیبخش و سرنگونی رژیم به ذهنتان بزند، بلکه بیائید در خط «میانه روانه» رفسنجانی مثل علی اصغر حاج سیدجوادی

قدم و قلم بزیند و تمامی پستی و پلیدی حیوانی خود را بر روی مجاهدین و رجوی خالی کنید.

بنگرید این مردک پلید و بی شرافت را که دقیقاً از موضع دژخیمان ساواک خمینی «شبکه‌های ترور و جاسوسی» را به مجاهدین نسبت می‌دهد تا با منتهای دنائت و حرامزادگی سیاسی و ایدئولوژیک مستقیم و من غیر مستقیم رژیم آخوندی را در برده و یا از بار جنایات آن بکاهد. راستی که طنز تاریخ است که امروز فدائی توده اکثریتی که تا دیروز در تمام جنایات رژیم علیه مردم و مجاهدین خلق همدست و شریک بوده و دست در دست حزب توده با نعره‌های گوش خراش ضدامپریالیستی بزرگترین گناه رجوی را دم‌زدن از آزادی و «عشق به آزادی» (x) می‌خوانده، امروز (شمارهٔ آبان و آذر لجن‌نامهٔ مربوطه) همدم و همنوا با علی اصغر حاج‌سیدجوادی (دشمن «لیبرال» همان باصطلاح فدایی خط‌امامی دیروز) در کنار یکدیگر برای زندانیان «زندانه‌های رجوی در عراق» یقه‌درانی نموده، عمامه بر زمین می‌کوبند

پاورقی: _____

x اشاره به موضعگیری‌های کیانوری و حزب توده در آن ایام؛ از جمله: «آقای رجوی توجه فرمائید، درست صد درصد خلاف تصور شما، نهضت‌ها و عناصریکه حتی نظریه‌ی سلطنتطلب دارند و متکی بر دموکراسی هم نیستند اما در صحنه‌ی عمل با امپریالیسم درگیرند، انقلابی‌اند. روشن هست؟ انقلابی‌اند ملاحظه می‌کنید که بی‌اعتنایی و پایمال کردن دموکراسی که اینهمه مورد عشق و پرستش شماست و بی‌شک بهای زیادی هم دارد اولاً می‌تواند سایه به سایه‌ی استقلال‌طلبی و امپریالیسم ستیزی نباشد و ثانیاً در مبارزه با امپریالیسم که در عصر ما اصلی و شاخص است، چه بسا جز نقش درجه دوم احراز نکند.» (روزنامهٔ مردم فروردین ۶۰)

و ریش در لجن فرو می‌برند! اما واقع مطلب این است که نه فدایی خط‌امامی و نه این عمومی فرومایه و نه لاجوردی و محمدی گیلانی، دل هیچ کدامشان برای حقوق بشر یا زندانیان موهوم مجاهدین نسوخته، بلکه همچنانکه این مردک پست و فرومایه و آن پسرک فاسد و مزدور (تویسرکانی) بصراحت و از ته دل ساواک خمینی نوشته‌اند، درد اصلی آنها «رهبری رجوی» است و دقیقاً بهمین دلیل، بفرمودهٔ ساواک آخوندی و خطوط ارتجاعی و استعماری در ماورای وقاحت و دجالیت و دنائت می‌خواهند بریدگی خلص برخی عناصر ضعیف‌النفس و جبون در شرایط سخت مبارزاتی و زیر بزرگترین بمباران تاریخ را آنچنانکه گویا با دستهٔ کوران طرفند تفرقه یا انشعاب و زندانی کردن مجاهدین توسط خود مجاهدین بدلیل مخالفت با «رهبری مسعود و مریم» جلوه دهند.

اما این مشکل (یعنی مشکل رهبری مجاهدین) درد بیدرمانی است! خمینی سربرگور سائید و هیچ غلطی در قبال آن نتوانست بکند. قبل از او شاه نیز در این یکی مورد سرش به سنگ خورد. چه رسد به رسوبات و مزدوران دست‌چندم شاه و شیخ مثل علی اصغر حاج‌سیدجوادی و ابوالحسن بنی‌صدر و جاسوس‌بچگان فدایی خط‌امامی! اما مشکل «رهبری مجاهدین» که مابه‌الاشتراک همهٔ طیف خمینی‌گرایان و عموم دم و دنبالچه‌های رنگارنگ شاه و خمینی است، از مشکل عمیق‌تری خبر می‌دهد که همانا تضاد آشتی‌ناپذیر بین مردم و تاریخ ایران با آن طیف منفور ارتجاعی است. راهبران ملی و میهنی این مرز و بوم از ستارخان گرفته تا سردار جنگل و مصدق و رجوی پیوسته مظاهر و سمبل‌های چنین مشکلی برای مرتجعین و ضدانقلابیون بوده‌اند. کین توزی حیوانی، دروغ‌پردازی هیستریک و حیرت‌بار از سوی

این یکی مرتجع فرومایه علیه رهبر مقاومت انقلابی نیز از همین عقده و مشکل و از همین درد بی‌درمان ناشی می‌شود. و الا آقای حاج سیدجوادی پیرانه‌سر علیرغم آنهمه ادا و اطوار روشنفکرانه اینقدر در برابر مجاهدین و رهبری آنها زار و زبون و دروغ‌پرداز نمی‌شد که یک اردوگاه پناهندگی ۴۰هزار نفری را که تحت نظر مستمر صلیب سرخ و ملل متحد است «زندان رجوی» بنامد.

اگر گفتید چرا همین حرف را نمی‌تواند در مورد اردوگاههای پناهندگی در هلند یا آلمان بگوید؟

چون با زدن به مجاهدین در عراق هم از سوی ساواک آخوندی و هم از جانب برخی منابع دیگر و «افسران عملیاتی هر دو جانب» دستخوش بیشتر دریافت می‌کند. آخر این عموجان فرومایه که من می‌شناسم بدون سرویس‌ها و افسران دوایر مختلف اطلاعاتی اموراتش نمی‌گذرد.

بیخشد که مثل نوشته‌های آقای فرومایه مقداری حاشیه رفتیم، و پرحرفی کردم. اگر چه پرحرفی‌های من لااقل با اصل موضوع چندان بی‌ربط نیست!

صحبت را از تلویزیون رژیم و حرفهای آن اسیر جنگی سابق که توسط ساواک رژیم در اردوگاه رمادی شکار شده بود، شروع کرده بودم و اینکه به فرموده انواع و اقسام زندانها را داشت برای مجاهدین در عراق قطار می‌کرد و در مجموع یک‌هزار و صد «مجاهد معترض زندانی» هم بحساب مجاهدین گذاشت و سپس افزود برادر مجاهدان مهدی افتخاری همراه با تعداد دیگری از اعضاء هیأت اجرایی سازمان «الان در زیرزمین میرزایی» زندانی است و بعد هم گفت: «شهرزاد حاج سیدجوادی هم که خبری ازش نیست و معلوم نیست چه بلایی سرش آورده‌اند» و من خشکم زد! آخر مزدوری که در تلویزیون رژیم این سخنان را می‌گفت هرگز و هیچگاه مرا نه دیده بود و نه می‌شناخت. بعداً که تحقیق کردم معلوم شد یک اسیر جنگی سابق بنام پرویز رسولی بوده که در اواسط سال ۶۸ مدتی به یکی از پایگاههای ارتش آزادیبخش آمده بود و همزمان با جنگ کویت نیز پی‌کارش رفته بود. پس طبعاً حرفهای این فرد را که مطلقاً هیچ خبری از مناسبات و سلسله مراتب درونی مجاهدین و وضعیت من نداشته، کس دیگری در دهانش گذاشته بود. بعد از همه تحقیقات، آن سفلگی و دجالیت ناب آخوندی که گفتم از عموی فرومایه سرزده، به تمام و کمال برایم روشن شد. به این معنی که در تماس با داخل ایران و افراد خانواده‌ی خودمان دست و دهان کثیف و پلید

علی‌اصغر حاج سیدجوادی را در پس این قضایا به عیان دیدم. نگو که این فرومایه هم مستقیماً چنین مزخرفاتی را به رابطین رژیم خود تحویل داده، و هم مع‌الواسطه به پدر و مادرم رسانده و نیز از طریق یک دلال سفارت و ساواک رژیم در آلمان بنام احمد بابایی برای پدر و مادرم مکتوب نموده و علاوه بر این هم از طریق یک سرهنگ ضدانقلاب مغلوب (بنام سرهنگ صادقی) اینطرف و آنطرف پخش کرده است که من در زندان هستم و مدتی هم هست که هیچ خبری از من نیست و معلوم نیست چه بلایی بر سرم آمده و احتمالاً به دستور رهبری مجاهدین اعدام شده‌ام! ملاحظه می‌کنید که این حرفها کاملاً با حرفهای آن مزدور در تلویزیون رژیم مطابقت دارد. جالب اینجاست که چه در جریان نشست شورای مرکزی سازمان (که ویدئوی آن در سراسر اروپا و آمریکا برای دهه‌هازار تن از هموطنانمان پخش شده) و چه در مراسم رژه ارتش آزادیبخش (که صدها تن از هواداران و هموطنان ایرانی مقیم خارج کشور به

منطقه آمده بودند) همه مرا به چشم خود دیده‌اند که مسلماً خبرش به آقای علی اصغر حاج سیدجوادی نیز رسیده است. ضمناً در همین فاصله با برخی اعضای خانوادمان در آمریکا نیز تلفنی صحبت کرده بودم که مسلماً خبر آن نیز به این موجود رسیده است. لکن چنانکه در لجن نامه موسوم به فدایی در مقاله‌ای از علی اصغر حاج سیدجوادی به تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۷۰ آمده، کماکان از فرط کینه و هیستری ضدمجاهدی می‌نویسد: «بقرار اطلاع موثق برخی از این زندانی‌ها بخاطر موقعیت حساس سازمانی و وابستگی‌های نسبی و سببی با رجوی و شرکای او نظیر ابریشم‌چی و عضدانلو در زندانهای مجرد نگاهداری می‌شوند.»

طبعاً منظور این فرومایه از این توضیحات و بستگی نسبی و سببی هیچکس جز زن برادر مریم یعنی من نمی‌تواند باشد زیرا برادر مجاهد مسعود رجوی که هیچ فامیل نسبی که در داخل سازمان مجاهدین مسئولیتی (چه رسد به موقعیت حساس) داشته باشد، ندارد و بنابراین هر چه هست به بستگی سببی در ارتباط با مسئول اول سازمان خواهر مجاهد مریم رجوی مربوط می‌شود که مصداق مشخص آن خود من هستم. لذاست که این نوشته اقرار و سند جرم علنی این فرومایه است. این اقرار در ارتباط با آنچه به پدر و مادرم در تهران رسیده و آنچه مزدور رژیم در تلویزیون گفت و گزارشات احمدعلی بابایی و مزدور همدست او بنام ملیحی (دزد و غارتگر قهار اموال عمومی در ابتدای انقلاب و چاپ کننده لجن پراکنی‌های ضدمجاهدی این ایام و کارچاق کن سفارت و ساواک رژیم در ارتباط با بریده مزدوران جدیدالاستخدام، دقیقاً مبین توطئه‌چینی دجالانه علی اصغر حاج سیدجوادی در همدستی آگاهانه و مشخص و مستقیم با ساواک خمینی است. از اینجا خوب روشن می‌شود که این مزدور فرومایه هرگز به تصادف و صرفاً از سر بلاهت و کودنی ذهنی یا بخاطر اختلافات سیاسی و عقیدتی با مجاهدین در نیفتاده، بلکه دقیقاً با دریافت دستمزد و قبول مأموریت از ارگانهای سرکوب و جاسوسی مختلف چه در سال ۶۵ (رفتن مجاهدین به عراق) و چه در سال ۶۶ (تأسیس ارتش آزادیبخش ملی ایران) و چه در سال ۶۷ (عملیات فروغ و قتل عام زندانیان سیاسی) و چه اکنون به گرفتن پاچه‌ی مجاهدین و لجن پراکنی موبهمو هماهنگ با ساواک خمینی مبادرت می‌کند. راستی هم که به قول خودش: وای اگر از پس امروز بود فردایی!

ضمناً فراموش نکنید که در ۴ تیر ۱۳۶۷ چهار روز پس از فتح مهران توسط ارتش آزادیبخش همین فرومایه مزدور با مثنی دیگر از دم و دنبالچه‌های شاه و خمینی از قبیل علی بابایی، مزدور مبلغی اسلامی (سردسته چماقداران حمله به کیهان در ابتدای حاکمیت خمینی و از اطرافیان بنی صدر خائن) و مزدور حمید بهشتی (از عوامل سفارت رژیم) سند جرم دیگری را امضاء نموده و انتشار دادند که مجاهدین هرگز از آنهم نخواهند گذشت. این مزدوران علاوه بر برچسب «خیانت» و «تروریسم» و «ستون پنجم عراق» به مجاهدین که موبه‌مو از جلادان رژیم خمینی ناشی شده، مدعی کشتار «صدها تن ساکنین غیر نظامی» شهر مهران توسط مجاهدین شدند. حال آنکه خود رژیم ناگزیر در همان روز اول فتح مهران اعتراف کرده بود که این شهر «خالی از هرگونه سکنه غیر نظامی بوده است». ملاحظه می‌کنید که آنچه را خود رژیم نمی‌توانست آشکارا بر زبان بیاورد، به طرق مختلف از زبان این مزدوران منتشر می‌نمود. اینهم یک سند جرم و مزدوری دیگر مبنی بر تهمت کشتار صدها تن ساکنان غیر نظامی که دقیقاً قابل طرح و پیگیری قضایی است و آقای

دکتر علی اصغر فرومایه و شرکاء بایستی آنرا دیر یا زود، در دادگاه به اثبات برسانند.

در جریان تحقیق راجع به اراجیف علی اصغر حاج سیدجوادی در مورد زندانی شدن و اعدام من بدستور رهبری سازمان به نمونه بسیار تکان دهنده دیگری برخورد کردیم که نامه او به سه تن از همکاسه‌های شاگرد جلااد اوین (سعید شاهسوندی) می‌باشد. این نامه خطاب به مجید بازگونه (مزدور معلوم الحال) و عیال و رفیقش تحت عنوان «اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران» نوشته شده و کپی آن برای ساواک خمینی و برخی سفارتهای رژیم و همچنین برخی خانواده‌ها در ایران نیز ارسال شده است. یک نسخه از نامه مزبور را به ضمیمه ملاحظه می‌کنید (ضمیمه شماره ۲) خلاصه موضوع این است که هم کاسگان شاگرد جلااد اوین در خردادماه گذشته پس از ورود شاگرد جلااد به فرنگ، از آنجا که میدانستند ارتباطاتشان با او در زندان اوین برای مجاهدین لو رفته، به دست و پا افتاده و برای اینکه گند و عفونت شاگرد جلااد زیاد دامانشان را نگیرد، دست پیش را گرفته بودند تا پس نیفتند.

به این منظور ضمن اطلاعیه‌ای که البته بازهم نوک تیز آن متوجه «فرقه ارتجاعی مسعود رجوی» بود از «فردی بریده بنام سعید شاهسوندی که از سوی رژیم به فرانسه فرستاده شده»، تبری جسته بودند. متعاقباً حاج سیدجوادی نامه‌ای به این ارادل نوشته و قضاوت آنها درباره‌ی «آقای شاهسوندی» را «بکلی باطل» خوانده است. آخر دل نازک عموجان فرومایه رضا نمیداده که آن خائنان و بریدگان معلوم الحال به همان میزان مختصر هم حسابشان را از شاگرد جلااد اوین جدا بکنند. به عکس به آنها می‌گوید مبادا به شاگرد جلااد اوین همچون مجاهدین برچسب «خیانت» بزنید. چرا که شاهسوندی حداکثر «خطاکار» و رهبری سازمان و شخص رجوی «سراپا خیانت» هستند. و نتیجه می‌گیرد «هرگز در را بر روی خطاکار نباید بست» بلکه حساب «خیانت رجوی... به آرمانهای انقلابی ملت ایران» را باید رسید... بنگرید این جاسوس چند جانبه را که برای دفاع از شاگرد جلااد هنوز به خود جرأت دم زدن از «آرمانهای انقلابی» را هم می‌دهد!!

آخر سرهم جاسوس فرومایه اجنبی «ریشه کن کردن این جرثومه فساد و فتنه و جنایت و خیانت یعنی رجوی و باند مافیایی او» را «بر هر عضو معترض فرض و لازم» می‌شمارد تا حقایق را «در دسترس نسلهای جوان و بی‌گناه و ناآگاه وطن» قرار دهند.

اکنون قضاوت کنید که آیا این عبارات و این کلمات عین عبارات و کلمات و مواضع دژخیمان ساواک شاه و خمینی نیست؟ بنابراین جای آن است که از ته دل کلیه‌ی مجاهدین و رزمندگان آزادی به این جاسوس فرومایه و کفتار سبع خمینی صفت اخطار شود که شکر خوردن و غلطهای زیادی علیه مجاهدین برای همکاسه‌های عقیدتی و سیاسی محمدی گیلانی و لاجوردی حُدی دارد ...

در این میان نکته‌ی بسیار مهمتر از استفراغات متعفن این زالوی سیاسی، مأموریت و خط آگاهانه و عامدانه‌ی او برای غسل تعمید دادن شاگرد جلااد اوین (سعید شاهسوندی) و میدان باز کردن برای اوست که این نیز هرگز نمی‌تواند خودبخودی و تصادفی باشد.

سازمان مجاهدین خلق ایران به تازگی در داخل کشور به قرائنی دست یافته مبنی بر اینکه شاگرد جلااد مورد بحث در

طرح ترور شهید بزرگ حقوق بشر و مقاومت ایران دست‌اندرکار بوده است که این موضوع نیز شایان پیگرد قضایی است. برآستی بدون دست داشتن در یک چنین جنایت بزرگی ساواک رژیم با چه گرویی دیگری این شاگرد جلاد را آزاد و به خارجه می‌فرستاد؟ در این مورد بهتر است منتظر تحقیقات و اطلاعات بعدی سازمان باشیم؛ لیکن در این رابطه نیز بایستی به آقای فرومایه اخطار کنم که پایت را بدجایی گذاشته‌ای! و گمان نکن که پول خون مجاهدین براحتی از حلقوم کثیف پائین خواهد رفت.

مزدور فرومایه همچنین ادعا کرده است که مجاهدین «۵۰۰ زندانی» خود را به عراق «تحویل» داده‌اند و عراق نیز آنها را در رمادیه که «عملاً زیر نظر سازمان امنیت عراق و سازمان مجاهدین» قرار دارد مستقر نموده است. با توجه به توضیحاتی که در اوائل این نوشته در مورد تقاضاهای مکتوب کسانی که می‌خواستند به اردوگاه پناهندگی رمادی بروند و نحوه پذیرش آنها توسط مقامات پناهندگی و ثبت نام آنها در شعبه UN دادم و اینکه تقاضا نامه‌های کلیه اسیران جنگی و بریدگانی که پس از خاتمه‌ی جنگ و بمباران به رمادی رفته‌اند در پرسنلی ارتش آزادیبخش موجود و قابل انتشار است. راستی که این قبیل لاطائلات رذیلانه حاج سیدجوادی فی الواقع تهوع آور است. آدمی بیاد روضه خوانیهای خمینی و آخوندهایش علیه مجاهدین می‌افتد که خطاب به روستائیان می‌گفت خرمن هایتان را اینها آتش می‌زنند و با اسرائیل و شوروی و آمریکا همدست هستند. بیچاره نمی‌داند که عصر این قبیل فرومایگی‌ها و دجالگری‌های سخیف و احمقانه به یمن خونها و مجاهدت آگاهی‌بخش و آزادیبخش همین مجاهدین دیگر بسر آمده است. با اینهمه می‌کوشد تا دقیقاً به شیوه‌ی رذیلانه خمینی که دست به غیرتی کردن مردان روستاها و حمله چماقداران قم علیه مجاهدین و ستادهایشان می‌زد و به آنها می‌گفت که مجاهدین که زنان و دختران شما را «کذا و کذا و چه‌ها و چه‌ها...» می‌کنند، این فرومایه مزدور نیز تلاش کرده است با ذکر «ایجاد مزاحمت‌های دائمی برای زنان مجرد بوسیله‌ی سربازان و مأمورین عراق» که بگفته‌ی او با مجاهدین «همکاری نزدیک دارند» چند احمق به اصطلاح حزب‌اللهی از میان خوانندگان نوشته‌اش را غیرتی و جلب کند.

حقیقت این است که مجاهدین قصد ورود در برخی جزئیات و دهان به دهان شدن با این قبیل اراذل و فرومایگان را ندارند والا با وضوح کامل نه فقط کذب چرندیات مربوطه را با سند و مدرک اثبات می‌نمودند، بلکه حتی می‌توانستند ثابت کنند که اراجیفی از این قبیل سرپوش چه رفتارهای سخیف و شرم‌آوری است.

در فرومایگی و فضاحت امثال حاج سیدجوادی نیز همین بس که این سخافت‌ها را چون دستاوردها و ارمغانهای گرانقیمتی به نیش کشیده و در اینجا و آنجا علیه مجاهدین به آنها متشبت می‌شوند. چنین است که نامبرده باز هم «خبیر از اعدام و سربه نیست کردن عده‌ای از ناراضیان زندانی سازمان مجاهدین» می‌دهد که برحسب تأکید و «اطلاع موثق» او من (شهرزاد صدر جرادزاده‌اش) سرسلسله اعدام شدگان ناراضی بوده‌ام! برآستی که چنین اراجیفی بیش از این شایان پاسخگویی نیستند. فقط باید به نامبرده یادآور شوم تا به اربابانش نیز برساند که بویی را که بوی کباب شدن مجاهدین پنداشته‌اند، بوی داغ کردن حمار دجالیت است و بس!

به گواهی انبوه تجارب ۱۰ سال گذشته باور کنید که آرزوی کباب شدن مجاهدین را بی‌تردید به گور خواهید برد.

در خاتمه فکر می‌کنم علت اینکه زوزه‌ی فرومایگان و داد و هوار خیانتکاران همراه با جیغ بنفش آخوندها پس از رژه‌ی بزرگ ارتش آزادی بالا رفته پیامش برای هر مبتدی سیاسی روشن است و نیازمند شرح و بسط نیست.

دیماه ۱۳۷۰

ضمیمه شماره ۱ مقاله دجال‌بازی «عموجان فرومایه»

دروغ و حقیقت

اگر جزوه منتشره توسط شعبه خارج کشوری ساواک خمینی تحت عنوان «استمداد برای نجات زندانیان و تبعیدیان گروه رجوی در عراق» را ملاحظه کرده باشید، گزارشی از مزدور کوکب طالبی (با اسم مستعار «شروین صمیمی فردخاوری») دارد که طی آن مدعی شده است (در صفحه ۱۰) که: «رضا... یکی از اعضای سابق سازمان که به این کمپ (رمادی) منتقل شده بود می‌گفت که سازمان او را به همراه تعداد دیگری از اعضای سازمان که خواهان خروج از سازمان بودند در زندانی بنام «میرزایی» که در منطقه سعدون بغداد واقع می‌باشد و سابقاً جزو یکی از پایگاههای سازمان در این شهر بود، زندانی نموده است. حفاظت داخلی این زندان به عهده زندانبانان رجوی و از بیرون نیز توسط مأموران عراق حفاظت می‌شد. در شهریور سال ۷۰ زندانیان این زندان به دلایل فشارهای وارد به آنان مدت ۷ روز اعتصاب غذا نمودند. بدنبال اعتصاب غذای زندانیان، عباس داوری عضو هیئت اجرایی سازمان به همراه چند مسئول عراقی به سراغ زندانیان رفته و آنان را تهدید می‌کند که در صورت ادامه اعتصاب غذا به زندانهای دولت عراق خواهند فرستاد. در همین روز رضا... توانسته بود با طرح از قبل تهیه شده فرار نموده و به اردوگاه رمادی آمده و خود را به UN معرفی نماید». کوکب طالبی همچنین نوشته است: «سازمان پاسپورت و اقامتش را از او گرفته و لذا نمی‌تواند از آنجا خارج شود».

فی الواقع اگر کسی در جریان نباشد ممکن است فکر کند که درصدی از این اراجیف شاید واقعیت داشته باشد. اما سرپای این مطالب مثل دیگر دعاوی کوکب خانم کذب محض است؛ چرا که: اولاً - زندانی در کار نبوده.

ثانیاً - اعتصابی در کار نبوده و یخچال مملو از مواد خوراکی اختصاص داده شده به آقای رضا جعفری که تمارض هم می‌نمود هیچگاه فرصتی برای اعتصاب باقی نمی‌گذاشته! وانگهی کدام بریده به جد حال و هوای اعتصاب دارد؟ مگر نیست که برای زندگی و رفاه بیشتر از مبارزه می‌برد؟!

ثالثاً - این فرد هرگز و هیچگاه عضو سازمان مجاهدین خلق ایران نبوده.

رابعاً - این فرد به همراه شخص دیگری بنام آقای حمید یوسفی در فروردین ۷۰ در اوج ناآرامی های عراق و یورش مزدوران رژیم خمینی به اردوگاه پناهندگی حله واقع در مرکز عراق که در آنجا نزد UN ثبت نام شده بودند به پایگاه های ارتش آزادیبخش ملی ایران پناه آوردند و شش ماه نزد مجاهدین میهمان بودند و چون در پایگاه میرزایی رحل اقامت افکنده و حاضر به ترک آن نیز بهیچ وجه نبودند و مجاهدین خود ساختمانشان را برای مصارف مبرم انقلابی احتیاج داشتند، سرانجام به ایشان ابلاغ نمودند که اگر باز هم قصد ادامه میهمانی در نزد مجاهدین دارید کتباً بنویسید تا سوء تفاهمی پیش نیاید و الا هم نزد UN که در آنجا ثبت نام شده اید بروید؛ که چون آقایان متقاضی میهمان باقی ماندنشان نشدند، لذا کتباً به آنها ابلاغ گردیده که دوران میهمانی را خاتمه یافته تلقی نموده نزد UN بروند. در اینجا صورت جلسه مربوطه را عیناً ملاحظه می کنید. (کلیشه در صفحه بعد)

خامساً - همین صورت جلسه عیناً به اطلاع UN بغداد و مقامات مسئول اردوگاه پناهندگی رسیده و آنان برای ملاحظه وضعیت از نزدیک همراه با برادر مجاهد عباس داوری به محل آمدند. لیکن کوب خانم مدعی است که به زندان های دولت عراق تهدید شده اند. حال آنکه سند حاضر بسیار گویاست.

سادساً - می گوید که رضا جعفری با طرح از قبل تهیه شده فرار نموده و خود را به UN معرفی کرده است. برای فرار هیچ لزومی «به طرح از قبل تهیه شده» نبوده زیرا نامبرده درب را از پشت با کلید روی آن قفل و با سرقت مقدار معتابهی وسایل از پنجره بسادگی بیرون رفته بود که مراتب با صورت جلسه محلی آن متعاقباً به UN و مقامات پناهندگی اطلاع داده شده است. اینهم که چرا از پنجره و نه از درب اصلی ساختمان خارج شده دلیلش بردن اشیاء مسروقه بوده است. و این دل کندن از به اصطلاح زندان مجاهدین نیز صرفاً وقتی صورت گرفته که نامبرده به عیان فهمیده بود که UN و مقامات پناهندگی که نزد آنها ثبت نام شده بوده در جریان وضعیتش هستند. موضوع این «فرار» نیز آنقدر روشن بوده که سه تن از آقایانی که خودشان نیز راهی اردوگاه پناهندگی یا خارجه بوده و در همین پایگاه میرزایی اقامت داشتند در صورت جلسه زیر آنرا گواهی کرده اند.

کلیشه صورت جلسه ۷۰/۷/۱۸

سابعاً - برخلاف آنچه مزدور کوب طالبی ادعا کرده سازمان بهیچوجه پاسپورت و مدارک اقامت رضا جعفری را از او نگرفته و خط و امضای نامبرده در زیر که تصریح می کند در مقطع عملیات فروغ جاویدان خودش آنها را گم کرده گواه آن است.

شایان توجه است که رضا جعفری براساس تقاضای خودش در پی اخراج توسط سازمان به ترکیه فرستاده شده اما مجدداً خودش به عراق آمده و پس از بریدگی و اخراج مجدد خودش به اردوگاه پناهندگی حله رفته بود.

کلیشه گم شدن پاسپورت با امضای رضا جعفری

اکنون قضاوت کنید که این فاصله حیرت انگیز بین حقیقت و دروغ پردازی های مزدورانه کوب طالبی را چه کسی جز ساواک خمینی پر کرده است؟ اگر این قبیل افراد ریگی به کفش نداشتند می توانستند یکصد ایراد از مجاهدین بگیرند اما نیازی به اینهمه دروغ پردازی و جعل نبود.

ضمیمه شماره ۲ - نامه حاج سیدجوادی خائن
در دفاع از شاگرد جلال اوین

خانم و آقایان: مجید باز گونه - کمال رفعت صفائی - مینو محمدی زاده
اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق ایران

و آقایان: اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق ایران:

من دو اعلامیه از شما در یک پاکت به تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۷۰ و ۱۴ خرداد ۱۳۷۰ دریافت کردم:

در نامه خانم و آقایان مذکور نسبت به ورود: (فردی بریده بنام سعید شاهسوندی عضو مرکزیت و محصول رهبری فرقه ارتجاعی مسعود رجوی) «این جمله نقل از متن نامه است» به فرانسه از سوی رژیم جمهوری اسلامی هشدار داده شده بود که مأموریت ایشان: (ایجاد جریان دست پرورده‌ای است با ماسک اپوزیسیون در خارج کشور) «این جمله هم نقل از متن نامه است.»

در اعلامیه دوم جمعی از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق ایران با خطاب به همه هموطنان و سازمان‌ها و نیروها و شخصیت‌های انقلابی وجود صدها عضو معترض سازمان مجاهدین را در عراق به عنوان زندانی مسعود رجوی اعلام می‌کند که بخاطر اعتراض به انحرافات و خیانت‌های رهبری سازمان و شخص مسعود رجوی از سوی رهبری در زندانهایی که برای این نوع افراد در عراق بوجود آورده‌اند زندانی هستند. و در این اعلامیه نیز ضمن درخواست کمک و پشتیبانی همه آزادیخواهان برای نجات این زندانیان بیگناه به خیانت شاهسوندی پس از دستگیری بوسیله ایادی جمهوری اسلامی و انجام مصاحبه‌های تلویزیونی بر علیه رجوی و رهبری سازمان اشاره شده است.

من با پشتیبانی و حمایت کامل از تقاضای اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق ایران برای انجام همه گونه اقدامات مشترک در جهت رهایی زندانیان عقیدتی مسعود رجوی در عراق و تأمین امنیت جانی و مالی آنها برای خروج از عراق به کمک سازمانها و گروههای مترقی ایران و سازمانهای بین‌المللی نظر امضاکنندگان این دو اعلامیه را به چند مسئله جلب می‌کنم:

در مورد آقای شاهسوندی با توجه به اینکه من هیچگونه سابقه آشنائی از دور و نزدیک با او ندارم و از وضع و موقع او در درون سازمان (از ابتدا تا انتها) نیز بکلی بی‌خبرم؛ اما اینگونه قضاوت را درباره او از طرف اعضای سابق سازمان به کلی باطل می‌دانم.

اول به دلیل اینکه این فرد نظیر همه شما اعم از اعضای کنونی یا سابق سازمان مجاهدین قبل از اینکه بخاطر اعترافات تلویزیونی (که معلوم نیست در شرایطی و با چه مقدماتی انجام گرفته‌است) از طرف شما و باند مسعود رجوی به خیانت

متهم شود بخاطر دنباله‌روی کورکورانه و تعصب‌آمیز از خط انحرافی و سراپا خیانت رهبری سازمان و شخص رجوی خطا کار است. همه شما با فواصلی کم و بیش طولانی چوب‌بست و نیرو و موتور تشکیل دهنده و نگهبان این خط انحرافی بودید و اما همه شما از آغاز با آرمانهای اصیل انقلابی و از سر صدق و صفا و به امید آزادی و استقلال ایران در این خط انحرافی گام نهادید و مدتها نیز در همین حال و هوای پاک و تمیز همه سرمایه جان و هستی خود را در این راه نثار کردید؛ اما طبعاً مسئولیت و تکلیف اجتماعی از آنجا آغاز می‌شود که انسانها عقل و استدلال و جست‌وجوی اندیشه را قربانی وسوسه احساس و هیجانات عصبی و القائات ذهنی ساده‌لوحانه خود نکنند و در تله فریبکاری‌های عده‌ای شیاد نیفتند.

دوم بدلیل آنکه او به سرنوشتی دچار شد که معلوم نیست هر کدام از شما اگر به آن سرنوشت دچار می‌شدید به همان راهی نمی‌رفتید که او رفت. این امر طبیعی است که هیچ انسانی بدلخواه در برابر دشمن و به دستور او هویت و شخصیت و همه آبرو و اعتبار خود را نفی نمی‌کند. من از نقطه مشخص سقوط قطعی او و یا نقطه آغاز بازگشت اعتقادی او از خط رهبری رجوی اختلافی ندارم. اینکه او از قبل از دستگیری به خط رهبری رجوی و باند مافیائی او معترض شده بود و یا پس از دستگیری در زیر شکنجه دژخیمان رژیم به اجرای سناریوی رادیو تلویزیونی آنها مجبور شد مسئله‌ایست که بر من مجهول است اما این ناآگاهی به اصل و اساس مسئله خدشه نمی‌زند و آن اینکه در شرایطی که بر سر او آمده است او یک خطا کار است نه یک خیانتکار و هرگز در را بروی یک خطا کار نباید بست؛ مگر آنکه او قبل از دستگیری با علم و اطلاع کامل از خیانت رجوی جزء محارم درجه اول او در کار خیانت به آرمانهای انقلابی ملت ایران یعنی آزادی و مردم‌سالاری و عدالت اجتماعی بوده‌اند اما به نظر من هیچیک از محارم رجوی یعنی گروه اصلی باند مافیائی رهبری سازمان در هیچ مورد جان خود را در معرض خطر نابودی قرار نمی‌دهد. مگر آقای ابریشمچی دیوانه است که بجای ازدواجهای مکرر به خط اول جبهه برود؟!

و اما در مورد اعلامیه و یا فراخوان برای نجات مجاهدین از زندانهای مسعود رجوی در این اعلامیه اعضای سابق سازمان مجاهدین به چند مورد (از چرخش ارتجاعی سازمان تحت فقاقت رجوی) «نقل از متن اعلامیه» اشاره می‌کنند. این موارد در اصطلاح سر فصل‌های چرخش ارتجاعی عنوان می‌شود و اولین فصل این چرخش ارتجاعی را چنین تعریف می‌کنند:

« ۱ - نظر به اینکه مسعود رجوی با اختراع جریان ارتجاعی موسوم به انقلاب ایدئولوژیک و تبدیل سازمان مجاهدین خلق به فرقه‌ای بسته و عقب‌مانده نتوانست بر بحرانهای تشکیلاتی که نتیجه بن‌بست استراتژیک بود فائق آید». به نظر من بر خلاف نظر نویسندگان اعلامیه سازمان مجاهدین خلق قبل از اختراع جریان ارتجاعی موسوم به انقلاب ایدئولوژیک به فرقه‌ای بسته و عقب‌مانده تبدیل شده بود. اگر نویسندگان اعلامیه بخاطر عضویت و بستگی شدید عاطفی و عصبی به سازمان و شیوه‌های رمانتیک رهبری مسعود رجوی از داخل؛ این استحاله تدریجی و در عین حال سریع را نمی‌دیدند ما از بیرون سازمان و با اتکا به اندکی تجربه اجتماعی و سیاسی قدیمی تر شاهد این مسخ هولناک پل‌پتی بودیم. نکته همین جاست که شکل و شیوه سازمانی و استبداد فریبکارانه رهبری رجوی و شوق و شور

رمانتیک انقلابی نسل جوان و وزنه توحش و بربریت رژیم خمینی اجازه شک و تردید و رویت دمامد نشانه‌های انحراف را نمی‌داد.

بن‌بست استراتژیکی که شما بدرستی اشاره می‌کنید علت اساسی‌اش در همان انحراف پایه‌ای و بنیادی شیوه رهبری فریبکارانه رجوی بود که نمی‌خواست سازمان مجاهدین خلق بر اساس روابط دمکراتیک و تحول دائمی اندیشه راهنمای سازمان در راستای تعالی فرهنگ سیاسی - اجتماعی اعضای سازمان گام بردارد زیرا در این صورت اساس دیوان سالاری رهبری شخص او و باند او به نفع تحرک و پویائی سازمان در درون جامعه فروریخته می‌شد. من به وجود ریشه این بحران و بن‌بست در سازمان مجاهدین در یکی از جوابیه‌های خود به فحش‌نامه‌های رجوی، خطاب به من اشاره کرده‌ام به این صورت که هر ایدئولوژی و اندیشه راهنما از فرد و افراد شروع و به سازمان و تشکیلات رهبری منتهی می‌گردد ولی یک اندیشه خلاق سیاسی - اجتماعی نمی‌تواند و نباید در یک سازمان محبوس بماند و باید راه خود را با اتخاذ شیوه‌های دمکراتیک به سوی جامعه و اکثریت توده‌ها باز کند. اما سازمان مجاهدین خلق بر عکس از سالها قبل راه خود را از سیر به طرف جامعه بخاطر انحراف خط رهبری قطع کرد و نه فقط اندیشه نخستین انقلابی را در سازمان محبوس کرد بلکه از سازمان نیز به صورت یک فرقه درویشی یا مافیائی در وجود فرد و شخص (مسعود رجوی) منتقل نمود. اما این روند و پروسه از ازدواج مریم و مسعود و سناریوی انقلاب ایدئولوژیک شروع نشد. این سابقه از اساس به فقدان روند دمکراتیک در سازمان برمی‌گردد. به این ترتیب در نتیجه هر فردی از افراد سازمان باید در این روند مسئولیت فردی خودش را بر عهده بگیرد و به میزان اشتراک و سهم خود در این حرکت انحرافی و تبعیت از آن بدون بیم و هراس از هرگونه سرزنش و با شجاعت تمام اعتراف کند. زیرا هیچ انسانی از خطا و اشتباه برکنار نیست؛ و هیچ کسی نمی‌تواند مدعی شود که حامل همه حقیقت است و یا همه اعمال او از خطا عاری می‌باشد. این ادعا فقط منحصر به جباران و دیوانه‌های قدرت است که نظیر آن در تاریخ بشری کم نیست. بنابراین توصیه من به اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق این است که برای ریشه‌کردن این جرثومه فساد و فتنه و جنایت و خیانت یعنی رجوی و باند مافیایی او بر هر عضو معترض فرض و لازم است که حقایق این انحرافات و خیانت را به نسبتی که شاهد بوده است به صورت فردی و یا جمعی و با امضای صریح فاش کند و از این رهگذر تجربه‌های گرانبهای یک جریان تاریخی انقلاب ایران را در دسترس نسل‌های جوان و بیگانه و ناآگاه وطن خود قرار دهد. هرچه فاش کردن انحرافات رهبری صریح‌تر و شجاعانه‌تر باشد ضربه‌های بنیادی براساس این فریب و شیادی وحشتناک باند رجوی کاری‌تر و موثرتر خواهد بود.

من با صدور اعلامیه بدون امضا و یا بصورت «اعضای سابق سازمان» موافق نیستم زیرا این گونه پنهان‌کاریها در امور اجتماع که مربوط به مجموع جامعه و سرنوشت آن است خود وسیله‌ای برای فرار مسعود رجوی از روبروشدن با واقعیت‌ها و استفاده رایج باند او از سلاح تهمت و افتراست و کمک به مسعود رجوی که همچنان تصور کند که شما از عکس‌العمل‌های باند او در برابر فاش‌گویی و پرده‌برداری از توطئه‌های مرسوم درون سازمانی وحشت دارید. ایجاد وحشت بوسیله چوب و چماق و یا حربه تهمت و ناسزا وسیله همیشگی استبداد برای تحمیل سکوت به مردم است. شما

که اکنون قسمت عظیمی از سرمایه عمر و نیرو و ایمان خود را در راه آرمان‌های اصیل انسانی خود نثار کرده‌اید و این سرمایه‌های عظیم گرانبها بدست مسعود رجوی و باند او به یغما رفته است نباید بار دیگر قربانی همان وسیله‌ای بشوید که تنها حربه مشروعیت رجوی و باند اوست.

شما نباید تسلیم سکوت و یامرعوب تهدیدهای رجوی و دستگاه دروغپردازی او بشوید. شما این افشاگری نسبت به انحرافات و خیانت‌های باند رجوی و این اعتراف و اقرار به خطاکاری خود را بهر نسبتی که بخاطر ایمان و صداقت خود مرتکب شده‌اید به ملت ایران و به تاریخ ایران و به نسل‌های جوان وطن ستمدیده خود بدهکارید.

اگر به زندگی و نجات اسرای رجوی در زندانهای او در عراق علاقه‌مندید و اگر میل دارید که سایر اسرای دربند رجوی که هنوز بدلائیل مختلف از جادوی شکست خورده او و شیادی‌های او ذهن خود را رها نکرده‌اند هر چه زودتر این دیوار فریب و دروغ را ویران کنند حقایق را صریح و با امضا و اسم فرد بگوئید و اعلام کنید و با اقدام شجاعانه خود به فروریختن فرهنگ ترس و دروغ و تهمت و ناسزاگوئی که چیزی جز محصول استبداد و خودکامگی و قدرت‌طلبی نیست کمک کنید. ما همه قربانیان استبداد و فرهنگ استبدادی هستیم و هیچکدام از ما چه بصورت فردی و چه بصورت گروهی کلید حقیقت را در دست نداریم؛ فراموش نکنیم که اگر همه ما در یک سنگر و در یک جنگ شکست خوردیم اما نبرد هنوز در همه‌ی جبهه‌های آزادی ادامه دارد.

وظیفه اساسی ما اینست که به همه مدعیان قدرت و بهمه کسانی که وعده بهشت موعود میدهند تا بر سر شانه‌های ما برای رسیدن به قدرت و خودکامگی سوار شوند ثابت کنیم که برای رسیدن به هدفهای خوب راهی جز استفاده از وسایل خوب وجود ندارد. هیچ فرد و حزب و ایدئولوژی و مذهبی نمی‌تواند با فریب و توطئه و تجاوز به خشونت و ظلم و به عدالت و آزادی برسد.

بی‌مناسبت نیست که در اینجا بار دیگر شعر مولانا را که روزی برای مسعود رجوی نوشتم و سرنوشت او را بوضوح در مفهوم این شعر میدیدم در این جا تکرار کنم:

برجستن و پا کوفتن و چرخ زدن بازی باشد، سماع چیز دگرست.

خرداد ۱۳۷۰ علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی

ساواک آخوندی شاگرد جلال اوین را به عنوان شاهد خودش به دادگاه ژنو معرفی می‌کند

قسمتی از لیست ارائه شده‌ی شهود از جانب رژیم خمینی به دادگاه. همانطوریکه در این لیست مشاهده می‌شود، ۳ نفر اول این لیست شهود خارجی می‌باشند و نفر اول شهود ایرانی رژیم، سعید شاهشوندی خائن است.

مورد زهرا طریقت نژاد

مزدور کوکب طالبی در صفحه‌ی ۱۱ جزوه‌ی ساواک آخوندی (استمداد برای نجات زندانیان گروه رجوی در عراق) گزارش نموده است که:

«اوایل تیرماه سال ۷۰ دادگاهی برای خانم ز... که خواهان خروج از سازمان بود تشکیل می‌دهند. این دادگاه در بخش ارکان سازمان تشکیل شده و قاضی آن مهناز شهنازی بود. جرم‌های خانم ز... گوش کردن به اخبار رادیوها، تشکیل محفل و... بود و حکم صادر شده از طرف دادگاه، اعدام.»

مزدور تویسرکانی نیز در صفحه‌ی ۲۰ همین جزوه‌ی ساواک آخوندی گزارش داده که: «خانمی که در آشپزخانه مرکزی کار می‌کرد وقتی خواست خود مبنی بر جدا شدن از سازمان را مطرح کرد، توسط ثریا شهری عضو هیأت اجرایی سازمان و دو نفر دیگر مورد اهانت و ضرب و شتم واقع شد و چهار دست و پای او را گرفته توی ماشین انداختند و به زندان بردند.»

براساس گزارش و دعاوی این دو مزدور آدمی انتظار دارد که دیگر اثری از خانم ز... (زهرا طریقت نژاد) باقی نمانده باشد. اما واقعیت این است که نه گوش کردن به اخبار رادیوها جرم بوده و نه نامبرده دست و پا بسته! به زندان رفته و یا چشم بسته! اعدام شده است. چرا که اصولاً زندانی در کار نبوده است. حقیقت این است که:

- خانم طریقت نژاد براساس تقاضانامه‌ی مکتوب خودشان از داخل ایران متقاضی پیوستن به ارتش آزادیبخش بوده و پس از آمدن به منطقه مرزی بصورت انفرادی با التزام به آئین‌نامه‌ی انضباطی ارتش آزادیبخش اعلام پیوستگی نموده بود:

))))))))))((کلیشه‌ی پیوستگی))))))))))

- اما پس از جریان کویت، نامبرده که کشش مبارزاتی لازم در او دیده نمی‌شده اخراج می‌شود که با تقاضای زیر که به خط و امضای خود اوست در تاریخ ۹/شهریور/۶۹ خواهان باقیماندن در ارتش آزادیبخش می‌گردد.

))))))))))((کلیشه ۶۹/۶/۹))))))))))

- در خاتمه در جریان جنگ و بمباران‌ها و ناآرامی‌های داخلی عراق ایشان که فی‌الواقع بریده بود مجدداً در نشست انتقاد جمعی (با شرکت ۲۰۰ نفر در تاریخ ۷۰/۳/۲۲) یعنی نشستی که مطابق آئین‌نامه‌ی ارتش آزادیبخش همه حق

دارند همه‌ی انتقادات و اعتراضاتشان را بیان بکنند از جانب کلیه‌ی رزمندگان حاضر در آن نشست با توجه به نقض تعهدات قبلی به اخراج از ارتش آزادیبخش محکوم می‌شود که اسناد مشروح آن موجود است. با اینهمه نامبرده را بخاطر مراعات حال خودش از قرارگاه مربوطه اخراج نمی‌کنند و می‌گویند تا هر موقع دلتان خواست می‌توانید در همینجا میهمان باشید.

- تا اینکه کتباً متقاضی رفتن به اردوگاه پناهندگی گردیده و فرم مربوطه را پر و ارسال می‌کند. وی در عین حال خاطرنشان می‌کند که دیگر خواهان مبارزه کردن نبوده و قصد ادامه تحصیل دارد. (۷۰/۴/۲۳)

(((((کلیشه تقاضای رمادی - کلیشه ۴/۲۳))))))

- خانم زهرا طریقت‌نژاد متعاقباً در روز ۷۰/۵/۳ یعنی تقریباً ۱۰ روز پس از اعلام آخرین بریدگی در اردوگاه پناهندگی و نزد UN ثبت نام و به رمادی می‌رود. به خانم مزبور به هنگام رفتن به اردوگاه پناهندگی علاوه بر وسایل اولیه‌ی زندگی مطابق رسیدهای زیر طی مدت ۵۰ روز از سوی سازمان مجاهدین مجموعاً ۱۶۰ دینار عراقی کمک هزینه تقدیم شده است تا از هر جهت تأمین باشد و این مبلغ چهار برابر ماهیانه‌ی پناهندگی است که دایره‌ی پناهندگی تحت نظر UN به پناهندگان می‌داد.

اکنون قضاوت کنید که این چه زندان و چه اعدامی بوده که ۱۰ روز پس از اعلام بریدگی «خانم ز...» نزد UN و در اردوگاه پناهندگی بوده‌اند؟!

مورد «فرهنگ»

- مزدور تویسرکانی مدعی است (صفحه‌ی ۲۱ همان جزوه‌ی ساواک آخوندی)

(((((کلیشه A تا B))))))

اینجا هم اگر کسی از حقیقت بی‌اطلاع باشد لابد با خود می‌گوید که عجباً که برای بردن بچه کوچک به توالی این محسن رضایی چه‌ها که نکرده است.

اما حقیقت این است که موضوع تماماً قلب و جعل و تحریف شده است:

آقای «فرهنگ» که اسم کوچک او غلام‌عباس است و پس از اعلام بریدگی در جریان بمباران، بعداً در نخستین فرصت در تاریخ ۷۰/۳/۲ با دو فرزندش به ترکیه فرستاده شده، خودش به خط خود در تاریخ ۶۹/۱۲/۲ اصل موضوع را چنین شرح می‌دهد. (کلیشه‌ی صفحه‌ی مقابل)

))))))))))))) (کلیشه نامه فرهنگ)))))))))))))

آنچه خود آقای «فرهنگ» نوشته ما را از هر توضیح دیگر بی نیاز می کند و به اندازه کافی گویاست.

و اینهم رسیدهای «فرهنگ» به هنگام اعزامش به ترکیه (که در اینجا عمداً نام خانوادگی واقعی او را در کلیشه خط زده ایم).

))))))))))))) (کلیشه رسید ترکیه)))))))))))))

باقی می ماند این سؤال از مزدور تویسرکانی که به سود چه کسانی برادران مجاهدان محمد سیدی کاشانی و محمود احمدی و محسن رضایی را دژخیم و شکنجه گر می خواند؟ مردانی که سال های سال در زندان های شاه استخوان خرد کرده و هر یک برآستی مظاهر احترام انگیز پختگی و متانت و فروتنی هستند.

آیا جز برای در بردن دژخیمان ساواک خمینی کسی می تواند وجدان خود را با یک چنان توضیحات پلید آلوده کند ضمناً همه ی مجاهدین می دانند که برادر مجاهد محمد سیدی کاشانی که در زمان شاه به اعدام محکوم بود در جریان انفجار دکل های برق رسانی جشن های ۲۵۰۰ ساله هدف رگبار مزدوران شاه قرار گرفت و بیش از نیمی از ریه های خود را در عمل جراحی بعدی از دست داد و اصولاً از لحاظ جسمی در شرایطی که بتواند آنچنانکه مزدور تویسرکانی گفته نیست. برادر مجاهد محمود احمدی نیز که تاکنون به خاطر تومور مغزی دوبار در فرانسه مورد جراحی قرار گرفته از قدیمی ترین کادرهای مجاهدین و زندانیان سیاسی زمان شاه است. در اثر همان تومور برادر مجاهد محمود احمدی بینایی یک چشم خود را بطور کامل از دست داده و میدان دید چشم دیگرش نیز محدود شده است و او نیز از لحاظ جسمی در موقعیتی که مزدور تویسرکانی توصیف کرده نیست.

درباره ی محسن رضایی نیز هر کس که حتی یکبار او را از نزدیک دیده باشد بوضوح میدانند که در داخل مجاهدین نیز از مظاهر اخلاق و ادب و احترام ویژه ای است که با خلق و خوی بغایت منعطف و فروتنانه کمترین ربطی با اینگونه اراجیف نمی تواند داشته باشد. فی الواقع وقتی که او عصبانی شده همچنانکه آقای فرهنگ هم گفته است حق بوده است که در دفاع از نوامیس ارتش آزادی بجوشد و بخروشد...

مورد جمشید نفریشی

این فرد مزدوری است در دانمارک که در رقعہ نویسی بسیار مشکوک مبنی بر زندانی بودن خودش در نزد مجاهدین ید

طولایی دارد و تا بخواهید برایتان دروغ پشت دروغ سرهم‌بندی می‌کند. ذیلاً تقاضانامه‌ی خود او برای رفتن به اردوگاه پناهندگی حُله و همچنین نامه‌ای که ضمن آن اعلام بریدگی نموده برای عبرت‌الناس شغالان و فرومایگان دگر که همنوا با ساواک آخوندی مدعی زندان‌های موهوم مجاهدین هستند کلیشه می‌شود. اعلام بریدگی و تقاضای رفتن به اردوگاه پناهندگی حُله مربوط به اوایل مهر سال ۶۹ یعنی مدتی پس از قضیه‌ی کویت است.

))))))))))))) (کلیشه)))))))))))))

مزدور تویسرکانی

تمام سوابق و پرونده‌های این مزدور که اکنون در چارچوب ساواک خمینی به مجاهدین درس ادب و اخلاق می‌دهد و به تازگی در خارجه مدعی استراتژی مجاهدین هم شده و مدعی است آمده بوده با جمهوری اسلامی بجنگد «نه اینکه شاهد زندانی شدن و شکنجه» آنهم زندانی شدن و شکنجه مجاهدین بدست خود مجاهدین!! باشد، موجود و قابل انتشار است (حتی شکایات شاکیان خصوصی) اما به عمد صرف‌نظر می‌کنیم. قضاوت امروز با خوانندگان و قضاوت فردا با خلق قهرمان ایران.

مزدور کوبک طالبی

این مزدور در همان جزوه‌ی ساواک آخوندی مقدمتاً در صفحه‌ی ۱ و ۲ مقدار زیادی فواید خودش را شرح داده و تا بخواهید برای خود سابقه و داعیه تراشیده است. منجمله مدعی است که دوبار متقاضی عملیات انتحاری بوده و «بنا به تقاضای سازمان» در مقطع عملیات فروغ جاویدان برای شرکت در این عملیات پس از «خروج از سازمان» در سال ۶۶ مجدداً به سازمان پیوسته است!!

- تازگی‌ها دستور زبان کوبک خانم هم قوی شده و فعل «اخراج» شدن چندباره را «خروج» صرف کرده است. علاوه بر این هر کس که از نزدیک نامبرده را دیده باشد می‌داند که قمپزهایی از این قبیل که بنا به تقاضای سازمان برای انجام عملیات فروغ جاویدان نزول اجلال فرموده‌اند بیشتر ناشی از سفاهت خودبینانه‌ی ایشان است تا مبین واقعیت. واقعیت محض و شتابان و خروشان در جریان تکامل جنبش‌ها و انقلابات این است که صفوف مجاهدان و رزمندگان پیوسته مصفا‌تر و عزمشان جزم‌تر و کمیت و کیفیت‌شان افزون‌تر می‌شود. همچنانکه مانند هر ارگانیزم زنده رسوبات و فضولاتی از این قبیل نیز که توسط دستگاه سرکوب دشمن مصرف می‌شوند نیز دارند. منطق انقلاب و تکامل جز این نبوده و نیست والا به قول قرآن، خبیث از طیب و ناپاک از پاک و ناسره از سره جدا نمی‌شد، حال آنکه بازهم به قول

قرآن می‌باید که کف‌های روی آب به کناری رفته و آنچه که در آن نفع خلق و انقلاب و تکامل است باقی بماند.
اما کوکب خانم تا پایش به فرنگ رسیده مدعی شده است مخالف است شمار در مناسبات مجاهدین و نیز به دلیل
مخالفتش با روش‌های مجاهدین راهی اردوگاه پناهندگی شده است. همچنین هم‌نوا با ساواک خمینی از زندان‌های
موهوم مجاهدین و «سرکوب مردم کرد عراق» توسط مجاهدین خیلی هیجان‌زده بنظر می‌رسد. اسناد زیر بخودی خود
گویاست و نیازی به توضیح بیشتر نیست چرا که گفته‌اند العاقل یکفیه الاشاره...

((((((((((کلیشه نامه ۶۴/۱۲/۱۴))))))))))

علت نخستین اخراج کوکب خانم حتی از مناسبات هواداران مجاهدین در سال ۶۴ در اروپا در این نامه به خط خودش
که در پاریس (و نه در زندان مجاهدین در عراق!) نوشته، کاملاً روشن است...

اینهم سند دومین «خروج»!

با تعهد خودداری از هرگونه انرژی‌گیری (زحمت‌افزایی) تشکیلاتی و صنفی و خانوادگی و...

((((((((((کلیشه درخواست خروج ۶۶/۲/۱۳))))))))))

و اینهم سند سومین «خروج»!

((((((((((اخراج ۶۹/۹/۱۰))))))))))

و بالاخره چهارمین اعلام بریدگی

((((((((((بریدن ۷۰/۴/۲۳))))))))))

و اینهم تقاضای رمادی

(یک زندان دیگر مجاهدین در عراق)

با ۴۰ هزار نفر سرنشین تحت نظر UN و صلیب سرخ!!

))))))((درخواست رمادی))))))

و اینهم تقدیم ۱۶۰ دینار به کوب خانم در رمادی

(از ۷۰/۵/۳ تا ۷۰/۶/۲۳)

(چهار برابر ماهیانه رسمی پناهندگی

علاوه بر انواع وسایل اولیه زندگی)

))))))((سه سند ۱۶۰ دینار))))))

ملاحظه می شود که در همان روز اول اعلام بریدگی چهارم خانم کوب طالبی (شروین صمیمی فردخاوری) درخواست ایشان برای اعزام به اردوگاه پناهندگی ارسال شده و ۱۰ روز بعد در رمادی و نزد UN بوده اند... اکنون پیدا کنید قطار زندان های متسلسلی را که نامبرده مدعی است در آنها بوده و توسط مجاهدین «شکنجه ی جسمی و روحی» می شده...

آیا فی الواقع فاصله ی دردناک بین حقیقت و مجاز درباره ی این مزدور را کسی و چیزی جز ساواک آخوندی و همدستان و اراذل فرومایه اش پر کرده است؟

نامه ی یک پناهنده از سوئد

در برابر اراجیف مزدوران خیانتکار نامه ی زیر از آقای حسن ریوندی که خود مدتی در ارتش آزادیبخش خدمت می کرده و مدتی هم قبل از رفتن به ترکیه و رسیدن به اروپا در میهمانسرای ارتش آزادیبخش بسر برده، کاملاً گویاست و نیازمند شرح و تفسیر اضافی نیست. حقیقت این است که همه کسانی که در سال های گذشته به هر دلیل یارای ماندن در مناسبات ارتش آزادیبخش را نداشته اند، به زندگی دلخواه خود روی آورند و مجاهدین نیز در حد امکانات خود از کمک دریغ نکرده اند. این نامه را بخوانید و قضاوت کنید که زیر کاسه ی عناصر خائن بریده و فرومایگان خط دهنده ی آنها چه نیم کاسه ای است.

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

بنام مسعود و مریم مبشران رهایی

بنام رزمندگان فدا و صداقت

با تعظیم در مقابل ارواح طیبه‌ی شهیدان انقلاب نوین مردم ایران و شهدای مروارید، رهبری انقلاب نوین مردم ایران و مسئولین سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران: در طی ماههای گذشته، یک حرکت و خط‌ضدانقلابی و خائنانه بر علیه سازمان مجاهدین و رهبری پاکباز آن، به توسط عناصر خائن و بریده از مبارزه، براه افتاده بود که از ابتدا مشخص بود که سردمداران رژیم باقیمانده از خمینی، پشتیبان و خط‌دهنده‌ی آن هستند، ولی علناً این را پنهان می‌کردند، ولی از چند روز قبل رژیم خمینی مجبور شده است که رهبری این حرکت را بطور آشکار بعهدہ بگیرد. این حرکت رژیم و عناصر مزدور و جیره‌خوار و خائن و کثیف و معلوم‌الحالی از قبیل: شاگردجلاد اوین سعید شاهسوندی، مجید بازگونه، علی‌اکبر (رضا) تویسرکانی، کوکب طالبی و...، عجیب است که شکل حقوق‌بشری و انساندوستانه به خود می‌دهند. آن چیزی که به بقایای رژیم خمینی برمی‌گردد، حق دارد که به چنین سوزوگداز و چرت‌وپرت‌گویی آخوندی و فرافکنی بپردازد، زیرا آنها بارها در تب انشعاب و تفرقه در سازمان مجاهدین، در طی ۱۳ سال گذشته، سوخته‌اند ولی همیشه «خواب پنبه‌دانه» را در خواب دیده‌اند، بعد از جریان خلیج فارس نیز بقایای رژیم که به خیال خود، همچون دیگر بوق‌ها و عناصر معلوم‌الحالِ ضدانقلابی، مجاهدین و ارتش آزادیبخش را سوخته و تمام‌شده پنداشته بودند، مانند همیشه در همه‌ی صحنه‌ها، ضربات بسیار سختی از مجاهدین و ارتش آزادیبخش دریافت نموده است. از انهدام هفت تیپ و لشکر اعزامی به داخل عراق برای باصطلاح نابودی ارتش آزادیبخش، در سلسله عملیات مروارید گرفته، تا محکومیت مفتضحانه‌اش در جریان دادگاه ژنو و عملیات مروارید سیاسی، تا افشای برنامه‌ی هسته‌ای رژیم توسط سازمان و... این از جانب بقایای مفلوک رژیم خمینی. اما از اینطرف، با عناصر خائن و خودفروخته‌ای مواجه هستیم که بنظر من در یک کلام فقط بدلیل ضعف‌های فردی و داشتن فردیتی حتی قطورتر از دیوار چین، به این موضع خائنانه و رذیلانه و پست افتاده‌اند تا جایی که حتی بازگشت به عقب و افتادن در زندگی عادی را کنار می‌گذارند و می‌روند با رژیم خمینی و بقایای مفلوک او که تا سر به خون مردم ایران و بهترین فرزندان ایران‌زمین، آغشته هستند، همپاله و همکاسه و همکار می‌شوند و عملاً حتی خودشان را در جنایات قبلی رژیم نیز سهیم می‌کنند. حال این مشخص است که چرا تیزی و لبه‌ی حملات و اراجیف آنها، متوجه رهبری پاکباز و پیام‌آوران رحمت و رهایی مردم ایران ما یعنی مسعود و مریم، هست، زیرا آنها خوب می‌دانند و خوب فهمیده‌اند که این رهبری هست که سر سوزنی از منافع مردم ایران در مقابل منافع فردی، نفر یا افراد، کوتاه نمی‌آید و سازش نمی‌کند.

من که خود نفری هستم که بدلیل ضعف ایدئولوژیک، توان و یارای ماندن در روابط مناسبات توحیدی سازمان مجاهدین را نداشته‌ام و از روابط و منطقه خارج شده‌ام. تا به امید خدا بعد از حل ضعف بتوانم به روابط برگردم و وظیفه‌ی خود می‌دانم که تمام‌عیار با تمام وجود در مقابل این حرکت و توطئه‌ی ضدانقلابی رژیم و همپالکی‌هایش، مقابله کنم و به افشاگری و هر کاری که لازم می‌باشد، دست بزنم. من از همان ابتدا در جریان تمام وقایع مهمانسرا بوده‌ام و با تمام بریده‌ها بوده‌ام، بدلیل اینکه من جزو نفرات اولیه‌ی مهمانسرا قبل از بمباران‌ها بوده‌ام و رذالت‌ها و

نامردی‌های این قبیل خائنین رادر آن شرایط سخت که سازمان با آن روبرو بود، از نزدیک دیده‌ام و مسائل فردی آنها را نیز خیلی خوب مطلع هستم، برای همین هم هست که ختی در داخل مهمانسرا از جانب آنها تهدید به قتل شدم. در ترکیه نیز درگیری‌ها ادامه داشت تا جایی که با ما فیزیکی نیز برخورد کردند. خلاصه بدلیل شناختن آنها و آگاه‌بودن از حرکات آنها از همان ابتدای ورود به مهمانسرا و وضعیت مهمانسرا و برخوردهای صبورانه و ایدئولوژیک مسئولین مهمانسرا و موضوعات موجود در مهمانسرا و... من آمادگی کامل و همه‌جانبه‌ی خودم را در مقابله با این حرکت و ترفند ضدانقلابی رژیم و خائنین و خودفروختگان، به اطلاع شما می‌رسانم و آماده هستم که دست به هر کاری لازم می‌باشد، در هر نقطه از کشورها، بزنم، نامه برای مقامات صلیب سرخ و UN و مطبوعات و... بنویسم، اگر لازم هستم مصاحبه کنم، نزد شخصیت‌ها بروم، و خلاصه هر کاری نیاز هست انجام بدهم. زیرا من نیز در مهمانسرای مجاهدین بوده‌ام و شاهده‌ی هستم که از همان محلی که آنها نام «زندان» و «شکنجه‌گاه» گذاشته‌اند، عبور کرده‌ام. آن خائنین و خودفروختگان نیز بایستی بدانند صددرصد می‌دانند که آنها نیز بایستی در آینده‌ای نزدیک پاسخ این خیانت‌ها و رذالت‌ها را به مردم ایران پس بدهند که آنوقت دیگر برایشان بسیار دیر هست و جز سرب داغ نصیب آنها چیزی نیست.

مرگ بر بقایای رژیم ضدبشری خمینی
نگگ و عار و نفرین بر خائنین و خودفروختگان
درود بر رجوی (مسعود و مریم)
زننده باد ارتش آزادیبخش ملی ایران
پیروز باد شورای ملی مقاومت ایران
پیش بسوی جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی
حسن ریوندی
(منصور دولت)
۱۳۷۰/۹/۳۰

توطئه ترور
برادر مجاهد مسعود رجوی رهبر مقاومت ایران
در بغداد خنثی شد

ساعت ۹ بامداد دوشنبه ۲ دیماه ۱۳۷۰ دو تن از تروریست‌های صادراتی رژیم خمینی در چند متری دفتر مجاهدین در بغداد توسط یک گارد حفاظتی مجاهدین دستگیر و به مقامات عراقی تحویل شدند. تروریست‌های اعزام‌شده از سوی دیکتاتوری تروریستی-مذهبی حاکم بر ایران چنانکه بعداً معلوم شد، اتومبیل تویوتا سوپر سفیدرنگ خود به شماره «۷-۷»

7-CD) (متعلق به سفارت رژیم در بغداد) را در چهل متری دفتر مجاهدین پارک کرده بودند. از آنجا که در هفته‌های اخیر نظیر این اقدام که هدفی جز زمینه‌چینی و تدارک برای ترور برادر مجاهد مسعود رجوی رهبر مقاومت ایران نداشت، دهها بار تکرار شده بود، گارد حفاظتی دفتر مجاهدین ابتدا به تروریست‌ها فرمان توقف داد، اما بعد از سه بار اخطار چون تروریست‌ها از دستور توقف سرپیچی نموده و با نگرهبان درگیر شده و می‌خواستند با کنار زدن او فرار نموده تا در نوبت بعدی بتوانند مأموریت ننگین خود را به اجرا در بیاورند، نگرهبان ناگزیر پس از آخرین اخطار یک تیر به یکی از آنان شلیک و سپس هر دو را دستگیر و تحویل مقامات انتظامی محل داد.

از این پیشتر در روزها و هفته‌های گذشته همین تروریست‌ها و دوستان دیگرشان به کرات برای شناسائی محل به منظور ترور رهبر مقاومت اقدام کرده بودند. از جمله در روز جمعه ۲۹ آذر ۱۳۷۰ در ساعت ۴,۴۵ بعدازظهر با اتومبیل نیسان پاترول شماره «7-3-CD» (متعلق به سفارت رژیم در بغداد) با سه سرنشین مسلح به همین محل آمده بودند. همچنین در روز شنبه ۲ آذر ساعت ۱۱ صبح با اتومبیل تویوتا سوپر سفید رنگ به شماره «7-7-CD» (یعنی اتومبیلی که مجدداً در روز ۲ دی ماه مورد استفاده قرار گرفت)، تروریست‌های مسلح مزبور ورود برادر مجاهد مسعود رجوی به ساختمان را انتظار می‌کشیدند که مراتب به مقامات انتظامی و سیاسی عراق عیناً اطلاع داده شد. در تحقیقات بعدی مشخص گردید که تروریست‌ها از یک هفته پیش اتاق‌هایی را در نووتل بغداد که بر قسمتی از دفتر مجاهدین اشراف دارد، اجاره نموده و مستمراً با دوربین و تجهیزات تروریستی دفتر مجاهدین را بطور شبانه‌روزی زیر نظر داشتند. تعجب‌آور اینکه تروریست-دیپلمات‌های مستقر در نووتل بغداد خود در منطقه نزدیک به سفارتشان خانه مسکونی استیجاری داشته و هیچ نیازی به اینکه با زن و بچه‌شان که به عنوان محمل از آنها استفاده میشد در هتل اقامت نمایند، نداشتند.

از طرف دیگر مجاهدین از ماه گذشته همزمان با تردد و اقامت هیئت ساواک رژیم خمینی در اردوگاه پناهندگی رمادی در عراق که به منظور استخدام مزدورانی صورت گرفت که بعداً آنها را در تلویزیون رژیم در تهران تحت عنوان «اعضای تواب» مجاهدین معرفی کردند، دقیقاً مطلع بودند که هیئت ساواک رژیم به برخی گفته بود که طرح مشخصی را در دستور کار دارد و «چند هفته بیشتر طول نخواهد کشید تا مسعود رجوی ترور شود». این مطلب نیز در همان ایام از سوی مجاهدین به مقامات عراقی اطلاع داده شد. قبل از آن نیز سندی از داخل رژیم بدست آورده بودیم که یکی از اطرافیان رفسنجانی به صدای خود می‌گفت: «حالا دیگر نوبت رجوی است، چرا که هر چه فتنه و دردسر داریم زیر سر ایشان است».

در همین راستا تروریست‌های صادراتی رژیم خمینی حوالی نیمه شب دوشنبه ۱۱ شهریور بمب قدرتمندی در کنار درب یکی از ساختمان‌های مربوط به دفتر مجاهدین کار گذاشته بودند. این بمب مغناطیسی و فابریک و دارای بیش از یک کیلو ماده انفجاری بود که بلافاصله پس از مشاهده آن به مقامات انتظامی اطلاع داده شد و خنثی گردید.

تروریست‌های وابسته به سفارت رژیم خمینی در بغداد همچنین با نقض تمامی ضوابط دیپلماتیک در موارد متعدد در هفته‌ها و ماه‌های گذشته به تعقیب مجاهدین مبادرت کرده‌اند که مقامات ذریبط عراقی در جریان هستند. از جمله در ساعت ۱۱,۱۰ صبح شنبه ۲ شهریور در خیابان‌های جمهوری و سعدون با اتومبیل نیسان پاترول «7-15-CD» (متعلق

به سفارت رژیم خمینی در بغداد) به تعقیب اتومبیل مجاهد خلق دکتر علی صفوی پرداختند. همچنین در روز پنجشنبه ۱۴ آذرماه بنز سرمه‌ای «CD-1-7» (متعلق به سفارت رژیم در بغداد) ساعتها به تعقیب یکی از مجاهدین در جاده بغداد - اردن مبادرت نمود و در روزهای بعد نیز اتومبیل‌های اولدزموبیل سفیدرنگ به شماره «CD-4-7» و نیسان پاترول «CD-12-7» و تویوتای کرونا «CD-2-7» و تویوتای سوپر «CD-14-7» که تماماً همچنان که از شماره‌هایشان پیداست، متعلق به سفارت رژیم در بغداد هستند، تعقیب و شناسائی مجاهدین را ادامه دادند.

اما امروز (سه‌شنبه ۳ دی‌ماه) آنچه‌ان که بسیاری خبرگزاری‌ها اخبار آن را مخابره نمودند، تمامی رسانه‌های رژیم خمینی بر روی گستاخی تروریست‌های این رژیم در محل دفتر مجاهدین در بغداد کوک شده و آخوندها در کمال وقاحت طلبکار هم در آمده و از مجروح شدن اجتناب‌ناپذیر تروریست‌دپلمات اعزامی‌شان به بغداد شکایت و فغان و فریاد می‌کردند و خواهان «استرداد» گارد حفاظتی می‌شدند تا در دفعات بعد در انجام طرح‌های تروریستی خود دست بازتر داشته باشند.

از رژیمی که توسط همین دیپلمات تروریست‌ها دکتر کاظم رجوی را در ژنو مقر اروپائی ملل متحد ترور نموده و از رژیمی که تاکنون در فرانسه، آلمان، ایتالیا، سوئد، انگلستان، ژاپن، قبرس، لبنان، عربستان سعودی، تایلند، ترکیه و پاکستان از هیچ جنایت تروریستی و قتل و آدم‌ربائی فروگذار ننموده دور از انتظار نیست که این بار وقتی تیرش به سنگ خورده به شیوه خاص آخوندها به روضه‌خوانی و یقه‌درانی پردازد.

سازمان مجاهدین خلق ایران با اعلام مراتب به شورای امنیت ملل متحد و مقامات عراقی و ارگان‌های ذیربط بین‌المللی و تقاضای محکومیت قاطع این رژیم تروریستی، به بقایای درهم شکسته رژیم خمینی که در آستانه سرنگونی و در چنبره بحران‌های مختلف تنها راه نجات خود را در انهدام مقاومت ایران و حذف فیزیکی رهبری آن یافته‌اند، هشدار میدهد که ادامه حرکات و عملیات تروریستی هرگز قابل تحمل نیست.

دفتر مجاهدین خلق ایران - بغداد

۳/دیماه/۱۳۷۰

رونوشت:

- دفتر ریاست جمهوری عراق

- وزیر خارجه جمهوری عراق

- رئیس و اعضای شورای امنیت ملل متحد

- دبیر کل ملل متحد

- رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ

- دبیر کل عفو بین‌الملل

- رئیس کمیسیون حقوق بشر ملل متحد

گردآوری و انتشار از اتحادیهٔ انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور
(هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران)
قیمت: معادل ۳ دلار